



مجلس کارگران انقلابی ایران - تهران

کارگران همه کشورها متحد شوید!



شماره ۱۱۲

دوره دوم سال پانزدهم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ دی ماه ۱۳۷۲

اعلامیه کمیته مرکزی

۱۱ دیماه روز تجدید پیمان با شهدای سازمان را گرامی می داریم

در صفحه ۲۸

بحران ارز : پایان یک رؤیا

"ریال" زیر پای ارزهای نیرومند به خاک افتاده است ولی کسی نیست که بخواهد یا بتواند آنرا از زمین بلند کند. و این بی‌معنا شدن پول ملی کشور تنها نشاندهنده شکست سیاست "تعدیل اقتصادی" نیست، گواه روشن ورشکستگی اقتصادی جمهوری اسلامی هم هست. در اقتصادی که بنحوی فلج کننده به درآمدهای ارزی وابسته است، در اقتصادی که زیر "جادو" اکسیژن "درآمد نفتی" نفس میکشد، در اقتصادی که توده مردم ناگزیرند نرخ دلار و مارک را مانند قیمت تخم مرغ و سیب زمینی با حساسیت روزمره دنبال کنند، اکنون دستکم دوماه است که بانک مرکزی، سکان بریده در میان امواج رها شده است و ظاهراً هیچکس خود رامسئول آن نمیداند! آیا این نشانه بی چون و چرای ورشکستگی اقتصادی نیست؟

در این گیرودار آسانترین کار - کاری که هر چشم نزدیک بین بلافاصله بسراغ آن می‌رود - این است که کاسه و کوزه را بر سر سیاست "تعدیل اقتصادی" و مخصوصاً سیاست شناور سازی نرخ ارز بشکنیم. حقیقت اینست که سیاست "تعدیل اقتصادی" (یا اگر آنرا با نام اصلی و دقیقش بنامیم) "برنامه انطباق ساختاری" برنامه‌ای است برای به خط کردن اقتصاد کشورهای پیرامونی و هم‌نو کردن آنها با منافع سرمایه مالی بین‌المللی که از طرف صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به همه این کشورها دیکته میشود. و کاربست این برنامه در غالب این کشورها

بقیه در صفحه ۲

ولایت فقیه و آزادی با هم تضاد بنیادین دارند!

کافی برای توضیح و تعلیل ضعف دموکراسی در ایران دانسته و خواستار چاپ آن شده‌است. نوشته کوتاه آریان پور با عنوان "تاریخ سیاه دیکتاتوری" در آدینه چاپ شده و ایسن امر بر روزنامه رسالت، ارگان چاپاول بازار، گران آمده، و از قلم یکی از مرتجعین بر آریان پور و مجله آدینه سخنهاي ناروای و قبحخانه‌ای نثار کرده‌اند. آنچه که روزنامه رسالت را برآشفته کرده این است که چرا آقای دکتر آریانپور، یک نوشته قدیمی خود را، همچنان تایید میکند. در حالیکه انقلاب اسلامی، بقول مقاله نویسن رسالت، ریشه استبداد را برکنند و آزادی را برای مردم به ارمغان آورده‌است. مقاله روزنامه رسالت البته سروتسه

قلمی وقیح در روزنامه رسالت مورخ ۲۴ آبان، به مجله آدینه و روشنفکران جامعه ما تاخته که چرا سخن از آزادی در میان آورده و چرا در ستایش استبداد سخن نمیگویند. ماجرا این است که مجله آدینه در شماره آبان خود پیرامون اینکه چرا آزادی در جامعه مانهادی نشده، مبحثی مفصل گشوده و طی آن از صاحب نظران و اهل سیاست خواسته است به ایسن مسئله پاسخ گویند. حدود ۱۵ تن در بحث مذکور شرکت جسته و نظرات خود را بیان کرده‌اند. از جمله این کسان، آقای دکتر امیر حسین آریانپور جامعه شناس و محقق سرشناس ایران است که در پاسخ سؤال مجله آدینه، بخشی از یکی از مقالات قدیمی خود را، به این عنوان که هنوز مورد قبول اوست،

بقیه در صفحه ۳

در این شماره

- نبرد برای فتح صدا و سیما و لذت بردن به سبک اراکی ها در صفحه ۵
- گزارشی در بارهٔ حال و روز کارگران کارخانه های صنعتی در صفحه ۷
- همه چیز در خدمت آپارتاید جنسی در صفحه ۱۰
- "راه آزادی" در جبههٔ جنگ علیه خلق کرد در صفحه ۱۲
- از لابلای اخبار در صفحه ۲۰
- خانهٔ کارگر سخنگوی کیست؟ در صفحه ۶
- فریاد خاموش در صفحه ۱۵

سال نو میلادی را

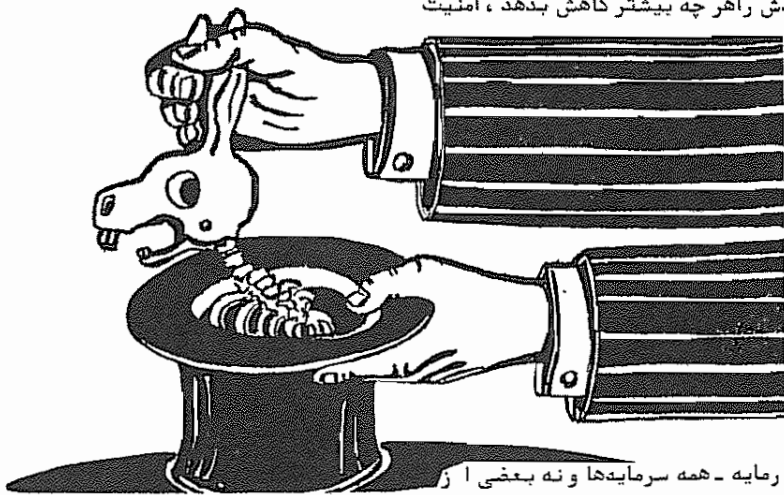
شاد باش میگوئیم

در صفحه ۲۷

تعادل سیاسی لازم برای ادامه موجودیت آنرا بهم میزند. جمهوری اسلامی بمثابة يك دولت

ایدئولوژیک مذهبی، تاهست، دولتی خواهند بود پرهزینه، باهزینه‌های هنگفت غیرمولد، غیر مفید و کاملاً مخرب، دولتی خواهد بود با يك قشر بورژوازی ممتاز و ناتوان از تبدیل بيك " دولت قانون "، یعنی دولتی که لااقل مجری ظلم بالسویه باشد، و دولتی خواهد بود تاریک اندیش و در ستیز با فضا و فرهنگ جامعه معاصر، حتی در حوزه‌های مدیریت اقتصاد، تربیت نیروی کار، راهبر و استفاده از تکنولوژی مدرن. بنابراین جمهوری اسلامی حتی قادر نیست " برنامه انطباق ساختاری " را به اجرا بگذارد. ولی از آنجا که در بن بست ورشکستگی، ناگزیر است به آن پناه ببرد، بنابراین بدترین عناصر آنرا با بدترین عناصر دولت گزینی اقتصادی درهم خواهد آمیخت.

مشکل اقتصاد ایران، يك مشکل اقتصادی نیست، بلکه پیش از همه و بیش از همه يك مشکل سیاسی است. آنهایی که با دور زدن این مشکل سیاسی فکر میکنند میتوان اقتصاد ایران را از ویرانی گسترده نجات داد، برای گریز از واقعیت به خیال بافی نیاز دارند. والبیته بعضی از آنها در این چشم پوشیدن از واقعیت منافی دارند. بحران کنونی پایانی است بر رویای خیال بافان ساده لوح، اما آنهایی که



درکنار آمدن با جمهوری اسلامی منافی دارند، منافعی را باتوجهیبات و توضیحاتی دیگر همچنان دنبال خواهند گرفت. ولی بعد از این، حتی برای اینها نیز عرصه تنگتر خواهد شد، همانطور که برای خود رژیم

بحران ارز : پایان یک رویا

د نیاله از صفحه ۱

و اکنون کارنامه نزدیک به پنج سال دخیل‌بستن به این امامزاده پیش روی ماست و نتیجه چنان فاجعه‌بار است که حتی رهبران تراز اول رژیم نیز با همه وقاحتشان نمیتوانند ناکامی آنرا انکار کنند. ولی درست در همین مقطع زمانی که پوشاندن فاجعه دیگر ممکن نیست، مهم است بیاد داشته باشیم که تراز نامه منفی برنامه پنجساله اول، فقط محصول عملی شدن سیاست " تعدیل اقتصادی " نیست، محصول عملی نشدن آن هم هست. حقیقت این است که در این دوره پنجساله، جمهوری اسلامی بعضی از توصیه‌های " برنامه انطباق ساختاری " را به اجرا گذاشته و از اجرای بعضی از آنها خودداری کرده است. در مجموع، بدترین توصیه‌ها به بدترین شیوه اجرا شده‌اند و توصیه‌هایی که اجرای بعضی از آنها در شرایط ایران اسلامی میتواند نتایج مثبتی بدنبال داشته باشد، کنار گذاشته شده‌اند. " برنامه انطباق ساختاری " نیز مانند هر برنامه دیگر بعنوان يك كل معنا دارد. مهمترین لازمه اجرای این برنامه بمثابة يك كل، دولتی است که بتواند هزینه‌ها و مخصوصاً هزینه‌های غیر مولدش را هر چه بیشتر کاهش بدهد، امنیت

نه فقط بلحاظ اقتصادی، بلکه همچنین بلحاظ اجتماعی و انسانی نتایج منفی و گاهی فاجعه‌ناک ببار آورده است. و حتی از لحاظ سیاسی نیز، گرچه این برنامه زمین زیر پای بسیاری از دیکتاتورهای کلاسیک جهان سومی را به لرزه درآورده، ولی در مجموع اسباب تقویت نیروهای واپسگرا و ضددمکراتیک را فراهم آورده است. از اینها گذشته، الگوی تحمیلی " برنامه انطباق ساختاری " در کشوری مانند

ایران نتایج مخرب تری ببار می‌آورد. زیرا در اینجا تکیه گاه اصلی بودجه دولتی، درآمد نفتی است و نسبت بودجه دولتی به تولید ناخالص ملی، در مقایسه با کشورهای غیر نفتی جهان سومی، بسیار بالاست. بنابراین در اینجا مسئله اصلی اصلاحات ساختاری در اقتصاد، کاهش بودجه دولتی نیست، عقلانیت کردن، مولد کردن و آینده‌نگر کردن است. اما دولت اجاره خور نفتی درست بدلیه استقلال نسبی مالیه عمومی از اقتصاد، ارباب اقتصاد است و نه خادم آن، و میتواند معمولا میل دارد که ضمن بعضی " لطف و مرحمت‌های گاه بگاهی به جامعه، اصلا به آن حساب پس ندهد. بنابراین در اینجا دمکراتیزه کردن دولت و پاسخگو کردن آن در مقابل مردم، شرط حیاتی عقلانی کردن، مولد کردن و آینده‌نگر کردن بودجه دولتی است. ولی طراحان و حامیان بین المللی " برنامه انطباق ساختاری " که چیزی در حد ایمان مذهبی به " معجزه با زار آزاد " را تبلیغ میکنند، در بهترین حالت میخواهند مالیه عمومی را به خادم بخش خصوصی تبدیل کنند. و در يك اقتصاد نفتی این جز فاسد تر کردن و حتی سرکوبگر تر کردن دولتی نفتی نتیجه دیگری ندارد.

اما توجه به تراز نامه منفی " برنامه انطباق ساختاری " نباید ما را از توجه به علت اصلی ورشکستگی اقتصاد جمهوری اسلامی باز دارد. مسئله این است که " تعدیل اقتصادی " علت ورشکستگی اقتصاد جمهوری اسلامی نیست، بلکه برعکس، ورشکستگی اقتصادی جمهوری اسلامی است که رژیم را به دخیل بستن امامزاده " تعدیل اقتصادی " واداشته است.

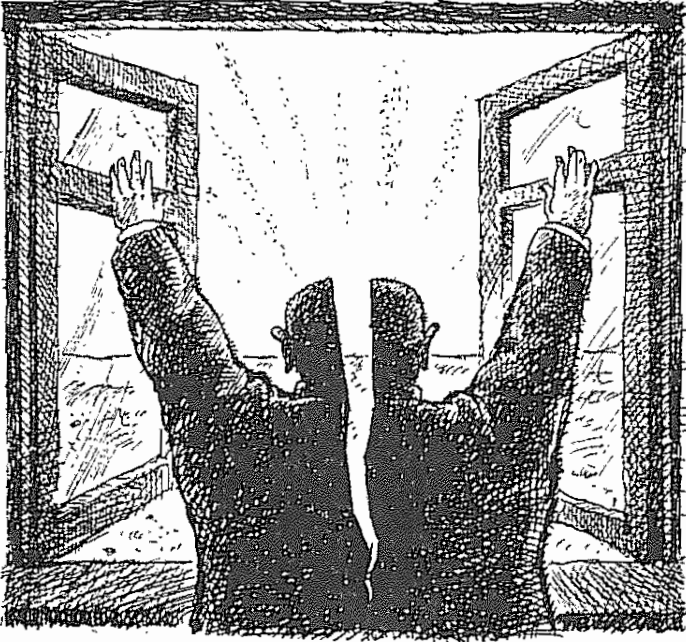
و آزادی سرمایه - همه سرمایه‌ها و نه بعضی از آنها - را تأمین و تضمین کند، شرایط افزایش فزاینده کارائی اقتصادی و از جمله، ارتقاء سطح مدیریت، مهارت و آموزش نیروی کار، و سطح تکنولوژی را فراهم آورد و ...

نیاز به گفتن ندارد که جمهوری اسلامی چنین دولتی نیست و نمیتواند باشد. زیرا هر تلاشی برای تبدیل کردن آن به چنین دولتی،

ولایت فقیه و آزادی

با هم تضاد بنیادین دارند!

م . فریور



رناله از صفحه ۱

گذشته که جای خود دارد، جز در دوره‌های کوتاه هی، از آزادی اثری در جامعه یافت نمیشد. است و بررسی علل این امر، بسیار کوار نیکویی است. اما اگر بپذیریم که این اقتراح در شرایط مشخصی صورت میپذیرد. یعنی مجله آدینه این پرسش را در سال ۱۳۷۲ مطرح میکند، آنگاه باید خاطر نشان کرد که این پرسش یک پرسش متاخر است. پرسش نخست این است، یعنی باید این باشد که چرا در ایران کنونی "آزادی" نیست. تا آنگاه بشود منطق بحث را دنبال گرفت و درباره عدم نهادی شدن آزادی، سخن گفت. و اسبابها فراهم آورد که آزادیها، نهادی شود و پایه و قوام گیرد. سخن اینجاست که در ایران ما، آزادی به رسمیت شناخته نمیشود. پس چه جای بحث در باره نهادی شدن آزادی؟ البته ما محدودیتها و معذوریتهای مجله آدینه را در نظر داریم، و بحث ما جنبه خرده گیرانه ندارد و بیشتر برای روشن کردن مطلب است. تصریح ما این است که اولین شرط برقراری آزادی در ایران (و نه نهادی شدن آن) حذف ولایت فقیه است. چرا که ولایت فقیه در نظر و در عمل به حق آزادی شهروندان باور ندارد. از اینرو طبیعی است که در ایران حزب، سندیکا و کانونهای مستقل موجود نیستند. از اینرو طبیعی است که در ایران آزادی اجتماعات، آزادی پوشش، آزادی عقیده، آزادی مذهب وجود ندارد. فقدان این آزادیها، یک حادثه موقت نیست. یک ضرورت لحظه نیست. فقدان آزادیها در ایران از

ملزم به رعایت آن نیستم. آبیابانی روشنتر از این سخن خمینی، میتوان یافت که در آن بصراحت به نظر مردم دهن کجی شود؟ در دنیای معاصر، هیچ پلاتفرمی در عرصه سیاست به اندازه پلاتفرم ولایت فقیه علیه آزادی نیست و در دنیای معاصر، هیچ رژیمی به اندازه رژیم جمهوری اسلامی، بنیاداً در برابر آزادی نایستاده است. پس آیا خنده دار نیست که قلمزن بی حیا و وقیح روزنامه رسالت، به دیگران خرده میگیرد که چرا به دفاع از آزادی و تحقیر استبداد برخاسته‌اند؟

باید از مجله آدینه سپاسگزار بود که با طرح یک رشته سؤال اساسی بحثی جدی را میان اهل نظر دامن زده است. البته ناگفته نماند که پاسخ دهندگان به پرسش آدینه، هر کدام از موضعی به مسئله پرداخته‌اند. ما قصد نداریم در تحلیل پاسخهای داده شده وارد در میدان بحث شویم. که این خود فرصتی فراخ می‌خواهد و مجال آن اکنون در این گفتار فراهم نیست. ما نه به همه پاسخهای داده شده، مهر تایید می‌زنیم و نه بالکل به رد همه جانبه آنها می‌پردازیم. برخی از پاسخها، به حق، سنجیده و شایسته امان نظرند. و برخی دیگر از پاسخها، شل و سست بنیادند.

رویکردی نسبتاً کلی به مبحث طرح شده توسط مجله آدینه، شاید منظور ما را برآورده کند. نخست از این نکته شروع کنیم که مجله آدینه، محور اصلی پرسشهای خود را، برابین مبنا قرار داده که چرا آزادی در جامعه مانهای نشده است.

ماهم معتقدیم در تاریخ معاصر ایران،

ندارد و جز فحش و فضیحت کلامی شایسته در آن یافت نمیشود. و اگر ما به آن می‌پردازیم به این جهت است، که ولایت فقیه و قلم به مزدان آن، از هیچ چیز به اندازه آزادی وحشت ندارند. بنابراین، هرگاه، در جایی سخن یا زمزمه‌ای از آزادی در میان آید، چنان وحشت زده برآشفته میشوند و رطب و یابس مییافتند که حدی بر آن متصور نیست. البته آنها فقط به لیچار بسنده نمیکنند، بلکه با تهدید به ضربت گروههای سیاه، دهان هر حقیقت گویی را نیز بسته می‌خواهند. مقاله نویس رسالت، هر چه بنویسد، و هر قدر مشق سیاه کند در پوست شیر برود، همچنان گرگ است. ادای دفاع از آزادی در شرایط سلطه ولایت فقیه، فقط یک مضحکه رقت بار بیش نیست. چرا که بنیاد نظری ولایت فقیه، بر سلب آشکار حق مردم در بیان آزاد نظرات استوار است. خمینی در کتاب ولایت فقیه مردم را بعنوان عناصری صغیر نیازمند سرپرست میداند و در تعبیری دیگر، مردم را چون رمه‌ای تصویر میکند که احتیاج به شبان دارند. البته یک شبان فقیه. ولایت فقیه، خود آشکارا بر علیه حق آزادی مردم اتمام حجت میکند. پس چه معنا دارد که طرفدار ولایت فقیه بنویسد که پس از انقلاب اسلامی در ایران آزادی به فراوانی وجود دارد. غیر از کتساب ولایت فقیه خمینی، که پلاتفرم استبداد همه جانبه دینی است، ما در این پانزده سال پرا تیک و رفتار حکومت جمهوری اسلامی رانیز دیده‌ایم. خمینی به صراحت گفت اگر همه مردم نیز یک نظری را درست بدانند، مسن

را اتخاذ میکنند چیست؟

اگر پس از حذف ولایت فقیه، رژیمی بر سر کار آید که اراده معطوف به قدرت آن، برخاسته از اراده توده‌های وسیع مردم باشد و در راستای شکوفائی بیشترین منافع بیشترین لایه‌های کار و زحمت باشد، اگر رژیم مورد بحث، به ضرورت دگرگونی عمیق و اساسی در ساختارهای بنیادین جامعه‌گردن نهد، و منافع مادی و معنوی زحمتکشان را در برابر منافع سرمایه پاسداری کند، اگر حق حضور فعال اقلیتها را به رسمیت نشناسد، اگر از دموکراسی کثرت‌گرا، که به شکل اتحادیه‌های آزادومستقل و کانونها و احزاب خود را باز مینماید، دفاع پیگیر کند، آنگاه میتوان گفت که شرط کافی برای برقراری آزادی تامین میشود و یا بقبول

مجله آدینه، آزادی نهادی میشود.

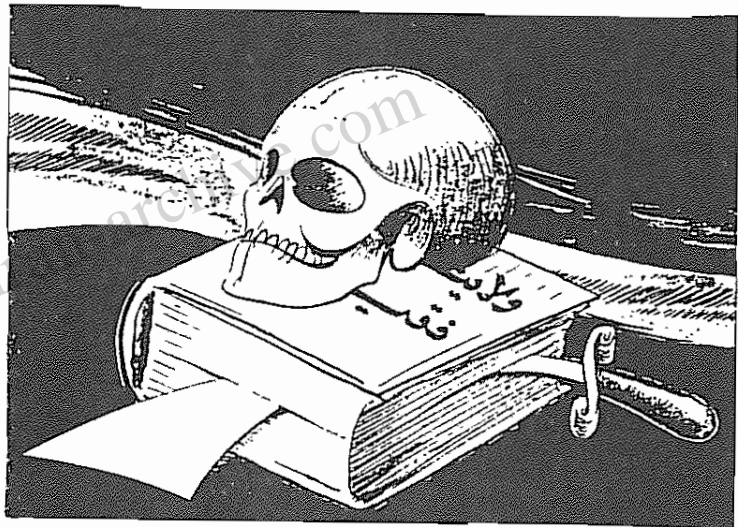
اما اکنون چطور! پاسخ این لحظه، بدون

تردید و با قاطعیت این است: یا آزادی یا ولایت فقیه. بعبارت دیگر میان آزادی و ولایت فقیه رابطه‌ای و پیوندی درکار نیست. اگر از آزادی دفاع میکنیم در برابر ولایت فقیه ایستاده‌ایم. و راه میان‌بری دیگری وجود ندارد. با اینهمه و درخاتمه، ما از ابتکار مجله آدینه، و از کسانی که در این نظرخواهی شرکت جسته و هریک بنا به طبع و دید و منافع خود سخن گفته‌اند، میگیریم که ما برخی از پاسخهای آنها را، پاسخهای مناسب و درخور نمیدانیم، تشکر میکنیم. بحث پیرامون آزادی، در شرایط ایران امروز بحث زنده و ضروری و حیاتی است. بگذار حرف بزنند، هر کس از زاویه دید و منافع خود. ما هم البته حرف خود را میزنیم. هیچکس به اندازه هواداران سوسیالیسم و زحمتکشان از این بحثها، بهره نخواهد گرفت و هیچکس به اندازه رژیم جمهوری اسلامی از این بحثها ضربه نخواهد دید. زنده باد آزادیهای همه جانبه و جامع!

تصحیح و پوزش

درهنگام درج مقاله "پیرامون کنگره سوم فدائیان خلق اکثریت" پاراگراف انتهایی مقاله در ص ۲۷ باید در ابتدای همین ستون قرار گیرد که بدین وسیله اصلاح میگردد.

صریحا نقض شده است. و همین مواد ناقص آزادی است که روح و جوهر ولایت فقیه و رژیم جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد. عملکرد پانزده ساله جمهوری اسلامی خودمؤید این نکته است، که آنچه بنیاد قانون اساسی اسلامی را تشکیل میدهد سلب آزادیهاست و نه احترام به آنها. خود رژیم جمهوری اسلامی این نکته را به صراحت، و بارها و بارها گفته است. آنها گفته‌اند و شرم هم نکرده‌اند، آنها گفته‌اند که ما منشور جهانی حقوق بشر را قبول نداریم. مبنای عملکرد ما حقوق بشر باصطلاح اسلامی است. و این یعنی سرکوب بی‌مهابای دگر اندیشان، و لگدمال کردن سیستماتیک آزادیها.



باری، سخن بر سر این است که شرط برقراری آزادی در ایران حذف ولایت فقیه است و برقراری یک دولت غیر مذهبی. البته نیاز به گفتن ندارد که حذف ولایت فقیه فقط شرط لازم برای برقراری آزادی است. ضرورتا با حذف ولایت فقیه، آزادی سیاسی در ایران برقرار نخواهد شد ولی بدون سرنگونی ولایت فقیه، ضرورتا و حتما آزادی لگدمال خواهد شد. آری سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی شرط مقدماتی برای برقراری آزادیهاست. با وجود ولایت فقیه هیچگاه نمیتوان از آزادی سخن گفت. اما برای اینکه آزادیها در ایران پا گرفته و ریشه بدواند، باید به یک سؤال کلییدی پاسخ گفت: و آن اینکه چه نوع دولتی حکومت میکند و نیز ماهیت قدرتی که تصمیم نهائی

موجودیت رژیم مبتنی بر ولایت فقیه برمیخیزد. تعارض بنیادی ولایت فقیه با آزادی، اتهامی نیست که ما متوجه آن میکنیم. کتاب ولایت فقیه خمینی و قانون اساسی جمهوری اسلامی خود به صراحت میگویند که با آزادی میانه‌ای ندارند. وجود شورای نگهبان و شورای مصلحت نظام میگوید که این رژیم با آزادی میانه‌ای ندارد. زندانهای جمهوری اسلامی چنین بیان میکنند. آمار اعدامهای همین سال ۱۳۷۲، که توسط آخرین گزارش سازمان عفو بین الملل ارائه شده است، میگوید که در ایران آزادی وجود ندارد. پاشیدن اسید به چهره زنان، و ترور بهاره وجدانی دختر جوان شانزده ساله در کیوسک تلفن توسط پاسدار به جرم بدحجابی، میگوید که در ایران آزادی وجود ندارد.

نکته دیگری را یادآوری کنیم، در پاسخهای ارائه شده در مجله آدینه، البته نه همه پاسخها، جابه‌جا پاسخ دهندگان محترم اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی جمهوری اسلامی را درکنار هم بعنوان شاهدی بر گفتار خود میآورند که در آنها بر وجود آزادیها تصریح شده است. البته در اعلامیه جهانی حقوق بشر، چنین تصریحی وجود دارد و ما را با آن مخالفتی نیست. اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی چطور؟ درست است که در موادی از قانون اساسی جمهوری اسلامی، از آزادیها سخن گفته شده است. اما این سخن پراکنیها، که بنا به مصلحت روزهای پس از انقلاب، در قانون اساسی درج شده است، توسط مواد دیگر قانون اساسی

نبرد برای فتح صدا و سیما

برهان

و

لذت بردن به سبک اراکی ها

جنگ برسر قبضه تمام قدرت است، جنگی که سالهاست بطور فرسایشی ادامه دارد و اینک به نبرد برسر يك تپه استراتژیک دیگر رسیده است.

در این نبرد هم مثل همه نبردهای مشابه قبلی، شمشیرها به زهراتیاماتی هرچه مهلك تر آغشته میشوند تا حریف را زپا درآورند: مجلسیان مدیرعامل سازمان صدا و سیما را متهم میکنند که در زمان انقلاب در آمریکا بوده، در دوره تصدی این سازمان، نیروهای متعهد و مومن را طرد کرده؛ کارشناسان و متخصصین دوره قبل از انقلاب را بکار گرفته، سواستفاده مالی کرده، مانع از تولیدات داخلی و برنامههای اسلامی شده و فرهنگ ضد اسلامی غرب را رواج داده است، از دستورات امام سربیزی کرده است، به فرمایشات رهبر بی اعتنائی کرده است، جنگ را تقیح، به رسالت پیامبرتوهین، به تقدیس ائمه اظهار بی حرمتی، و فراندن جمهوری اسلامی را تخطئه کرده است، از انجام وظیفه مجلس جلوگیری، به نمایندگان مردم توهین، و از صدا و سیما برای دفاع شخصی استفاده کرده است، و غیره و غیره. سازمان صدا و سیما نیز کمیسیون تحقیق مجلس را به نسبت داشتن با منافقین و حجتیه، به همسوئی با سلطنت طلبان و چپ ها، به مخالفت با سریال هائی که علیه آمریکا اسرائیل، انگلیس و لیبرال ها بوده اند، بعدادن نظریه مخالف با فتوای امام راحل و غیره متهم میکند. زهر این شمشیر هاتاچه حد کارگر خواهد بود باید صبر کرد و دید، اما موضوع جالب در این دعوی است برسر سیما جمهوری اسلامی، گوشه دیگری از سیما ی کریه جمهوری اسلامی است که به نمایش در می آید.

صرف نظر از اهدافی که از این مرافعه دنبال میشود، مضمون آنچه در جریان این حمله و دفاع رد و بدل میشود، نشان میدهد که چه فاجععی بر کشور ما مستولی است و چه تاریک اندیشی هولناکی بر آن حکومت میکند:

اگر موضوع دعویان تاریک اندیشی و نو اندیشی بود، میشد گفت: باز جای شکرش باقی است! اما بدبختی را ببین که مجلس حمله میکند

بقیه در صفحه ۲۴

يك شیوه تفکر و يك شیوه زندگی را بر جامعه تحمیل کند. اگر بدون سرنیزه نمی تواند این کار را بکند، با فقط سرنیزه همنمی تواند. رادیو و تلویزیون موثرترین و مناسبترین وسیله برای پیشبرد این هدف است. اگر در همه جای دنیا، قدرت در دست کسی است که نه فقط بر نیروهای مسلح، قوه مقننه و قوه مجریه، بلکه بر وسایل ارتباط جمعی، بویژه بر رادیو و تلویزیون نیز تسلط داشته باشد، این موضوع در رژیم ایدئولوژیک جمهوری اسلامی بمراتب صادقی تر است. جنجال کنونی برسر صدا و سیما جمهوری اسلامی نیز در همین رابطه است.

ظاهری که به دعوا داده اند این است که گویا برنامههای صدا و سیما بقدر کافی اسلامی نیست و آلوده به فرهنگ غرب است. گوئی کماکر برنامهها صد درصد اسلامی و باب طبع مجلسیان می بود، دلیلی هم برای کشمکش وجود نمی داشت! اما همانطور که گفته شد، هدف این جنجال توسط مجلس، بیرون کردن محمد هاشمی از سازمان صدا و سیماست تا بدینوسیله تسلط کامل جناح رسالت، جامعه روحانیت مبارز و بازاریان حامی آنها بر این دستگاه امکان پذیر شود. این جناح، اکثریت مجلس را در اختیار دارد، از طریق فشارهای مجلس، گریبان کابینه را در چنگ دارد، بر مجلس خیرگان مسلط است و از طریق آن، خامنه ای را کروگان خود دارد، و از طریق خامنه ای که فرمانده کل قواست، بر نیروهای مسلح کنترل دارد. اکنون کشمکش بر سر تسلط این جناح بر رادیو و تلویزیون است، دستگاهی که دوازده سال، یعنی از سال ۱۳۶۰ تحت نفوذ هاشمی رفسنجانی - دومین شخصی قدرتمند پس از خمینی - و در خدمت پیشبرد سیاستهای او بوده است. اگر مدیر عامل صدا و سیما يك آدم معمولی بود و دعوی واقعی هم بر سر مدیریت بود، میشد دمش را مثل موش گرفت و بیرونش انداخت بی آنکه آب از آب تکان بخورد. اما کشمکش بر سر صدا و جنجالی در این ابعاد و آتشباردو طرفه مجلس و صدا و سیما، دعوی مجلس با يك مدیر عامل نیست بلکه باریکی جمهوری است که نفوذش را مدیون ریاست جمهوری است، بلکه ریاست جمهوری اش را مدیون قدرتش است.

بی شك در جریان دعوی بر جنجال میان مجلس شورای اسلامی و صدا و سیما جمهوری اسلامی هستی و شاهد زو خوردیهای آنان در مطبوعات و رادیو بود باید، زد و خوردی کما کر چه باشمشیر الفاظ صورت میگردد، اما به زهر هلاک کنندگی آلوده است که گاهی در دعویهای دیگر اثری مهلك تر از جنگ باشمشیر داشته است.

مجلس، کمیسیونی را مامور تحقیق در کار سازمان صدا و سیما، از زمان مدیریت آن توسط محمد هاشمی، یعنی برادر هاشمی رفسنجانی - رئیس جمهوری سکره است. همین که تحقیق بدوره ریاست محمد هاشمی محدود شده است، حاکی از نشانگیری روی خود هاشمی است و نه تحقیق بطور کلی برای رفع اشکالات کار، هدف، رفع خود هاشمی است.

در ندیای امروز، رادیو و تلویزیون از مهمترین ابزارهای حکومت و تسلط بر جامعه است. برای ساختن و ترویج يك فرهنگ در مقیاس دهها و صدها میلیونی، برای ساختن افکار عمومی، برای جهت دادن به اندیشهها و باورهای مردم، برای تربیت فکری و روحی نسل ها از دوران کودکی، و خلاصه برای تسخیر روح جامعه، رادیو و بویژه تلویزیون موثرترین ابزار است. امروزه حکومت ها میگویند کاری کنند که توده های مردم، دنیا و زندگی و معنای رویدادهای اجتماعی و سیاسی را آنگونه ببینند و بفهمند، که آنها از طریق تلویزیون و رادیو و مطبوعات به خوردشان میدهند. اگر مردم مومرکاسی های غربی، دولت ها برای در انقیاد نگهداشتن مردم سعی میکنند از آنتن، بیش از سرنیزه استفاده کنند، در دیکتاتوری های عربی، آنتن مستقیما در خدمت سرنیزه، و مکمل دستگاههای استبداد است و به همین خاطر، برخلاف شیوه های پیچیده و غیر مستقیم مردم مومرکاسی های غربی، رادیو و تلویزیون بی هیچ برده پوشی و به شیوه ای استبدادی در اختیار ویاتحت کنترل و سانسور دولت قرار میگیرد. در رژیم جمهوری اسلامی، رادیو و تلویزیون اهمیتی خیلی بیشتر و حیاتی تر از آن دارد که برای دیکتاتوری های متعارف و معمولی دنیا، زیرا جمهوری اسلامی نه فقط يك رژیم استبدادی و سرکوبگر، بلکه در عین حال يك رژیم مذهبی و ایدئولوژیک است که میخواهد جلوه ر اندیشه و عقیدهای را بگیرد و يك ایدئولوژی، يك دین،



که دوطبقه اصلی جامعه ناتوان از بکری نشانند حکومت ارگانیک خود هستند، جمهوری اسلامی به موجودیت خود دوام میبخشد و به مانور و میپردازد. این رژیم اما از بطن يك انقلا ب توده‌ای است که بقدرت رسیده و بنا بر این بخشی از اقشار پائین در سطوحی در دستگاه‌های دولتی به امتیازاتی دست یافته‌اند. اکنون بنظر میرسد که جمهوری اسلامی دارد يك تحول بزرگی را از سر میگذراند و با اتخاذ سیاست تعدیل اقتصادی، بازوی مستضعفین رژیم به

ندارند و باموضعگیریهای نادرست خود، ما را مورد اتهام قرار میدادند. لیست موضع-گیریهای ضد کارگر ی خانه کارگر را میتوان ادامه داد، اما همین حوزه‌های طرح شده کافیت که ماهیت بغایت ارتجاعی خانه کارگر را روشن نماید. اما اکنون مدتی است که تغییراتی در روزنامه "کارو کارگر" ناشر افکار خانه کارگر رخ داده است: برخلاف دوره اولیه انتشار کار و کارگر، هم اکنون این روزنامه رنگ و روی روزنامه‌های دیگر جمهوری اسلامی نظیر کیهان

در رژیمهای ایدئولوژیک و توتالیتر- بطور عام، و در رژیم مذهبی جمهوری اسلامی بطور خاص، که با تشکل مستقل کارگران مخالفت میورزند، دستگاههایی بظاهر کارگری شکل میگیرند، که تشکل کارگری نیستند، بلکه برای جلوگیری از شکل گیری تشکیلات کارگری سازماندهی میشوند. کارکرد اصلی این تشکلهای شناسایی عناصر فعال کارگری، سرکوب کردن حرکات کارگران، منحرف کردن مبارزه کارگران و مسخ هویت تشکل کارگری است. این تشکلهای

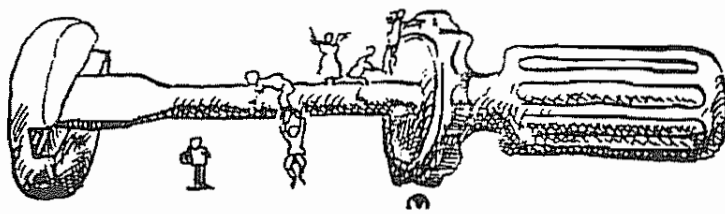
خانه کارگر سخنگوی کیست ؟

حشمت

اطلاعات، جمهوری اسلامی، ۰۰۰ را پیدا کرده است. کار و کارگر مدتی است که حجم محدودی از مسائل کارگری را درج میکند و بخش اعظم صفحات روزنامه را مسائل عمومی تشکیل میدهد. کار و کارگر دیگر مثل دوره اول انتشار خود اعتراضات کارگران را منعکس نمیکند، مضاف بر اینکه لحن اعتراضی خود را نیز بشدت کاهش داده است. هر چند روزنامه کار و کارگر از طرح مسائل کارگری خودکاسته، برعکس اما به تشریح و توجیه سیاستهای رفسنجانی بنحو مذبحخانه‌ای مبادرت میورزد. خانه کارگر همیشه بنحوی کور و از موضع ارتجاعی ضدیت اقشار تهیدست با سرمایه داران را نمایندگی میکرد. بنا بر این

تشکلهای زرد به معنای رفرمیستی نیستند، بلکه تشکلهای سیاهی هستند که دقیقاً بعنوان یکی از ابزارهای سرکوب رژیمهای توتالیتر و تمامیت گرا عمل میکنند. خانه کارگر دقیقاً چنین تشکلی است، نگاهی به مواضع کنونی خانه کارگر، فراتر از آن سیر پیدایش و رونق حرکت آن این مسئله را روشنتر میکند. پس از آتش بس، و با اتخاذ سیاست بازسازی اقتصاد دی توسط رفسنجانی، تعرض به حقوق و دستاورد های کارگری شدت یافت. در شرایطی که سیاست تعدیل اقتصادی رژیم موجب حذف سوبسیدها و از این طریق فشار به اقشار کم درآمد شده است، و تورم لجام گسیخته سیر صعودی میپیماید، خانه کارگر به کارگران توصیه میکند که به تولید بپردازند اما به مصرف زیاد فکر نکنند. برای اینکه برای بازسازی، دور اندیشی لازم است، صرفه جویی لازم است، مصرف زود گذر آفت است، افزایش دستمزد هر چقدر باشد، با افزایش تورم مطابقت نمیکند. در شرایطی که بیکاری در کشور بیداد میکند و در افقهای نزدیک با توجه به سیاست تعدیل نیروی انسانی که بنا به گفته وزیر کار ۲ میلیون بیکار خواهند شد، ما با سیاست اشتغال موثر مواجه نخواهیم بود، خانه کارگر میگوید نرخ بیکاری کاهش پیدا کرده است و پدیده گداختی ریشه در " فرهنگ غلط، عادت به بیکاری و گریز از تلاش و کار شرافتمندانه " دارد. در شرایطی که جمهوری اسلامی طی ۱۵ سال حق تشکل مستقل کارگران را انکار کرده است و از هر

طریق ممکن به سرکوب تشکلهای کارگران پرداخته، خانه کارگر و بطریق اولی دبیر کل آن محجوب، اعلام میکند " تشکیلات بین المللی کار برداشت صحیحی از نحوه عملکرد تشکیلات کارگری ایران و بخصوص شوراهای اسلامی کار



این سیاست ما شاهد تعرض رژیم به یکرشته از حقوق اقتصادی - اجتماعی نیز هستیم، طرح تعدیل نیروی انسانی که منجر به اخراجهای وسیع شده است، طرح خصوصی سازی بهداشت، آموزش، حذف سوبسیدها، حذف بنها، نمونه های گویای این سیاست هستند. چنانکه میبینیم اگر رژیم بر تعادلی از طبقات دارا و ندار متکی بود هم اکنون بنحوی این تعادل دار به ضرر مستضعفین بهم میخورد. این تحول و روند چه با آنگ کند یا سریع، دیر یا زود همه نهادهای رژیم را در بر خواهد گرفت. تغییرات خانه کارگر را میبایست دقیقاً در متن این تحول عمومی که جمهوری اسلامی از سر میگذراند، بقیه در صفحه ۲۴

بحث بر سر دفاع از اعتراضات خانه کارگر با سرمایه داران نیست بلکه بحث بر سر این مسئله است که چرا خانه کارگر از موضع ارتجاعی با سرمایه داران درگیر نمیشود و تصادفاً بنحوی دارد این سیاستها و جهت گیریهای هار بورژوازی در عرصه اقتصادی را توجیه میکند. پاسخ به این سؤال را میبایست در مختصات جمهوری اسلامی و تحولی که هم اکنون دارد از سر میگذراند، جستجو نمود. جمهوری اسلامی يك رژیم معمولی بورژوازی نیست، بلکه يك رژیم توتالیتر و مذهبی است که بنحو خاصی از مناسبات بورژوازی دفاع مینماید. موجودیت جمهوری اسلامی اساساً متکی است بر تعادل منفی در درگیری طبقات دارا و ندار. بعبارت دیگر از آنجا

گزارشی در باره حال و روز کارگران کارخانه های صنعتی

آنچه می خوانید متن مصاحبه ای است با رفیق ج - اکبری از فعالین کارگری سازمان در داخل کشور .

واحدهای تولیدی و خدماتی (که میکوشند وضع مالی شرکتهاشان را بیش از حد وخیم نشان بدهند و در همان حال از دادن حقوقهای کلان تا ۲۰ برابر حقوق متوسط کارگران - به مدیران و ریخت و پاشهای مالی برای تامین تحمل طلبی آنها خودداری نمی کنند) چنان وضع فجیعی را در کارخانجات بوجود آورده که در مجامع کارگری دیگر به جای صحبت از افزایش دستمزد و ۰۰۰ فقط بحث از چگونگی جلوگیری از تعطیل کارخانه و واحدهای تولیدی و خدماتی و اخراج و بیکاری آنها مطرح میشود . نتایج این وضعیت یعنی بیکاری - تورم و خانه خرابی طبقه کارگر بطور بالقوه میتواند در آینده موجب بروز حرکات و مبارزات کارگری و یا شورشها و انفجارات توده ای باشد .

سؤال - نحوه مقابله طبقه کارگر با سیاستهای رژیم اسلامی چگونه بوده است ؟

ر - اکبری - در ابتدای دوران آتش بس و حتی اوایل دوره اول ریاست جمهوری . رفسنجانی ، طبقه کارگر روش صبر و انتظار را پیشه کرده بود و مثل سایر اقشار و طبقات پائین دست ، منتظر مانده بود تا ببیند وضعیت او چگونه خواهد شد و جمهوری اسلامی از جنگ فارغ شده به او چه خواهد داد . بزودی معلوم شد که هیچ بهبودی در وضعیت او پیش نخواهد آمد . در مجموع در این دوره طبقه کارگر در مقابله با سیاستهای رژیم روشی انقباضی و منفعلانه داشته است و به عنوان يك طبقه یا صنف حرکت اعتراضی و دسته جمعی و یا طرح درخواستی گروهی قابل توجهی از خود نشان نداده است . اگر گرانی و تورم بیداد میکند و دستمزدها متناسب با تورم نیست و جهت تأمین معیشت کفایت نمیکند ، عمدتاً این مشکل را با اضافه کاری بیشتر ، کار دوم (کار در رشته تخصصی و خارج از کارخانه با رانندگی و مسافرکشی ، دستفروشی و بساط پهن کردن حتی جلوی کارخانه خودش) و کم کردن از جیره غذایی روزانه و تقلیل هزینه پوشاک و ۰۰۰ سعی کرده حل نماید . اگر خطر اخراج او را بطور بالقوه تهدید میکند ، راه مقابله با آن را در کار و تولید بیشتر در واحد زمان ، توقع و درخواست کمتر ، رعایت هر چه بیشتر نظم و انضباط مورد درخواست کارفرما و نهایتاً جستجوی کار احتمالی

سؤال - موقعیت طبقه کارگر پس از آتش بس چگونه بوده است و سیاست بازسازی اقتصادی رفسنجانی چه تاثیراتی بر طبقه کارگر داشته است ؟

ر - اکبری - طبقه کارگر ایران که در تمام طول جنگ همه نوع فشار گرانی و تورم - بیکاری و شرایط نامناسب کار و بلوکه شدن دستمزدها را تحمل کرده بود پس از آتش بس مثل سایر اقشار متوسط و پائین جامعه ابتدا با خوشبینی نسبت به آینده و دوره بازسازی سیاست صبر و انتظار را پیش گرفت و منتظر شکوفایی اقتصاد ایران ، رونق بازار کار و افزایش دستمزد و درآمد ، شد در این دوره و در اثر تبلیغات جناح رفسنجانی (که قرار بود بزودی رئیس جمهور بشود) در مورد سیاستهای تعدیل اقتصادی و بازسازی طبقه کارگر نیز مثل سایر اقشار نسبت به این سیاستها متوهم بود . این توهم همگانی تا حدودیکسال پس از انتخاب رفسنجانی وجود داشت . اما رفته رفته حداقل برای کارگران مشخص شد که تاثیر مثبتی بر روند زندگی و معیشت آنها ندارد و نمیتواند داشته باشد . با گذشت زمان و وضوح بیشتر تاثیرات سیاستهای تعدیل اقتصادی و آزادی واردات و صادرات و آزادسازی قیمتها و حذف تدریجی سوبسیدها ، زمزمه های بازگشت سرمایه داران ، تغییر سیاستهای مدیریتها و مدیران جدید (در همه ابعاد آن در جهت منافع سرمایه داران) ، غارت خانه - خرابی و فلاکت کارگران و زحمتکشان هم هر چه بیشتر مشخص شد و نهایتاً با سیاست تعدیل نیروی انسانی ، کم کردن نقش دولت در اقتصاد و واگذاری ، بخشهای بزرگی از خدمات دولتی (مثل آب - برق - مخابرات - برخی از وظایف شهرداریها و بهداشت و درمان) به بخش خصوصی ، کارگران شاغل در بخشهای مختلف تولیدی و خدماتی خصوصی و دولتی حتی تامین شغلی خود را نیز از دست دادند . اگر در اوایل این دوره در انتظار شکوفایی اقتصاد افزایش دستمزدها و درآمدها بودند ، حال دیگر تنها دلخوشی بخشی (فقط بخشی) از طبقه کارگر این میتواند باشد که هنوز موج اخراجها به آنها نرسیده است . وضعیت نابسامان مالی و ارزی کشور ، سوءمدیریتها و بی کفایتی و بی لیاقتی مدیران و افزایش بی رویه واردات و ظاهر سازی بعضی از مدیران

برای آینده بیکاریش میبیند . اقدام و اعتراض دسته جمعی در مورد خطر بالقوه اخراج را شاید بجز چند مورد استثنا نتوان یافت (من خود فقط يك مورد سراغ دارم) ، اما آنجا که خطر اخراج و بیکاری بصورت بالفعل مطرح بود ، عکس العمل کارگران اشکال دیگر و گاه حتی شکل خشن و قهرآمیز بخود گرفته است . (که البته تعداد این واکنشهای خشن انگشت شمار بوده) همبستگی با کارگران اخراجی و بیکار فقط در کارخانه های که اخراج صورت گرفته دیده میشود و در سایر کارخانجات فعلاً از آن خبری نیست هرچندکه همگی این خطر را بغل گوش خود احساس میکنند . سؤال - طبقه کارگر در دوره بازسازی اقتصادی بر روی چه مطالباتی انگشت گذاشته است ؟

ر - اکبری - همانطور که قبلاً نیز گفته شد در اوایل دوره بازسازی طبقه کارگر بجای هر نوع درخواستی فقط صبر و انتظار را پیشه کرده بود ولی بتدریج در اینجا و آنجا شروع به طرح درخواستهای خود نمود . ولی این درخواستها و مطالبات در چارچوب قوانین عرف موجود و جاری در کارخانهها و حداکثر وزارت کار بود ، مثل درخواست پرداختهای عقب افتاده ، ترمیم طرح طبقه بندی مشاغل ، پاداشهای افزایش تولید یا بهره وری کار و پورسانتاژ و این قبیل مزایا که در هر واحد قبلاً دریافت میکردند و عرف آن واحدها بوده و یا برخی جاها امتیازاتی درخواست شده که در واحدهای همجوار از آن برخوردار بوده اند و در آن واحد بخصوص برخوردار نبوده اند . در نیمه دوم این دوره و قبل از شروع اخراجها در پاره ای مناطق درخواست اضافه حقوق و یا افزایش دستمزد و مزایا مطرح میشود . البته این نوع درخواستها و مطالبات در مقایسه با درخواستهایی که در بالا ذکر شد محدود و اندک است . شمار بوده اند . مثلاً طبق اطلاعات من از حدود ۱۷ واحد و کارخانه که بطور متوسط بیشتر از ۳۰۰ نفر پرسنل دارند (و بعضاً بالای ۲۰۰۰ نفر) فقط يك مورد ، مشخصاً درخواست افزایش حقوق متناسب با تورم ، دو مورد درخواست افزایش دستمزد و مزایا بطور کلی - يك مورد درخواست افزایش مزایا متناسب با حقوق متناسب با مزایای کارمندان و سایر خوردهای آزمایشی کارگران طبق قانون وزارت کار (صنعت نفت) و يك مورد نیز درخواست افزایش مزایا متناسب با یکی از کارخانه های همجوار خودش را داشته است . از این ۵ مورد ۲ مورد تقریباً نتیجه ای نگرفته اند و ۳ مورد بطور نسبی نتیجه مثبت داشته است . در اواخر این دوره به علت بحرانی بودن وضعیت صنایع

خطر بیکاری و اخراج و رکود تولید، تقریباً طرح هر نوع درخواست رفاهی (و حتی مزایایی که تا کنون پرداخت میشد و هم اکنون قطع شده است) از جانب کارگران یا رد میشد، و یا به سزای سردی پذیرفته میشده و عمدتاً جواب کارگران این است که فعلاً همین حقوق را هم که میدهند باید خدا را شکر کرد. اگر کارخانه تعطیل شود چه باید کرد. حرکات اعتراضی و درخواست بازگشت به کار نیز در جاهایی دیده میشود که خطر اخراج بالفعل وجود دارد و یا عده ای در حال اخراج هستند. سپس مطالباتی که در این دوره مطرح شده عمدتاً حول پرداخت پاداش و مزایایی از قبیل افزایش تولید و بهره‌وری و یا پورسانت‌ها - پرداخت بموقع حقوق و مزایا - افزایش حقوق و دستمزد و جلوگیری از اخراجها و بازگشت به کار (البته از طرف برخی شوراها و بخصوص کانون هم‌هنگی شوراهای محور جاده کرج چند مورد درخواست بهبود وضعیت بیمه اجتماعی و خدمات درمانی دیده شده که مهمترین ویژگی این درخواست، از بالا بودن آن و یا فرمالیستی بودن این درخواست است. باید توجه داشت که ضمن اینکه این درخواست، درخواست واقعی همه کارگران و بیمه شدگان است ولی از طرف چه ارگانی مطرح میشود و چرا مطرح میشود و اصولاً این ارگان (کانون هم‌هنگی شوراهای کار) منصوب چه کسانی است)

سؤال - در دوره بازسازی، طبقه کارگر از چه اشکال مبارزاتی سود جسته است؟

ر - اکبری - مراجعه دسته جمعی به شورا هنگام بازدید مقامات و مسئولین وزارت کار و سایر ارگانها و وزارتخانه‌های ذیربط از کارخانجات، جلوی مقام بازدیدکننده را گرفته و درخواست خود را مطرح میکنند. سه مورد (صنعت نفت - بنز خاور و ادارات کشاورزی اراک) نیز خودداری از خوردن غذا و تحریم رستوران یا نوعی اعتصاب غذا (البته این شکل خاص اولاً استثناً بوده و قابل تعمیم نیست و در یک مقطع زمانی بخصوصی روی داده ثانیاً موثر و مفید نیز نبوده است این شکل که نوعاً مبارزه منفی است بخصوص در صنعت نفت تبدیل به یک مبارزه فرسایشی و طولانی‌شد که با بی توجهی و سرد برخورد کردن مسئولین ظاهراً کارگران خسته و مأیوس شدند و طبق اطلاعات موجود در دو مورد نیز نتیجه نسبی عاید نشد و مورد سوم را اطلاعی ندارم) در چند مورد نیز که اخراج وسیع و دسته‌جمعی مطرح بوده کارگران علاوه بر اعتصاب،

از خشونت (گروگان‌گیری و ضرب و شتم) نیز استفاده کرده‌اند. البته بحث تاثیر مثبت یا منفی این روشها فعلاً مطرح نیست.

سؤال - طبقه کارگر از امکانات علنی چگونه سود میبرد؟ و اشکال مشخص آن کدام است؟

ر - اکبری - مجمع عمومی برای طرح درخواستها و اعتراضات و کسب حمایت و تأیید عمومی برای آنها - صندوقهای قرض الحسنه، طومارنویسی - طرح شفاهی یا کتبی درخواستها و اعتراضات به مقامات بازدیدکننده از کارخانه حین بازدید آنان از قسمتها و بخشهای کارگری - نامه به روزنامه‌ها (این کار عمدتاً فردی صورت میگیرد و باز هم عمدتاً به روزنامه کار و کارگر نامه نوشته میشود) و در مواردی مثل تعاونیهای مسکن مراجعه به مقامات و ارگانهای ذیربط.

سؤال - نیروهای سیاسی به چه مسائل کارگری باید پاسخ گویند؟

ر - اکبری - به نظر من عمده‌ترین مسئله‌ای که در این رابطه مطرح است و کلید حل اگر نگوییم تمامی مسائل میتوان گفت اکثر مسائل است، مسئله فقدان تشکیلات مستقل و سراسری کارگری است. در این رابطه نیروهای سیاسی باید با استفاده از تمامی امکانات اعم از نشریات و مطبوعات مخفی و علنی و حتی رسمی - کتابها و رادیوها، انگیزه‌های سندیکالیستی و اتحادیه‌گرایی (لزوم تشکیل و فواید این تشکیلات را) در بین کارگران تقویت نمایند. تجربه نشان داده که در مقاطعی که اخبار حرکات و مبارزات اتحادیه‌های کاران اروپائی و یا ۰۰۰ در رادیو یا تلویزیون منعکس میشود در بین کارگران پیشرو در این زمینه بحثهایی صورت میگیرد.

سؤال - روند اخراجها چه تاثیراتی بر طبقه کارگر داشته و کارگران از چه تاکتیکهایی برای مقابله استفاده مینمایند؟

ر - اکبری - به بخشی از این سؤال در سؤال ۲ نیز پاسخ داده شده. بطور کلی اخراجها بر روحیه و کیفیت و سطح مبارزه کارگران اثر منفی داشته است. در واحدهایی که خطر ورشکستگی و اخراج و طرح تعدیل نیروی انسانی مطرح است کارگران از ترس ورشکستگی و تعطیل شدن کارخانه و یا قرار گرفتن در لیست اخراجها سعی میکنند کوچکترین خطایی نکنند و در هیچ اعتراض دسته‌جمعی شرکت نکنند (مگر اینکه مسئله برای آنها حیاتی و مهمتر از اخراج باشد) در این کارخانه‌ها نه تنها از طرح درخواستهایی مبنی بر افزایش حقوق و مزایا و یا بهبود شرایط کار خودداری میکنند بلکه حتی از درخواست

امتیازاتی هم که قبلاً دریافت میکردند و فعلاً قطع شده ایا دارند. اگر ساعات اضافه کاری کم و یا لغو شود، حقوق و مزایا دیر پرداخت گردد، بخشی از مزایای دریافتیشان لغو گردد، ضمن اینکه همگی ناراضی بوده و زیر گوش یکدیگر و در حرفهایی دوستانه از این وضعیت ابراز ناراضی و نگرانی میکنند ولی در برابر دعوتشان به اعتراض و گوشزد طلبکاری مثلاً به رئیس قسمت یا فلان مدیر ۰۰۰ همیشه میگویند "باید خدا را شکر کرد که همین را هم میدهند اگر ندهند و یا کارخانه را تعطیل کنند چه کار میتوانیم بکنیم" و همدیگر را دعوت به خویشتن داری میکنند، توده کارگر برای مقابله با خطر اخراج اغلب راه صرفه‌جویی در موارد اولیه و مصرفی کارخانه، خوب نگهداری ماشین آلات و تعمیر بموقع آنها و عدم درخواست هر نوع حقوق و مزایای اضافی و معوقه و مشوش نکردن اوضاع و خلاصه رعایت بیشتر و بهتر دیسپلین کار میکنند. اما کارگران آگاهتر و پیشروان آگاه اولاً اخراج و تعطیلی را به شدت کارگران عادی نزدیک و جسدی احساس نمیکند و واقعی نمیدانند و اغلب میگویند - یمند اگر مثلاً هیچکس داوطلب باز خرید کردن خود نباشد مدیران چه خواهند کرد؟ در برخی از کارخانجات، شوراها نهایتاً پیشنهاد کرده‌اند که طرح تعدیل را باید از بخش کارمندی پرسنل شروع کرد که در چند سال اخیر به نحو بیسابقه - ای متورم نیز شده است. به جز در کارخانجاتی که اخراجهای وسیع صورت گرفته و کارگران عکس‌العملهای تند و خشونت آمیز نشان داده‌اند تا کنون از طرف کارگران در مقابله با روند اخراجها و یا آماده‌سازی جو و زمینه جهت اخراج یا باز خریدی وسیع، اقدام درخور توجهی صورت نگرفته است. البته طبق شواهد موجود مدیران واحدها و مقامات مسئول و ارگانها و وزرا - رتخانه‌های دخیل در این رابطه بنظر میرسد که خیلی حساب شده و با احتیاط عمل میکنند و از عکس‌العملهای کارگران اخراجی و بیکار شده در تعداد وسیع آنها بیم دارند و سعی میکنند اجرای این طرح را به شکلی طراحی و پیاده کنند که کمترین درد و کمترین عکس‌العملها را در پی داشته باشد و تا حد امکان قضیه را به شکل اولاراه گریزناپذیر جهت امداد حیات کارخانه‌ها و ثانیاً به شیوه باز خریدی داوطلبی پیش ببرند. تاکتیک معمولاً چنین است که با جوسازی و شایعات مختلف و مبهم جلوه دادن آینده، کارخانه و شرکت و خطر ورشکستگی و تعطیلی، روحیه کارگران را خراب کنند و آنها را وادار سازند تا با

شرایط پیشنهادی مدیریت در زمینه خرید سنوات خدمت (مثلا ۳ ماه یا صد روز در سال و ۰۰۰) و اینکه بعدا دیگر ممکن است چینی شرایطی برای خرید سنوات و بازخریدی موجود نباشد (حداقل برخی از کارگران) خود داوطلبانه تقاضای استعفا و بازخریدی بدهند.

سئوال - صندوقهای قرض الحسنه در چه موقعیتی قرار دارند و چگونه میتوانند در خدمت سازمانیابی سراسری کارگران باشند؟

ر - اکبری - صندوقهای قرض الحسنه بعنوان واحد (ارگان) مالی و اعتباری خودجوش کارگران در ابعاد مختلف و تقریبا در همه جا دیده میشود و وجود آنها امری پذیرفته شده، عادی و علنی است و اغلب در کارخانجات مختلف و در هر قسمت حتی ممکن است چند صندوق مختلف وجود داشته باشد که تعدد آنها معلول وجود دسته‌های مختلف کارگران از نظر نوع و محل کار - قومیتها -ی مختلف و قدیمی و جدید بودن کارگران میباشد. در شکل فعلی این صندوقها بجز کارگشایی و دادن وام اثر دیگری بخصوص در امر سازمانیابی کارگران ندارند. فقط ارگانهایی هستند کارگری و فارغ از دخالت مدیریت و انجمن، شوراهای ۰۰۰ ولی بطور بالقوه میتوانند در صورت وجود عناصر آگاه و پیشرو و کار توضیحی لازم (و زیاد) به صندوقهای بیکاری و اخراج و اعتصاب تبدیل **سئوال - نظر کارگران در قبال شوراهای اسلامی چیست؟ نحوه برخورد به انتخابات شوراهای در میان کارگران چگونه است؟**

ر - اکبری - کارگران عمدتا شوراهای اسلامی را ارگانی حد وسط مدیریت و کارگران میدانند که دارای اراده مستقل و ابتکاری نیست و قدرت عملی خارج از اراده و خواست مدیریت ندارد. وظیفه آنها عمدتا ابلاغ و تایید سیاستها و برنامه‌های مدیریت و توجیه آنها برای کارگران میدانند. البته کارگران قدیمی اکثرا خاطراتی مثبت از عملکرد شوراهای از مقطع انقلاب تا حدود سال ۶۰ دارند و میگویند شورا در گذشته میتواند خوب باشد ولی حالا اینطور نیست. (کارگران پیشرو و آگاه عمدتا این را نیز میدانند که شورا در قوانین موجود دست و پایش بسته است و شیر بی یال و دم و اشکم است و نمیتواند کارایی داشته باشد) بعلاوه در محیطهای کارگری آنقدر کارگران از تیبهای مختلف و با ادعاهای گوناگون و البته مثبت و ظاهرا هدفیابی در جهت منافع کارگران، در انتخابات مختلف کارگری به نمایندگی ارگانهایی چون شورا، تعاونیه‌های مسکن و مصرف و ۰۰۰ انتخاب شده‌اند و پس از

مدتی در اثر تهدیدها و تطمیع‌ها، یا کنار کشیده و گوشه‌گیر شده‌اند و یا (اکثرا از این دسته بوده‌اند) منافع رای دهندگان خویش را در مقابل خود و وعده وعیدهای مدیریت و به قیمت‌های مختلف فروخته‌اند که دیگر کارگران به آسانی و تقریبا به هیچکس اعتماد نمیکنند. ضرب‌المثلهایی در این مورد ورد زبانهاست چون "هیچ بدی نرفته که خوب جای آنرا بگیرد" و یا "هر کس فقط به دنبال منافع خویش است که داوطلب نمایندگی میشود" و الحاق که در این مثلا ده سال گذشته شاید حدود ۸۰٪ نمایندگانی که از طرف کارگران در این مجامع انتخاب شده‌اند چنین بوده‌اند. کم نبوده‌اند کارگران پیشرویی که حتی تا یکی دو سال بعد از نماینده شدن نیز عملکرد خوبی داشته‌اند ولی در مقابل فشارها و تهدیدها و وعده وعیدها یا خود را فروخته و یا بکلی کنار کشیده و از آن کارخانه نیز رفته‌اند. با توجه به مطالب گفته شده نظر اکثریت بالای کارگران نسبت به شورا اگر منفی و علیه آن نباشد حداقل آنها در جهت منافع خود مثبت نمیدانند و به آن خوشبین نیستند ولی در مجموع و در مقاطعی مثل موعد بستن قراردادهای افزایش تولید و پورسانتاژ، بودن آنها بهتر از نبودنش میدانند. شرکت کارگران در انتخابات شورایی نیز متاثر از همین نظرات است. بجز کارگرانی که در باندبازیهای کارخانجات شرکت و نقشی دارند (بعضا ممکن است ناآگاهانه در این باندبازیهای نقش داشته باشند) بقیه کارگران عمدتا یا شرکت نمیکنند و یا پاسیو شرکت میکنند و مثلا رای سفید میدهند و یا طبق اصل "بودنش به از نبودنش است" منفعلانه به یکی دو نفر رای میدهند. در چند سال گذشته تعداد انتخاباتهایی که افراد شرکت کننده در آنها به حد نصاب نرسیده و رسمیت نیافته و تجدید شده‌اند و حتی به مدت یکسال فاقد شورا بوده‌اند کم نبوده‌است. عملکرد شوراهای قبلی و ترکیب افراد شرکت کننده و کاندیدهای نمایندگی شورا و سوابق آنها همواره تاثیر بسیار مهمی در چگونگی شرکت عمومی کارگران در انتخابات شورا داشته و دارد.

سئوال - حرکات اعتراضی کارگران در خارج

از کارخانه تا چه حد زمینه دارد و چه اشکالی تا کنون به خود گرفته است؟

ر - اکبری - حرکات خارجی، حرکات خارج از کارخانه و محیط کار باشد تا کنون زمینه و نمود کمی در بین کارگران داشته است. کارگران عمدتا معتقدند رژیم هر نوع حرکات و تظاهرات خیابانی را با گلوله جواب داده و به شدت سرکوب خواهد کرد و هر کدام نمونه‌های را برای مثال دارند اما

یک شکل حرکت خارجی را کارخان صنعت نفت در سال ۷۰ نشان دادند که در نوع خود جالب بود. اجتماع نمایندگان قسمتهای مختلف و مناطق مختلف نفتی در مقابل وزارت کار (اجتماع با نفرت بسیار زیاد بود) تصور من اینست که با توجه به روحیه کارگران، موقعیت رژیم و اعمال سرکوب وحشیانه توسط عوامل و ارگانهای سرکوب و با توجه به اخراجهای وسیع و احتمالی در آینده حرکاتی مشابه مثل اجتماع و تحمیل کارگران اخراجی و یا کارگرانی که کارخانه‌ها نشان تعطیل شده (احتمالا با خانواده‌ها -یشان) در مقابل کارخانه خودشان - وزارت کار و ادارات کار مناطق - مجلس و یا دفاتر روزنامه‌ها و ۰۰۰ زمینه بروز دارد و باید در این جهت آمادگی کافی داشته باشیم.

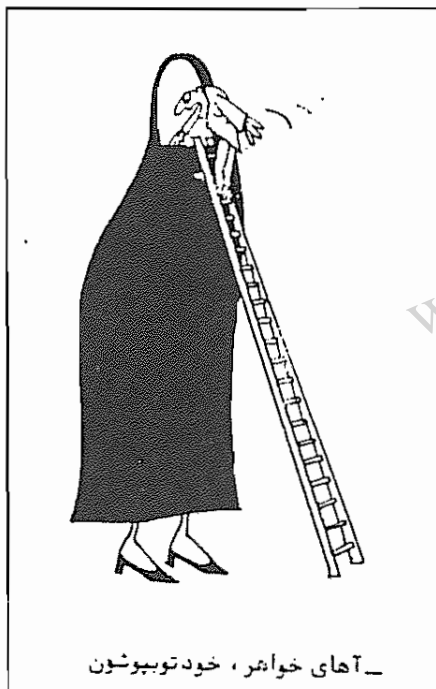
سئوال - نحوه برخورد به مسئله نمایندگی

در میان کارگران چگونه است و چه چایگاهی دارد؟

ر - اکبری - از دیدگاه توده کارگرکسانیکه برای نمایندگی ارگانهایی مثل شورا و تعاونیها و غیره کاندید میشوند اکثرا دنبال منافع خود مثل کسب پست و مقام و حیف میلیهای احتمالی هستند (کسب پست و مقام بخصوص در بین نمایندگان شورا تاکنون رایج بوده) و به اینان هیچ اعتمادی نیست و امیدی بسته نمیشود. فروختن کارگران امری دور از انتظار و عجیب و غریب نیست. با همه اینها در هنگام انتخابات سعی میکنند یا به خوش نامترین کاندیدها یا به افرادی که بنحوی رابطه‌ای و موقعیتی برای خود رای دهنده بوجود می‌آورند، رای داده شود و البته بیشتر منافع فردی مطرح است. کارگران آگاه و پیشرو به مسئله نمایندگی با احتیاط و محافظه‌کاری بیشتری برخورد میکنند. این اعتقاد در بین این کارگران دیگر تقریبا جا افتاده است، که در اعتراضات و اعتصابات اگر نماینده‌ای معر - فی کنند برای آن نماینده همیشه خطرناکی وجود خواهد داشت. در مسئله نمایندگی شورا و تعاونیها نیز این گروه عمدتا بر این عقیده‌اند که در این شرایط و با وجود نفوذ انجمن و مدیریت و قوانین دست و پاگیر جایی برای مانور و میدانی برای عمل وجود ندارد. به حرکت جمعی داشتن، روابط خوب و یا باندخوب (بخشوان تشکیلات مخفی خوب) بیشتر اعتقاد دارند. البته استثناهایی هم هستند. مثلا کارخانه‌هایی که افرادی با تعهد بسیار زیاد به منافع کارگران در آنها نماینده هستند و در جهت کسب این منافع فعالیت میکنند، در این قبیل کارخانجات انتخابات خیلی حساس و رقابت شدید و شرکت کارگران نیز بسیار فعال و گسترده است.

پذیرش روبرو هستند، درحالیکه طبق آمار رسمی در سال ۱۳۶۵، حتی یک دانشجوی دختر در رشته ۱۲۳ رشته دانشگاهی، حتی در رشته‌هایی چون تکنولوژی آموزشی ویا مدیریت آموزشی، نداشته، درحالیکه در کشورها هر ساله طبق آمار رسمی علی‌رغم افزایش جمعیت و تعداد فارغ‌التحصیلان ۲٪ از تعداد شاغلین زن کاسته میشود، حکام ج ۱۰ در رسانه‌های گروهی آنها سعی میکنند با تخطئه کردن و تسخر مبارزات و دستاورد های زنان در دیگر کشورها لاپد مرهمی بر زخمهای دختران جوان ما بگذارند ویا بگویند که همین دستاوردها باطنازی فراهم شده است!

طبق گزارشی که در نشریه شماره ۱۲ سال ۹۲ "زنان و سیاست" بزبان انگلیسی درمورد رابطه نوع نظام سیاسی حاکم بر یک کشور و درجه رشد اقتصادی و فرهنگی با تعداد دانشجویان زن در مدارس عالی و دانشگاهها، منتشر شده،



— آهای خواهر، خودتوبوشون

تعداد دخترانی که در نظام های توتالیترستی به تحصیلات عالی دست می‌یابند درمقایسه با کشورهای دموکراسی غربی و کشورهای که در آن ها رژیم های توتالیتر باصطلاح کمونیستی حاکم بودند بسیار نازل میباشد. این تحقیقات نشان میدهد که دو عامل توسعه اقتصادی از یکسو و سیاستهای دولت و نهادهای سیاسی حاکم از یکسو نقش بسیار مهمی در افزایش تعداد زنان در آموزش عالی ایفا میکنند. ناگفته نماند که با توجه به مختصات جوامع مدرن امروزی عامل تخصص و تحصیلات دانشگاهی،

زنان ساکن پایتخت سوئد دارای تحصیلات متوسطه و عالی بودند. امروز در پایتخت یکمیلیونی این کشور ۷۰٪ زنان دارای تحصیلات عالی هستند. در سال ۱۹۹۰ میلادی در مقابل ۱۷٪ مردان، ۱۸٪ از زنان در سوئد دارای تحصیلات دانشگاهی بودند. در حال حاضر تعداد زنان گروه سنی ۴۹-۳۰ دارای تحصیلات عالیتری از مردان در همین گروه سنی میباشد. تنها در پایان سال ۹۲ در مقابل ۱۱۱۳۰ مرد، ۲۰۵۰۰ زن از دانشگاههای این کشور فارغ التحصیل شدند. شرکت وسیع زنان در کلیه امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و موقعیتهای چشمگیر زنان سوئد در مقایسه با دیگر کشورها از نظر زن روز البته مدیون طنزهای آنها میباشد همانطور که هر عقل سلیمی در می‌یابد، عوامل دیگری جز طنز، در بوجود آمدن امکانات و شرایط رشد سریع زنان در جامعه سوئد دخالت داشته‌اند. رشد صنعت، سکولاریزه کردن دستگاههای حکومتی، بکارگیری سیاستهای ایجاد جامعه رفاه، پائین بودن نرخ رشد جمعیت استفاده از موقعیت جنگ سرد و در کنار همه این عوامل، مبارزات بی‌وقفه زنان در احزاب و سازمانهای خود که تنها در جامعه‌های با حداقل فرهنگهای دمکراتیک عملی است، به زنان این کشور امکان رشد و مشارکت گسترده در حیات اجتماعی را بخشید. علی‌رغم این- موقعیت ها که در مقایسه با دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری چشمگیر میباشد، - نهادهای اجتماعی، احزاب و گروههای زنان همچنان به فعالیتهای سازمان یافته و انتقادات خود تا تامين برابری کامل زن و مرد در همه زوایای زندگی - ادامه میدهند. در این میان باید به نقش مثبتی که دولت سوئد در دموکرات سوئد در تصویب لویج و قوانین ایفا کرد اشاره شود. از جمله اقدامات عملی مثبت، قانون سال ۱۹۷۴ بود که طبق آن کلیه مراکز کار دولتی و خصوصی ملزم شدند که ۴۰٪ از استخدامهای جدید را به آن گروهی اختصاص دهند که در محل کار در اقلیت جنسی قرار دارند. بدین ترتیب ۴۰٪ از استخدامهای جدید در حرفه‌هایی که در آن مردان دارای برتری کمی بودند، به زنان تعلق گرفت. در سال ۸۳ نیز پروژه‌هایی معروف به پروژه ۱۰ میلیون کرون برای تشویق و آموزش زنان در جهت افزایش مشارکت آنها در بخش صنعت، از طرف دولت و با حمایت اتحادیه‌های شاغلین معرفی شد. امروزه درحالیکه در کشور ما دانشجویان دختر فقط اجازه ورود و تحصیل در یک چهارم رشته‌های دانشگاهی را دارند و در بقیه رشته‌ها محدودیت سهمیه

همه چیز در خدمت

آپارتاید جنسی

مریم مولودی

در نشریه زن روز ۹ مردادماه به نقل از یک زن سوئدی نوشته شده که "عامل ترقی زنان سوئدی طنزهای آنهاست!" از این مسئله که زن روز نه تنها نام این خانم سوئدی را افشا نمی‌کند، بلکه حتی زحمت آنرا به خود نداده است که لااقل نام روزنامه‌ای را که بآن استناد میکند بدرستی یاد بگیرد و می‌کیریم و به سخنان آیت اللهمزیدی در یکی از معرکه‌های روز جمعهای در مورد زنان اشاره میکنیم. بزدی برای چندمین بار میگوید: "وقتی ما می‌گوئیم زنان میتوانند مانند مردان کار کنند، قطعاً این مورد را در نظر داریم که در محیط کار با شرایط خاصی باید فعالیت نمایند و لذا برای این مبارزه باید حجابی نیز باید ابتدا از وزارتخانه‌ها، سازمانهای دولتی و موسسات وابسته به دولت شروع کرد..."

آیت الله‌های ج ۱۰ زن را موجودی میدانند که تنها باطنازی قادر خواهد بود از نردبان ترقی اجتماعی بالا برود. چنین موجودی اگر در حصار حجاب، دیوارهای قطور و تحت مراقبت دائمی نگهبانان چهارچشم نباشد، باطنازی و فساد ذاتی خود دنیا را به تباهی خواهد کشاند!

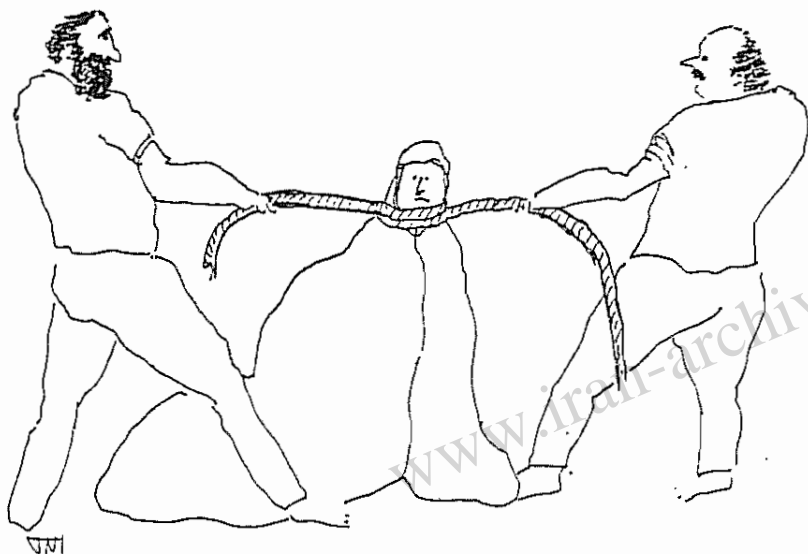
آیت الله هابوبه تازگی بانوان همگام‌مشاور آنها هرروزه در تلاشند که "الگوی کامل و شایسته" زنان را از بلای کتب و احادیث هزاران ساله طراحی کرده و با چوب و چماق و بگرو ببند، زنان ایرانی را مجبور و محکوم به پیروی از آن کنند. اما قبل از آنکه بیشتر به نقشه رسوای فقها در ایجاد جامعه مبتنی بر آپارتاید جنسی و قوانین قرون وسطایی در کشورمان بپردازیم ببینیم منظور از طنزهای زنان سوئدی و ترقی اجتماعی آنان که مورد لعن و طعن زن روز قرار گرفته چیست! ۶۰ سال پیش تنها ۱٪

سرمایه داری در اثر رکود اقتصادی دورانی همواره به کاهش بودجه این دو بخش که عمدتاً توسط دولت اداره میشوند، دست زنداند. صرفه جوئی در همه کشورها، ابتدا با حذف سوبسیدها و بودجه بخش های خدمات و آموزش و در نتیجه اخراج کارکنان این بخش ها آغاز میشود. به همین دلیل است که سازمانهای زنان و احزاب مترقی سعی میکنند - با فشار بر سیستمهای آموزشی و مراکز شغلی از یکسو و تشویق زنان به تحصیل و کار در حرفه ها و بخش های دیگر، از صدمه پذیری زنان و

شانس خود را برای ورود احتمالی به چند رشته محدود دانشگاهی را نیاز دست خواهند داد. در کشور مادر آستانه سال دوهزار، مدارس دخترانه را به خاطر عدم وجود دبیران و معلمان زن میندند و از مردم میخواهند که تا پرورش معلمان زن صبر کنند! اتحاد چنین سیاستهایی برای کشوری که جمعیت آن تاده سال آینده به ۹۰ میلیون نفر خواهد رسید و از این تعداد ۵۰٪ آنرا افراد زیر ۱۶ سال تشکیل خواهند داد، جزئیاتی و فلاکت برای کشور و جبران ناپذیرترین صدمات برای حیات و

معمولاً یکی از ابزارهای ضروری برای ورود به مراکز قدرت، تصمیمگیری و هدایت اجتماع میباشد.

اگرچه تجربه نیکاراگوئه در زمینه ارتباط، نوع حکومت و تعداد دانشجویان دختر نکاهی بیاندازیم، صحت این تحقیقات را بخوبی میتوان مشاهده کرد. در نیکاراگوئه آمار بیسودی در دوران زمامداری ساندنیزم طبق گزارش یونسکو از ۵۰٪ به ۱۲٪ کاهش پیدا کرد. اما دولت و نهادهای سیاسی و اجتماعی تنهابه باسواد کردن مردم بسنده نکردند. افزایش تعداد زنان در آموزش عالی یکی از اهداف و وظایف بنیادین و مهم انقلاب نیکاراگوئه به حساب می آمد. بطور سنتی خانوادهها در این کشور رغبتی به تحصیلات عالیه برای دختران نشان نمیدادند. انتخاب کار و کسب معاش برای کتک به خانواده ویا ازدواج معمولاً دو راه موجود در مقابل دختران بود. اما تنها در طول ۵ سال اولیه حکومت ساندنیزم یعنی در فاصله ۸۴-۷۹ علیرغم سنت ها، فقر اقتصادی، جنگ و همه موانع و مشکلات دیگر، نه تنها تعداد دانشجویان دانشگاهها در کل از ۲٪ به ۱۵٪ افزایش یافت، بلکه ۵۰٪ سهمیه همه رشتهها را به زنان اختصاص دادند. تعداد زنان دانشجو از ۴۵٪ در سال ۸۵ یعنی تنها ۶ سال پس از حکومت ساندنیزم بعداً به ۸۵٪ در سال ۱۹۸۷ رسید. اقدامات و اصرار دولت انقلابی تنها به افزایش تعداد دانشجویان زن محدود نماند. ۵۵٪ از استادان دانشگاهها را نیز زنان تشکیل دادند. این رقم در دنیای سابقه میباشد.^(۱) به کشور فقیه زده خودمان و نقشه رسوای فقها در ایجاد جامعه مبتنی بر جدائی کامل جنسی بازگردیم. درست در همان سالهایی که زنان نیکاراگوئه با حمایت کامل و فعالانه دولت و نهادهای سیاسی و دموکراتیک و باهمت خود، مدارج ترقی را طی میکردند، در رژیم جمهوری اسلامی زنان با شعار "روسری یا تو سری" مواجه بودند و از کارخانهها و ادارات و دانشگاهها اخراج میشدند. در کشوری که از هر ۳ نفر زیر ۱۰ سال است و مدارس چند شیفته پاسخگوی نیاز کودکان این کشور نیستند، رژیم حاکم با اخراج معلمان مرد و جداسازی کلاسها و مدارس، موجب تعطیلی مدارس بسیاری در کشور شده است. امروز طبق مصوبات دولت و اخراج معلمان مرد از دبیرستانهای ناخترانه، دانش آموزان دختر سالیهای آخر دبیرستان کوچکترین



مشاغل آنها بگهند. در کشور ما بیشترین حجم فعالیت زنان در بخش خدمات عمومی و اجتماعی شکل گرفته است که ۴۲/۵٪ زنان شاغل را به خود جذب کرده است. از این تعداد ۸۶٪ در بخش دولتی فعال هستند. (۳)

علاوه بر این تعداد زیادی از زنانی که در بخش صنعت بکار اشتغال دارند در بخش صنایع بافندگی و ریسندگی متمرکز هستند که خود یکی از آسیب پذیرترین بخشهای صنعت امروز میباشد. سیاستهای هاشمی رفسنجانی نیز به شیوه دولتهای نئولیبرال غربی برای جبران کسری بودجه و اجرای سیاست صرفه جوئی، دست به خصوصی کردن بخش دولتی خدمات و آموزش و حذف سوبسیدها زده است.

بخش آموزش و خدمات در کشور ما در آستانه ورشکستگی است و چوب جراج بر آن زده شده است.

حقوق زنان ایرانی چه نتیجه دیگری خواهد داشت؟ زنان و دختران ایرانی تاکی باید قربانی افکار پوسیده و مالیخولیائی زمامداران این کشور و تعهد پلیدشان به جدائی کامل جنسی شوند؟ سیاستهای آپارتاید جنسی رژیم اثرات جبران ناپذیر خود را هم اکنون بر وضعیت اشتغال زنان گذارده است. طبق آمار کار در سال ۱۹۸۸ ایران بانج فعالیت ۵/۵٪ - زنان در میان ۱۱۰ کشور در مقام ۱۰۸ قرار دارد! (۲) تنها دو کشور کینه بیسائو و نیجریه هستند که افتخار رکورد داری ایران را در پائین بودن نرخ فعالیت زنان موبایند.

تمرکز اشتغال زنان در بخشهای خدمات، آموزش و کشاورزی يك معضل جهانی است. مشاغل بخش خدمات و آموزش در سراسر دنیا دامنه گسترش مدودی دارند و از ضربه پذیرترین بخشها در شرایط بحران اقتصادی میباشد. کشورهای مقروض جهان سوم تحت فشار صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و دولتهای کشورهای پیشرفته

“راه آزادی” در جبهه جنگ علیه خلق کرد

برهان

که اسمشان را “اپوزیسیون آزادیخواه” و “جبهای دمکرات” میگذارند، با جنگ و توسل به قهر مخالف نیستند و اگر میگویند که هستند، ریاکاری میکنند و دروغ میگویند. آنان فقط مخالف توسل به قهر، در مبارزه با ستم ملی، در مبارزه برای خود مختاری و در دفاع از حق تعیین سرنوشتاند. اگر حزب دمکرات امضای اعلامیه‌های مشترک با بقیول شما “اپوزیسیون آزادیخواه” و “جبهای دمکرات” را متوقف کرده است، برای آن است که دریافت شده است که شاهانه اپوزیسیون آزادی خواه هستند، نه چپ، و نه دمکرات. شاهان دلان سازش و مآشات با رژیم جنگ و کشتار و سرکوبید، شاهان دنیای تسلیم در برابر رژیمی ستمگر و ضد دمکراسی هستند. تمام تلاش شما در رابطه با مسئله ملی، این است که وجود چیزی بنام ملیت‌ها در ایران، کثیرالمله بودن ایران، وجود ستم ملی و در نتیجه، هرگونه زمینهای برای طلب حق تعیین سرنوشت و از جمله خود مختاری را تخطئه و انکار کنید. تمام تلاش شما بر این است که با یکطرف مبارزه برای رفع ستم ملی معنی و بی موضوعیت قلمداد کنید و از سوی دیگر، مبارزه برای خود مختاری در چارچوب ایران دمکراتیک را تجزیه طلبی بنامید و به این ترتیب، جنگ رژیم با خلقها و بویژه با خلق کرد را “جنگ حق علیه باطل” وانمود کنید.

“راه آزادی” ادعا میکند که گویا سبب آن که حزب دمکرات کردستان ایران از امضای اعلامیه با امثال حزب دمکراتیک مردم ایران رویگردان شده و با کمونیست‌های نظیر رانکار اعلامیه، امضا میکند، این است که حزب دمکرات در میان موضوع خود مختاری برای کردستان در چارچوب ایران و یا کردستان واحد دچار دوگانگی است. مفهوم این ادعای “راه آزادی” این میشود که گویا تا وقتی حزب دمکرات خواهان خود مختاری در ایران دمکراتیک بود، ناست، در امضای اعلامیه یا امثال حزب دمکراتیک مردم ایران و جمهوریخواهان ملی و اکثریت مشکلی وجود نداشته و چون حزب دمکرات تجزیه طلب شده است، دیگر از امضای اعلامیه با این جریانات منصرف شده و به کمونیستها نزدیک شده است!

چنین ادعایی بر دو دروغ مبتنی است: اولاً حزب دمکرات بویژه پس از رویگردانی از جریانات مذکور از جمله در مصاحبه با نشریات

کردستان، میخواست بانبروهائی همراه شود که جز ریاکاری در قبال دمکراسی و جز خصومت با خود مختاری خلقها، توشهای ندارند. حزب دمکرات کردستان ایران، به همان میزانی که به فاصله نیروهای چون باصطلاح مشروطه خواهان، جمعی از خواهان ملی، سازمان اکثریت، حزب دمکراتیک مردم ایران از دمکراسی و آزادی بهره و از آنها فاصله گرفته است، از دوگانگی هم فاصله گرفته است.

حزب دمکرات کردستان ایران اگر در عین خوشنودی از توقعات دولت اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین و استقبال از پیروزی عقل و منطق بر تعصب و جنگ، به مقابله نظامی با نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی میپردازد از دوگانگی نیست، بلکه از درک این واقعیت است که تن دادن دولت اسرائیل به امتیازاتی در مورد خلق فلسطین، نمانشی از عقل و منطق دولت اسرائیل، بلکه محصول تسلیم ناپذیری خلق فلسطین، محصول مقاومت پیگیر، و از جمله مقابله آن با نیروهای نظامی دولت اشغالگر بوده است. این امتیاز دهیها، بردولت اسرائیل تحمیل شده است و تحمیل جزیه زور مقابله با قهر نیروهای سرکوبگر، قابل تصور نمی‌بود. اگر حزب دمکرات کردستان ایران از تقابل با قوای قهریه رژیم اسلامی صرف نظر نمی‌کند و خود را به حل و فصل مسئله ملی با تکیه بر “عقل و منطق” حکام رژیم اسلامی دلخوش نمی‌سازد، برای آن است که “عقل و منطق” این رژیم را در سرهیز مذاکره در وین تجربه کرده است که پاسخ مذاکره و مصالحه را با کشتار مذاکره کنندگان و در اس آنها، رهبر حزب دمکرات کردستان، دکتر عبدالرحمن قاسملو داده است.

حزب دمکراتیک مردم ایران، که به مخالفت با سرکوب و کشتار و جنگ تظاهر میکند، مقاومت حزب دمکرات کردستان در برابر سرکوبگری و کشتار توسط رژیم اسلامی را محرک رژیم برای تشدید سرکوب و نظامی کردن منطقه وانمود میکند. پرسیدنی است که اگر خلق کرد اسلحرا زمین بگذارند دست از مقابله بانبروهائی قهریه رژیم بردارد، نتیجش “پیروزی عقل و منطق بر سرکوب و جنگ خواهد بود، یا پیروزی سرکوب و جنگ بر ملیتی که از حقوق دمکراتیک و مشروع خود دفاع میکند؟

حزب دمکراتیک مردم ایران و هم‌قماشانش

“راه آزادی” در جبهه جنگ علیه خلق کرد “راه آزادی”، نشریه حزب دمکراتیک مردم ایران، در شماره سوم خود، حزب دمکرات کردستان ایران را مورد سرزنش قرار داده است که در “چنبرد دوگانگی” گرفتار است، زیرا از یکسو با انتشار اطلاعاتی، توافق اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین را نشانه پیروزی عقل و منطق بر تعصب و آشوب و کشتار دانسته و آن را مورد استقبال و تحسین قرار میدهد، و از سوی دیگر با انتشار اطلاعاتی، ازگسترش حملات نظامی و پیشمرگه‌های این حزب با قوای نظامی رژیم کشته شدن ۵ پاسدار خیر می‌دهد. حزب دمکراتیک مردم ایران، حزب دمکرات کردستان را به خاطر مقاومت نظامی در برابر قوای نظامی رژیم، مورد سرزنش قرار میدهد و می‌گوید: “نتیجه عملی این حملات نظامی تا کنون تشدید جوسرکوب و نظامی کردن بیشتر منطقه توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بوده است.”

“راه آزادی” در ادامه مینویسد: “شایان توجه است که امضای اعلامیه‌های مشترک این حزب با اپوزیسیون آزادیخواه و از جمله نیروهای چپ دمکرات متوقف گردیده و بجای آن، این حزب چندین اعلامیه مشترک با سازمانهای کمونیستی، آنهم از نوع سنتی و تند روان نظیر راه کارگر، جریکهای فدائی خلق و سازمان فدائی منتشر کرده است. دوگانگی حزب دمکرات کردستان ایران در رابطه با موضوع خود مختاری کردستان در چارچوب ایران و یا کردستان واحد، منشا اصلی تغییر سیاست درنگش و روش این حزب به شمار می‌آید.”

این که واکنش حزب دمکرات کردستان ایران در قبال این نوشته “راه آزادی” و پاسخش به آن چه باشد، مربوط به خود آن حزب است ولی مغایرتی با این ندارد که ما هم نظر خودمان را در این مورد بیان کنیم.

حزب دمکرات کردستان ایران، زمانی بقول “راه آزادی”، “در چنبرد دوگانگی” بود که به تشکیل جبهه‌ای دمکراتیک بانبروهائی امید بسته بود که “راه آزادی” از آنها بنام “اپوزیسیون آزاد یخواه” و “جبهای دمکرات” یاد میکند، “جبهای دمکراتی” که حزب دمکراتیک مردم ایران، خود را سر آمد و سردمدار آنها تلقی میکند. دوگانگی در آن بود که حزب دمکرات کردستان ایران، با شعار “دمکراسی برای ایران - خود مختاری برای

باز هم خبرهانی در باره "تعدیل نیروی انسانی"

پس از قریب به یکسال انتظار و شایع شدن خبرهای گوناگون حول طرح تعدیل نیروی انسانی و سود ده کردن واحدهای تولیدی و کارخانجات، سیاست جدید مسئولین کهم خود را نمایان کرد. در اکثر کارخانجات اعمال دیسیپلین شدید کارو فشار هرچه بیشتر جهت اضافه کردن حد نصاب تولید، کم کردن و لغو یکسری از مزایا و امتیازات کارگران و از سر باز کردن کارکنان اضافی واحدها، دیگر امری عادی و روزمره شده است. اگر در ابتدای سال ۷۲ و اواخر ۷۱ همه جا خبر از تعطیلی احتمالی یا قطعی کل واحد تولیدی و یا اخراج های دستجمعی بود که این هر دو عملی عمل های تند و عصبی و گاه خش کارگران را بدنبال داشت، اکنون در اکثر واحدها شرایط کار را طوری فراهم میکنند که عدای از کارکنان خود داوطلب باز خرید میشوند. ثابت نگه داشتن سطح دستمزدها، کسریا لغو بخشی از مزایا که تاکنون از آنها بهره مند بودند، تاخیر پرداخت حقوق و دستمزدهای ماهانه، رایج کردن شایعات قوی مبنی بر ورشکستگی و تعطیل کارخانه در آینده، که از این طریق روحیه پرسنل را تضعیف کرده و در کنار آن پیشنهاد شرایط نسبتاً بهتری (در مقایسه با گذشته) برای باز خرید داوطلبانه پرسنل، و به این ترتیب عدای خود داوطلب باز خریدی میشوند. عدای را نیز بر مبنای عدم رعایت دیسیپلین جدید و سخت مثل کنترول شدید حضور و غیاب و جریمه کردن جهت تاخیرها و غیبت ها - ندادن مرخصی ساعتی و اعلام اینکه اگر روزی کار دارید آنروز اصلاً سرکار نیائید، بر بسیاری کارخانها تاخیر بیش از ۱۵ دقیقه معادل یکروز غیبت است، زیرا پس از ۱۵ دقیقه دیگر کسی را راه نمیدهند. گامردن اکیپ هایی جهت شناسایی افراد کم کار و یا بیگار در کارخانه ها، و عدم رعایت مقررات کارخانه که بعد آنها را اخراج میکنند و از گردم مابقی کارگران تسمه میکنند. در بعضی کارخانه ها جهت کم کردن هزینهها ناهار خوری را تعطیل کردهاند. تضعیف و سرکوب (بعضاً انحلال) شوراهو انجمنهای اسلامی در بعضی از واحدها انجام شده زیرا همواره عدای در حول و حوش این ارگانها به بیگاری و مفتخوری مشغولند و عدای نیز به پشتوانه اینکه مدتی در جبهه بودند، مدام موی دماغ مسئولین میشوند. خلاصه همه شرایط را جهت هر چه

بیشتر کردن استعمار کارگران دارند فراهم میکنند به چند نمونه اشاره میکنم.

پارس مثال

از دیاد ساعات کار و اضافه کاریهای اجباری (عمدتاً در این اضافکاری مسئله بیانم جویی و سخت گیری مطرح است) - در کارخانه پارس مثال کارکنان خط تولید تاکنون در ۳ شیفت هشت ساعت کار میکردند، ولی اکنون دو شیفته شدند. از دو سال قبل سیاست اخراج و کم کردن تدریجی کارگران اعمال شده و کلیه کارگران قراردادی را نیز روز گذشت اخراج کردهاند و به جای کارگران بازنشسته نیز کارگر جدید استخدام نکردند. تعداد قابل توجهی از کارمندان مازاد را به داخل کارخانه و بخش های تولیدی فرستادند. و در کنار اینها نیز فشار جهت بالابردن تولیدات کل کارخانه اعمال میشود.

کارخانه ایران سلیندر - صنعت نفت

این کارخانه موقتاً برای ۶ ماه تعطیل شده است از وضعیت حقوق کارکنان اطلاعی در دست نیست. در بخشهای مختلف صنعت نفت عدای از کارکنان را مازاد تشخیص داده و آنها را در اختیار کارگزینی وزارت نفت قرار میدهند. معیار این تشخیص حضور و غیاب آنها و رضایت یا عدم رضایت روسای مربوطه از آنها میباشد. در کارگزینی برای این افراد کاریابی میشد و کارهایی (عمدتاً) با شرایط نسبتاً سخت و در نقاط دور افتاده وید آب و هوا به آنها پیشنهاد میشود و در صورت عدم پذیرش اخراج یا (باز خرید) میشوند. اگر چه تعداد ایسن افراد در هر واحد زیاد نیست ولی در کل صنعت نفت رقم قابل توجهی را تشکیل میدهند. تاکنون برای مقابله با این وضعیت عمدتاً از راهها و کانالهای خصوصی و پارتی استفاده شده. در کارخانه "آما" سازنده الکترو جوشکاری "آماجهت بازنشسته کردن افراد مسن و بیسواد به حيله نیز متوسل میشوند. يك نمونه دیده شده که کارگزینی سواد را با ۲۷ سال سابقه تحت عنوان اینکه وی را با ۳۰ روز حقوق بازنشسته میکنیم و حق بیمه سه سال باقیمانده را کارخانه پرداخت میکند از او رضایت بگیرند و او را راهی اداره بیمه میکنند در آنجا معلوم میشود که رضایت نامهای را که وی امضا کرده در واقع رضایت وی مبنی بر بازنشستگی داوطلبانه با

۲۷ روز حقوق بوده است و شکایت هم به جایی نمیرسد. در نساجی ها ابتدا کارگران قراردادی و موقت را اخراج کردهاند و هم اکنون نیز طرح تعدیل عمدتاً حول باز خریدی داوطلبانه و بازنشسته کردن اجباری افراد با سابقه بالا و یا سن بالا اجرا میشود. به این ترتیب ایسن اخراجها و اعمال فشارها چه در صنعت نفت و چه در سایر بخشها از آنجا که پراکنده و تدریجی و به بیانهها و عناوین گوناگون صورت میگردد، تاکنون نتوانسته عکس العمل مناسب و در خور توجهی را در بین کارگران و محافل کارگری موجب شود. ولی با توجه به گرانی و تورم روز افزون و حذف کردن تدریجی امتیازات و مزایای دریافتی کارگران، بطور مشخصی حذف و لغو پورسانت (پاداش افزایش تولید یا بهره وری کار) که تقریباً اکثریت قریب به اتفاق کارخانه ها در دستور روز مدیران قرار دارد، میتواند بطور بالقوه اعتراضات یا حرکات کارگری را موجب شود.

چیت ری

در کارخانه مدتی نزدیک به یکسال است که همه ماهه حقوق با تاخیر چند روزه پرداخت میشود و این امر موجب نگرانی و اعتراضات چندی شده است. در روز ۲۲/۶/۱۷ با توجه به اینکه ۲ روز از موعد پرداخت گذشته بود، و عملاً هیچ خبری از پرداخت پول در روزهای آتی هم نبود. و این امر نیز سابقه هم داشته، تعدادی از سالنها در شیفت صبح دست از کار میکشند. دریک سالن نیز کارگران از سالن خارج شده و دستجمعی بطرف ساختمان اداری حرکت میکنند. دعوت اعضای شوراهت خویشتن داری و بازگشت به گرنیز با تضرخورد کردهاند. در این اعتصاب کوتاه مدت از مجموع ۸ سالن تولیدی کارخانه، کارگران ۵ سالن شرکت میکنند که هر کدام از سالنها پس از مدتی و در پی صحبت و وعده پرداخت و توضیح اینکه پول موجود نیست و اعتصاب شما هم هیچ تاثیری در پرداخت پول ندارد (توضیحات از طرف رئیس کارگزینی مدیر امور اداری و اعضای شورا داده میشد) کارگران سر میگردند. در شیفت بعد از ظهر نیز ۴ سالن اقدام به اعتصاب میکنند که ۳ سالن پس از مدتی (حدود ۲ ساعت) و به ترتیب بالا به سرکار بازگشتند ولی دریک سالن گویا کارگران با هیچ توضیحی قانع نمی شوند و میگویند ما فقط پول

میخواهیم و یا اینکه خود مدیرعامل برای شنیدن حرفهای ما باید بیاید و قول بدهد و خلاصه سرتاسر شیفت بعد از ظهر را در اعتصاب بودماند. در شیفت - شب نیز از مجموع ۶ سالن تولیدی ۳ سالن در اعتصاب شرکت میکنند که ۲ سالن پس از مدت حدود ۲ ساعت به سرگرمی روند و لسی همان سالن که بعد از ظهر کامل کرده بودند تمامی شیفت شب را هم دست بکار نمی‌زنند، و حتی در مقابل اقدامات رئیس کارگزینی و بعضی کارگران اعتصاب شکن سالنهای دیگر مقاومت کرده و حتی اقدام به خشونت مودی می‌زنند و بطین ترتیب این سالن ۳ شیفت کامل اعتصاب خود را ادامه داده است. حقوقی هابا توجه به تعطیلی آخر هفته ۴ روز بعد پرداخت شده است. مدتی بعد مدیر عامل کارخانه عوفی میشود. می‌گویند مدیرعامل جدید فعلا مدیر عامل کارخانه چیت تهران (باقاقر) بوده است. اولین اقدام وی اخراج کلیه کارگران قراردادی و موقت (حدود ۲۷۰ نفر) بوده است و بدنبال آن تعطیل ناهار خوری - کارمندان کارگران فعالان ناهار خوری نداشتند و غذای خود را از خانه به همراه می‌آوردند این گونه که از گفتههای کارگران کارخانه برمی‌آید مدیر عامل جدید وابسته به تشکیلات خانکارگر است و از جانب این تشکیلات جهت سرو سامان دادن و بهبود وضعیت کارخانه به بنیاد مستضعفان معرفی و پیشنهاد شده است.

سلیپک) منتقل کرد و با انتقال آنها مزایای پرداختی به آنها راقطع نمود. این ۸۰ نفر که اغلب از کارگران متخصصی و ماهر بودند برای یک روز دست از کار کشیدند و در پاسخ به این حرکت فرصی به کارگران داده شد. در این فرم از آنها خواسته شده بود که محل کار دلخواص خود را در کارخانه مشخص کنند: ایران خودرو سلیپک □ باز خرید □ کارگران پاسخی جمعی به این مسئله ندادند و هر یک از آنها به دلخواه خود پاسخی داد. مدیریت کارگرانی را که میخواستند به محل قبلی کارشان برگردند با آنجا فرستاد اما مزایای آنها نوز قطع شده است. این ۸۰ کارگر طی یک اقدام جمعی طوماری تهیه کردند و به مجلس فرستادند. اوضاع آنها هنوز مشخص نشده است.

کارخانه ایران خودرو نیز به دنبال "تعدیل نیروی انسانی" است و از طرف دیگر بخشی از سهام کارخانه در بازار بورس تهران رابه عنوان بخشی از غرامت به صاحبان قبلی پرداخت کرده‌اند.

* کارخانه ایران و انت:

* کارخانه ایران وانت: تولید در کارخانه کاملا متوقف شده و خط تولید کاملا خوابیده است. شایعاتی در سطح کارخانه وجود دارد که گویا



کارخانه ایران کاوه

وزارت اقتصاد و دارائی به علت ۲ میلیارد تومان بدهی کارخانه کلیه حسابهای شرکت را - مسدود کرده‌اند. از سوی دیگر شایعاتی مبنی بر اختلاس و دزدی از طرف مدیریت وجود دارد. برخی از کارگران این امر راز مینه سازی برای طرح باز خرید یا اخراج میدانند. فضایی از نگرانی و ناامنی شغلی در کارخانه وجود دارد. ●

۲۲/۷/۷۲ * کارخانه ایران کاوه واقع در کیلومتر ۱۳ جاده مخمس - کرج قصه دارد. ۴۵ کارگر خود را اخراج و یاباز خرید نماید. این کارخانه که تولید کننده کامیون هاوتریلرهای سنگین است جمعا ۶۰۰ کارگر دارد.

* کارخانه ایران خود رو

* کارخانه ایران خود رو ۴۰۰ کارگر قراردادی را در هفته آخر شهریور ماه بدون هیچ گونه غرامتی اخراج کرد. بعلاوه ۸۰ کارگر دیگر را به یکی از شرکت های تحت پوشش خود (شرکت

دنباله از صفحه ۱۱

نتیجه سیاست صرفه جوئی هاشمی رفسنجانی و به مزایه گذاردن خدمات و آموزش منجر به اخراج و بیگاز شدن بخش عظیمی از کارکنان این دو بخش خواهد شد. (۱) اما علیرغم واقعیتی که میلیونها انسان زنده شاهد آن - هستند، در حالیکه درهای رشتههای فنی و بسیاری دیگر بروی دختران این کشور بسته شده‌اند، به بیکاره سهمیه زنان برای تحصیل در رشتههای تخصصی پزشکی افزایش میابد. سهمیه زنان در دستیاری در رشتههای جراحی به ۲۵ درصد و جراحی عمومی و قلب به ۵۰ درصد افزایش یافته است. خامنای طی دیداری با روسای بهداشت منطقاتی و روسای آموزشگاهها پزشکی میگوید که "سهمیه زنان در علوم پزشکی لازم است!" وی سپس ادامه میدهد که "در امور پزشکی نیز حدود الهی باید دقیقاً رعایت شود" آری همه چیز در خدمت آپارتاید جنسی آنها دلیلی که سردمداران جمهوری اسلامی را به افزایش سهمیه پزشکی برای دختران وامی‌دارد، - ضرورت "رعایت حدود الهی" در بخش ورشکسته خدمات است. فقهای ایران عزم خود را جزم کرده‌اند که با برنامه ریزی در آینده نزدیک بخش خدمات پزشکی کشور رابه دو بخش کاملا مجزای "زنانه و مردانه" تقسیم کنند که در آن منطقا زنان بدلیل عدیبه از امکانات و تسهیلات کمتر بدتری برخوردار خواهند شد. بوجود آوردن چنین نظامی برای کشوری چون ایران با کلیه قوانین و نرم های اقتصادی واجتماعی جامعه مدرن و در حال رشد مغایرت دارد. چنین نظامی از پیش محکوم به شکست است. اما ضربتی که تدارک چنین نظامی به اقتصاد و به آینده مردم کشور ما و خصوصا زنان این کشور میزند، غیرقابل جبران میباشد.

- ۱- زنان و انقلاب در نیکاراگوئه هلن کلینسن چاپ ۱۹۹۰، چاپ انگلیسی
- ۲-
- ۳- آخرین سرشماری منتشر شده

* اطلاعات بیشتر در مورد سوئد: آمار بین المللی موجود نشان میدهد که تا ۱۹۸۵، تقریباً نیمی از نیروی کار در این کشور را زنان تشکیل میدادند. با آغاز دهه ۹۰ نرزماداری نیروهای راست و سیاستهای صرفه جوئی اندکی از این آمار کاسته شده است. ●





لیلا زانا، اولین زن کردی است که به پارلمان ترکیه راه یافته است در این مصاحبه با ماهنامه "میدل ایست" شماره اکتبر ۹۳، او با کریش کوشرا، درباره حوادث حزن انگیز و صدمات روحی اش که عقاید سیاسی او را شکل داده‌اند، سخن میگوید. او در اینجا از ازدواجش با مهدی پسر عمویش که بعدها رهبر حزب سوسیالیست کردستان شد، شکنجه شدنش در زندانهای ترکیه و این واقعیت اجتماعی که به عنوان عضو پارلمان و یک زن کرد، هنوز حق سخن گفتن ندارد، سخن میگوید.

فریاد خاموش

ترجمه شهرزاد

من در ماه مه ۱۹۶۱ در دهکده سیلوان که در نزدیکی دیاربکر قرار دارد، متولد شدم. پدرم از کارمندان دود پایه شرکت توزیع آب بود با ۶ فرزند، ۵ دختر و یک پسر. دوران ابتدائی تحصیل را از سن بسیار کم آغاز کردم. اما پدرم که مردی سنتی و محافظه‌کار بود بعدها مجبورم کرد برخلاف میلم ترک تحصیل کنم. ۱۴ ساله بودم که پدرم تصمیم گرفت مرا به عقد پسر عموی ۲۵ ساله‌ام مهدی درآورد. مهدی را به خاطر نداشتم، میگفتند زمانیکه برای فعالیت انتخاباتی حزبی (حزب کمونیست) به سیلوان آمده بود، او را دیده‌ام. مهدی در سال ۱۹۷۱ دستگیر شده بود و ۳ سال را در زندان گذرانده بود. پس از آزادی، مادرش به خواستگاری من آمده و پدرم موافقت کرده بود. من بسیار مضطرب و پریشان بودم و با وجود اعتراضاتم مرا به عقد مهدی درآوردند. من همسر را انتخاب نکرده بودم و میدانستم که از این پس زندگی سختی پیش رو خواهم داشت. ما بسیار متفاوت بودیم، من هنوز بچه بودم و او مردی بالغ و رسیده. در سال ۱۹۷۵ که ازدواج کردیم او به عنوان خیاط‌کار میگرد.

س - شوهر شما بعدها رهبر یکی از احزاب ناسیونالیست کرد ترکیه شد. درباره فعالیت های سیاسی او چه فکر میکردید؟

ج - زمانی که ما ازدواج کردیم نهضت ناسیونالیست کرد وجود نداشت. اغلب مبارزان آن نسل کمونیست بودند. تمامی خانواده من بسیار سنتی بودند من هم بالطبع مانند آنان ضد کمونیست بودم.

س - خوب پس از آن چه شد؟

ج - من به تدریج عوض شدم. من در دنیای کوچکی زندگی کرده بودم و ناگهان به دنیای بزرگتری راه یافته بودم. وقتی با مهدی ازدواج کردم پر از تضادها و تناقضات درونی بودم. تا آن زمان هرگز نتوانسته بودم برای زندگی خودم تصمیم بگیرم، دیگران برای من تصمیم گرفته بودند. ۵ سال بعد هم به همان ترتیب گذشت. باز هم زندگی مال من نبود این با مهدی بود که زندگی مرا کنترل میکرد، من کسی بودم که رضایت خاطر مهدی را فراهم میکرد. سال ۱۹۸۰ مهدی دستگیر شد و به ۳۵ سال حبس محکوم گردید جایی که ۱۰ سال آینده را هم باید در آن بگذرانم. من ۲۰ ساله بودم. پدرم کوچکی داشتم و باردار بودم. اولین سال دستگیری مهدی فقط گریه میکردم. میدانستم چگونه میتوانم زندگیم را تامین کنم. خانواده‌ام ثروتمند نبودند، خودم از نظر مالی استقلال نداشتم، وضعیت ناامیدکننده به نظر میرسید. وقتی که برای ملاقات مهدی به زندان میرفتم آدمهای متفاوتی را میدیدم. کم‌کم شروع به تغییر کردم. از خودم درباره هویتم میپرسیدم و متعجب میشدم، که هستم؟ تا آن زمان به این واقعیت که کرد هستم، علاقه‌ای نداشتن. نمیدادم. ایده آل این بود که ترک باشی، ترک هر رنگ و راست میگفتند: "کردها گندند" یا "کردها مثل حیوانات دم دارند"، ما تحصیل میکردیم و نشنیده می‌گرفتیم. ایدئولوژی رسمی میگفت، کرد بودن مایه خفت و رسوایی است. بخاطر دارم وقتی دختر کوچکی بودم و با ما در

به دیار بکر میرفتیم و او لباس محلی کردی به تن میکرد، من میفهمیدم که بخاطر کردبودن ما با ما بد رفتاری میشود. این یکی از اولین خاطره‌های من بود.

س - آیا مهدی از نظر سیاسی روی شما تاثیر گذاشته بود؟

ج - مستقیماً نه، تا سال ۱۹۸۰ هم نسل های سیاسی مهدی مسائل خانوادگی و خانواده‌ها از زندگی سیاسی شان جدا نگاه میداشتند بعداً این رابطه تغییر کرد.

س - گفتید که آرام آرام تغییر میکردید به چه سویی؟

ج - خوب، مثلاً مسئله شکنجه: از سال ۱۹۷۹ میدانستم که شکنجه وجود دارد، اما وقتی مهدی در زندان بود و آنها مهدی و یارا - نش را شکنجه میدادند، شکنجه به مسئله شخصی من تبدیل شد. من شروع کردم به خواندن کتابهای سیاسی، با وجود اینکه همه کلمات را نمیفهمیدم. ۶ ماه به من اجازت ملاقات ندادند. در طی این مدت مهدی را شکنجه داده و کتک زده بودند. هر هفته برای ملاقات به زندان میرفتم و به من میگفتند: "ملاقات ممنوع". همان زمان بود که کتاب خواندن را آغاز کردم. اولین کتابی که خواندم "دختر پارتیزان" نام داشت. آن زمان ترکی را خوب بلد نبودم و تمام کلمات را نمیفهمیدم و خواندن برایم مشکل بود. پس از آن کتاب "سنگهای سرخ" که درباره تاریخ حزب کمونیست چین بود را خواندم. این کتاب از مقاومت کمونیستها در برابر سیستم فاشیستی

س - در زندان با چه کسانی بودید؟
 ج - با زندانیان معمولی، دزدها، فاحشه ها و معتادان. کم کم روابط دوستانه ای برقرار کردیم، باهم غذا میپختیم، میخوریم و میخوابیدیم، آدمهای گوناگون در شرایط یکسان. در همان دوران بود که فعال سیاسی شدم، و وقتی فهمیدم زنان کردی هستند که در مبارزات مسلحانه شرکت دارند، منم عمل را آغاز کردم و این همه چیز را تغییر داد. به خودم گفتم یک زن هم یک انسان است.

س - چرا تصمیم گرفتید عضو پارلمان بشوید؟

ج - من تصمیم نگرفتم، در تمام طول زندگیم من تصمیم نگرفته ام، این بار هم خواست مردم بود.

س - خوب میتوانستید رد کنید، نمیتوانستید؟

ج - در واقع، نه وقتی مردم به من میگویند "این کار را بکن"، عدم پذیرش خواست آنها فراز زیر بار مسئولیتهاست. من هرگز نپذیرفتم برده و منفعل باشم. وقتی ۹ ساله بودم به عموی ۴۵ ساله ام که عمه ام را کتک میزد حمله کردم. همیشه یک جنگجو بودم. س - اما در سالهای پایانی ۱۹۷۰ که از شوهرتان تبعیت میکردید، این را نشان ندادید.

ج - آن زمان دچار همان تناقضاتی بودم که صحبتش را کردیم. وقتی که عروس جوان مهدی بودم فکر میکردم باید اسباب رضایت خاطر او را فراهم کنم، آنقدر شجاع نبودم که فریاد بکشم. اختلاف سنی ما بسیار زیاد بود. اما مثل همیشه در درونم فریاد میکشیدم. س - با وجود وی شاید بعلت مبارزات گذشته تان عضو پارلمان ترکیه شدید، چند زن نماینده در پارلمان هست؟

ج - ۸ زن و من تنها زن کرد هستیم. اولین زن کرد نماینده پارلمان ترکیه من در ۲۰ اکتبر ۱۹۹۱ با چهل و پنج هزار رای انتخاب شدم.

س - وقتی فهمیدید انتخاب شده اید چه احساسی داشتید؟

ج - هرگز تصور نکرده بودم که ممکن است ببازم.

س - مدافع چه راه حلی برای مسئله کردها هستید؟

ج - به همراه ۲۰ تن از دوستان از حزب سوسیال دمکرات (اس.اچ.پ) گزارشی تهیه کردیم، یک بیانیه که به رئیس مجلس اردان بقیه در صفحه ۲۵

میآید، خشونت و وحشی گری را که در خارج خانه دیده با خود میآورد. خشونت ژاندارمها و پلیس را.

س - آیا این مسائل را با مادرتان در میان گذاشته اید؟

ج - خیر. ما او را کم میدیدیم، وقتی کوچکتر بودیم اوتام روز را کار میکرد و اکنون از نظر جسمی بسیار ضعیف شده است. مادرم به یک زن بسیار سالخورده شباهت دارد.

س - و دیگرگونی شخصی تان را همچنان احساس میکردید؟

ج - آری، تا سال ۱۹۸۸ که دستگیر شدم این روند ذره ذره ادامه یافت، آن زمان بود که همه چیز برایم کاملاً مشهود گردید. ۷ روز و ۵۰ روز تحت بازجویی قرار گرفتم و پس از آن ۵۰ روز را در سلول گذراندم.

س - چرا دستگیر شدید؟

ج - برائت ملاقات مهدی رفته بودم. افراد زیادی مقابل زندان تجمع کرده بودند. تیر ماه بود و هوا بسیار گرم. زنان زیادی با بچه های کوچکشان آمده بودند. آب نبود و همه معذب بودند، بخصوص کوچکترها و سالمندان. ما را به باغی بردند و گفتند نباید زندانیان راملقات کنیم. از آن سوی دیوار باغ صدای کتک زدن مردانی که ما به ملاقاتشان آمده بودیم شنیده میشد. ما به خروش آمدیم، فریاد کشیدیم و سنگ پرتاب کردیم. من به همراه ۸۳ نفر دیگر دستگیر شدم. سربازی گفت که من سعی در گرفتن سلاحش داشته ام و بالاخره متهم شدم که مردم را به شورش فرا خوانده ام.

س - تجربه زندان چگونه بود؟

ج - ۷ روز اول وحشتناک بود. مرا مورد انواع شکنجه ها قرار دادند. به من چشم بستند زدند و مرا به اتاق بازجویی بردند، مردان بازجو، لخت کردند و کتک زدند، از حال رفتم، رویم آب سرد ریختند تا به هوش بیایم. پس از آن لباسهایم را پس دادند و مرا به سلول فرستادند. مرا در قسمت ارگانهای جنسی به وسیله برق شکنجه دادند. من هنوز کابوس آنروزها را میبینم.

(لیلا که در تمام طول مصاحبه لبخند بر لب داشت، حالت عصبی پیدا میکند و اشک در چشمانش حلقه میزند با وجود اینکه خودش چیزی نمیگوید، دوستانش نقل کرده اند که در زندان او را لخت کرده اند و مجبورش کرده اند در مقابل هم سلولیهای مردش رژه برود. برای یک زن جوان از دهکده سیلوان، این فشار بسیار سنگینی بود.)

سخت میگفت. قهرمانان به زندان میافتادند و من آنها را با وضعیت خودمان، کردها مقایسه میکردم.

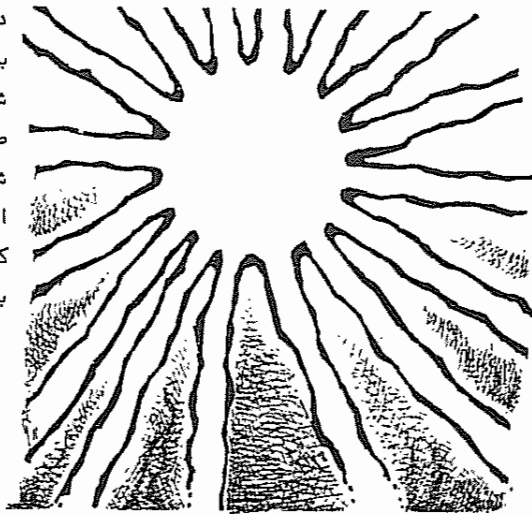
از سال ۱۹۸۴ در فعالیتهای سیاسی شرکت کردم. در تظاهرات مختلف و اعتصابات در مقابل زندان حضور داشتم.

س - درگیری فعال در سیاست چه احساسی داشت؟

ج - خارق العاده بود. من تغییر کرده بودم. هویت داشتم. فوق العاده بود. در سال ۱۹۸۴ میتوانستم به خودم بگویم: من اینجا هستم، وجود دارم. اختلافات میان من و مهدی ادامه داشت، او مایل بود که من فعالیت سیاسی داشته باشم اما برای او، وقتی کاری را برای خودم انجام میدادم خوشحال نمیشد.

س - آیا اینگونه رفتار عمومیت داشت؟

ج - در تمامی دنیا زنان مورد ستم مردان قرار میگیرند، اما در میان کردها وضعیت به مراتب بدتر است. با یک زن حتی بعنوان یک مستخدم هم رفتار نمیکنند، زن یک شیئی است، تقریباً یک حیوان. برای مثال در خانه ما پدرم تا بعد از ظهر میخوابید، وقتی بیدار میشد، برای گپ و گفت با دوستانش بیرون میرفت. در تمام این مدت مادرم تمامی روز را به کار کردن و مراقبت از حیوانات میگذراند. عصر که به خانه میآمد، غذا را آماده میکرد و بچه ها را ترو خشک میکرد. پدرم مرتب او را کتک میزد، او فکر میکرد مادرم باید هر کاری که او میگوید و میخواهد انجام دهد. درست مثل یک برده. در ۱۲ سال اول زندگی آنها ما در بچه دار نشده بود، سپس ۴ دختر پشت سر هم آورده بود. هیچکس با مادرم حرف نمیزد. بخصوص خانواده پدرم. اگر یکی از خواهران کوچکم نیمه شب بیدار میشد و گریه میکرد و مزاحم خواب پدرم میشد، او مادرو خواهرم را از خانه بیرون میانداخت، حال هر هوایی میخواست باشد. مادرم بیرون خانه میماند تا بچه به خواب برود و بعد آرام به داخل خانه میخزید. برای یک کرد تولید یک دختر هیچ ارزشی ندارد. چندی قبل که پدرم برای دیدن من آمده بود، گفت: "میخواهم برادرت از دواج کند" وقتی علت را جویا شدم گفت: "میخواهم یک نوه پسر داشته باشم شاید روزی ما موفق شدیم و کردستان آزاد شد." گفتم تو اکنون یک نوه پسر داری، پسر من، پدرم پاسخ داد: "نه! پسر تو نام مرا روی خود ندارد." من به پدرم علاقه دارم، اگرچه وقتی به خانسه



نوزدهم اوت گذشته اسکار هوبرتو گریمال - لدی یکی از رهبران برجسته جبهه فارابوندومار تی هنگامیکه در کافه‌ای با دوستانش نشسته بود، هدف گلوله دومرد ناشناس قرار گرفت و به قتل رسید. این دومین ترور از رهبران جبهه در فاصله یک ماه است. در ژوئیه گذشته خوان فرا - نسیکوگارسا گرانده یکی دیگر از رهبران جبهه بهمین ترتیب بقتل رسید. جبهه فارابوندومار - رتی این قتلها را "جنگ کثیف دست راستیها و ارتش" خواند و خواهان آن شد که کمیسیونی از طرف سازمان ملل در مورد قتل گریمالدی و قتلهای مشابه تحقیق کند و رئیس جمهور آلفردو کریستیانی جوخه‌های مرگ وابسته به دولت

دست راستی علاوه بر شیوه معهود خود در اتکا به نیروهای نظامی، به تمام شیوه‌های شناخته شده برای تقلب در انتخابات متوسل میشوند. طبق گزارش نیروهای اپوزیسیون، برای ده هزار شناسنامه فوت شده کارت انتخاباتی صادر شده است. به تعداد زیادی از شرکت کنندگان دویا کارت داده شده و ۸۰۰۰۰ نفر را فاقد اسناد لازم برای گرفتن کارت اعلام کرده اند.

فیدل کاسترو در گردهمایی چپ آمریکای لاتین در هاوانا، هنگامیکه بحث مبارزه انتخاباتی داغ بود با اشاره به ارتشهای ضد مردمی گفت: "هنگامیکه شما اینجا نشسته‌اید و روپا میبینید آنها عمل میکنند." او بر آن بود که ارتشهای

آنها از دموکراسی میترسند السالوادور در آستانه انتخابات

سارا محمود

آمریکای لاتین نخواهند گذارد قدرت بنحوی مسا - لمت آمیز انتقال پیدا کند.

تردید نیست طبقه حاکم عامل زور اسلحه را به یکباره کنار نهاده است. مراسم ژنرالهای برکنار شده با شکوه هر چه تمامتر برگزار شد. وزیر دفاع سابق در یک نطق تهاجمی گفت: "ما احساس اطمینان داریم، زیرا تردیدی نداریم که تصویر افتخار آمیز نهاد محبوب ما و ارتش، محفوظ است و به دستهای مطمئنی سپرده شده است." این شیوه برکناری فرماندهان بدنام و بدکردار ارتش خشم بسیاری را برانگیخت، رودولفو کاردنال یک آکادمیسیون ژوزوئیت و معاون رئیس دانشگاه آمریکای مرکزی گفت "افسران نظامی جامعه مدنی را کنترل میکردند، آنها آنوقت که، و آنطور که برایشان مناسب بود کنار رفتند. و تردیدی نیست که با جیبهای پر از پول مناصب خود را ترک کردند. کاردنال اضافه کرد که دانشگاه اولین افسران را که ۶ کشتی ژوزوئیت را در سال ۱۹۸۹ بقتل رسانده اند نمی‌بخشد: "برای بخشیدن لازم است که شخصی مورد بخشایش پشیمانی خود را اعلام کند، اینها هیچ علامتی دال بر طلب مغفرت نشان نداده‌اند." علیرغم شواهد محکم در جنایتکار بودن این افسران دولت در نهم ژوئن به آنها حقوق کامل بازنشستگی داد. فرمانده، سابق نیروی هوایی ژنرال خوان رافائل باستیلو از طرف حزب توافق ملی بعنوان نامزد ریاست

دولت اما در انجام تعهدات خود تعلل میکند. پس از ۶ ماه فشار سنگین بین المللی بالاخره دولت مجبور شد سر سی ام ژوئیه چند تن از فرماندهان بدنام ارتش را برکنار کند. در میان ژنرالهای برکنار شده وزیر دفاع رنه امیلیو - پونک، معاون او ژنرال زاپاتا و فرمانده نیروی هوایی ژنرال خوان رافائل پوستیلوس از طرف "کمیسیون حقیقت" که توسط سازمان ملل و رئیس جمهور سابق کلمبیا تعبیه شده است، متهم به قتل ۶ کشتی ژوزوئیت و دوزن در ۱۹۸۹ هستند. این قتل که افکار عمومی جهان را بشدت تکان داده بود توسط جوخه فدشورش تحت عنوان "آتله کالت" صورت گرفت که فرماندهی آن با ژنرالهای مزبور بود. جوخه فوق پس از توافقات ژانویه منحل شد.

در رابطه با جوخه‌های ضد شورش دولت تا کنون بدنامترین آنها مانند جوخه فوق الذکر مسئول کشتار ۶ کشتی ژوزوئیت را منحل کرده است. ولی نمونه کشتارها و جنایات این جوخه - هادر کشور ادامه دارد و از این نظر جبهه فارابوندو - مارتی خواهان نظارت و تحقیق سازمان ملل برای انحلال کلیه آنها شده است. دولت کریستیانی ۴۰۰۰ سرباز ارتش را بیهانه جلوگیری از خشونت در خیابانها گمارده است. هدف البته حضور ارتش بعنوان یک فاکتور شناخته شده برای وحشت زده کردن مردم و تاثیر بر انتخابات است. از اینرو جبهه به حضور آنها بشدت اعتراض کرده و خواهان برچیده شدن آنها است ارتش و نیروهای

را منحل کند. طبق گزارش انستیتوی حقوق بشر دانشگاه یو - سی - آ از ژانویه تا کنون ۴۲۳ نفر بقتل رسیده اند.

طبقه حاکم السالوادور انتخابات مارس ۹۴ را از این طریق تدارک میبیند قرار است در این انتخابات ۲ میلیون السالوادوری رئیس جمهور، معاون او، ۸۴ نماینده مجلس و ۲۶۴ نماینده برای شوراهای شهرداری انتخاب کنند. این اولین انتخاباتی است که نیروهای چپ السالوادور در آن شرکت میکنند و بهمین دلیل مشروعیت پیدا کرده است. پس از توافقات ژانویه ۹۲ بیسن آلفردو کریستیانی، رئیس جمهور مورد حمایت آمریکا از یک طرف و جبهه فارابوندومار تی از طرف دیگر قرار شد دو طرف شرایط غیر جنگی را تدارک ببینند. جبهه مبارزه مسلحانه را کنار بگذارد و مبارزه سیاسی در پیش گیرد، در مقابل قرار شد ارتش السالوادور تحت کنترل نهادهای سیاسی قرار گیرد. نیروهای آن به ۵۰ درصد تقلیل یابد ۱۰۷ افسر ارتش که متهم به فساد و قتل بودند برکنار شوند، جوخه‌های ضد شورش ملغی گردد و نیروهای نظامی محلی و نیروهای شبه نظامی وابسته به دولت منحل شوند.

طبق گزارش گروه نظارت سازمان ملل جبهه تا کنون به قسمت اعظم تعهدات خود عمل کرده است. تا کنون ۱۰۲۳۰ اسلحه، ۷۴ توپ هوایی ۱۳۹ راکت، ۹۲۳۸ نارنجک، ۵۱۰۷ کیلو - مواد منفجره، ۴ میلیون فشنگ و ۶۳ رادیو ارتباطی تحویل داده شده است.

نهادهای سیاسی باشند و اسلحه و چماق در پشت قانون قرار گیرد نه فرای آن و عربان طبیعی است در این شرایط مبارزه طبقاتی تسهیل میگردد اما در دولت قانون مبارزه طبقاتی فقط آسان میشود نه اینکه پایان مییابد، اشکال ظریف تر و پیچیده تری بخود میگیرد نه اینکه به سازش باید منجر شود بنابراین باید مبارزه طبقاتی را با تاکتیکهای نوینی آغاز کرد، اینجاست که مشکل اساسی جبهه آغاز میشود. مشکلی که دست راستیها به آن امید بستهاند: اختلاف نظر در میان نیروهای جبهه.

مدرنیزه کردن سرمایه داری

یابسوی سوسیالیسم؟

شفیق هندل دبیر کل حزب کمونیست، یکی از احزاب تشکیل دهنده جبهه فارابوندومار-تی، و مدیر هماهنگی جبهه میگوید: "در این لحظه از تاریخ همه جنبشهای چپ در جهان اختلافات درونی خود را دارند و این در آمریکای لاتین نیز صادق است. آنچه در اروپای شرقی و اتحاد شوروی اتفاق افتاد تفکر چپ را بمقیاس عظیم تکان داد و با وجود این سازمانهای چپ در السالوادور برخلاف سایر نیروهای چپ در جهان تقویت شدند. اف ام ال او همه لحاظ سیاسی همه لحاظ سازمانی از جنگ با اعتبار زیاد بیرون آمد. این به ما فرصتی داده است تا مسایل ایدئولوژیک و برنامه ایمن را به بحث بگذاریم بدون اینکه بحرانی درونی حزب ایجاد شود."

چه این اختلافات درونی را بحران بخوانیم یا مباحثه، اما اختلافات عمیق است و هم حوزه استراتژیک را در بر میگیرد هم مسایلی بلافصل تاکتیکی را.

جبهه آزادیبخش ملی فارابوندومارتسی (اف ام ال او) در ۱۹۸۵ و از تجمع ۵ سازمان و حزب بوجود آمد: حزب کمونیست السالوادور (پ.سی.اس)، نیروهای رهاثیبخش توده ای، (اف.پ.ا.) حزب انقلابی کارگران آمریکای مرکزی (پ.آ.ر.تی.سی) ارتش انقلابی خلق (ای.آ.ر.پ) و "مقاومت ملی" آرمان طوسی ۱۲ سال حیات خود تا آستانه مذاکرات این جبهه یک جنبش چریکی ایجاد کرد که هدف آن رسیدن به سوسیالیسم از طریق مبارزه سیاسی - نظامی بود. طبیعتاً در حوزه های نظری و استراتژیک اختلاف نظر وجود داشت، ولی هرگز به بحث عمومی گذارده نمیشد، به گفته فرانسسکو حورال رهبر

تصمیم گیری هایی شرکت کنند که در حوزه تخصصی آنها باشد و کانالهای قانونی و اصول دمکراتیک را مورد قبول قرار خواهند داد."

بچار گفت این یک عامل ثبات بخش در دوران انتقال در السالوادور خواهد بود که هدف آن اینجا - نحوه تفکر، عملکرد نهادها و رسوم جدیدی است که رابطه نیروهای نظامی و غیرنظامی را تغییر خواهد داد."

البته این سیاست در توافق با آمریکا و در جهت لیبرالیزه کردن حکومتها در آمریکای لاتین پیش برده میشود. در واقع هنر اصلی یا عبارت دیگر وظیفه کریستیانی در برابر آمریکا متقاعد کردن نظامیان قدیم به نیاز به این تحول است از اینر و بلافاصله پس از انتقال قدرت ارتش از نظامیان قدیم به نظامیان جدید حکومت آمریکا ۱۱ میلیون دلار به نیروهای ارتش السالوادور کمک کرد. با وجود این نباید این تحولات را تماماً به کسبه آمریکا ریخت. تغییر سیاست آمریکا در آمریکای لاتین پس از دهه مبارزه سنگین نیروهای چپ آغاز شد. در السالوادور علیرغم این هستی تا اواخر دهه هشتاد و پس از شروع دوره لیبرالیزه کردن نه آمریکا و نه نیروهای نظامی حاکم بر کشور حاضر نبودند چپ را در تعادل نیروها بحساب آوردند. در ۱۹۸۸ که قرار بود مذاکره بین نیروهای سیاسی رژیم نظامی برای لیبرالیزه کردن حکومت آغاز شود، دستگاه حاکم اعلام کرد جبهه فارابوندومارتسی بکلی نابود شده و نمیتواند حتی سخنی هم از شرکت بقایای پراکنده آن در مذاکرات مطرح باشد. حملات گسترده جبهه به پایگاههای رژیم در شهرها با اتکا به بسیج عظیم توده های تهیدست حاشیه نشین در ۱۹۸۹ بر این زمینه صورت گرفت. هدف غلبه نظامی نبود بلکه تحمیل واقعیت سیاسی بود: بدون محاسبه نیروهای چپ نمیتواند حتی سخنی از مذاکره مطرح باشد. این حملات که انعکاس گسترده ای در سراسر جهان پیدا کرده و طی آن نیروهای ارتش به جنابات خشن از جمله بمباران مناطق مسکونی در حاشیه شهرها و مناطق زاغه نشین متوسل گردیدند هدف خود نایل آمد و آمریکا و نیروهای حاکم السالوادور پذیرفتند مذاکره فقط در طرف اصلی دارد. نیروهای اف ام ال او ن به نمایندگی از طرف مردم ستمکشیده و دولت به نمایندگی از طرف طبقه حاکم و آمریکا، جبهه در این مذاکرات یک هدف را دنبال میکرد: تبدیل دولت نظامی - گرا به دولت قانون. نیروهای نظامی باید تابع

جمهوری معرفی شد. اگرچه بعداً تحت فشار جناح لیبرال مجبور به استعفا شد. وزیر دفاع جدید خود فرمانده جوخه های ضد شورشی بوده است. در ماه اوت ۱۵۰ سرباز آمریکایی در پایگاه لاپاز پیاده شدند تعداد این سربازان در سال آینده به ۴۰۰ نفر افزایش خواهد یافت. بر اساس ادعای دولت این سربازان برای مقاصد غیر نظامی و به منظور ساختن راه و کارهای مشابه به السالوادور می آیند. در حالیکه حضور آنها انتقاد شدیدی را از طرف نیروهای دمکرات برانگیخته است. جامعه و کلا اعلام کرد که حضور سربازان آمریکایی نقض قانون اساسی کشور است که طبق آن سربازان خارجی فقط اجازه عبور از خاک کشور را ندارند نه حضور در آنرا.

علیرغم همه اینها چپ السالوادور بر فرم در ارتش پافشاری میکند و آن را مقدمه تحول در مناسبات نیروها و مهمترین دستاورد توافقات با دولت میدانند. در حقیقت هم تغییر فرماندهان ارتش و توافقات دیگر در زمینه نیروهای نظامی نشانه شروع دوران جدیدی در سیاست طبقه حاکم السالوادور و بویژه آمریکا است. وزیر دفاع جدیداً اینکه خود از فرماندهان نیروهای شبه نظامی مسئول کشتارهای دهه اخیر بوده است بهنگام فرماندهان قدیمی گفت که او "حافظ روند صلح" خواهد بود. روبن زامورا رهبر "هماهنگی دمکراتیک" که از طرف جبهه فارابوندومارتسی بعنوان نامزد ریاست جمهوری معرفی شده است گفت: "تغییر رهبران ارتش بمعنای غیر نظامی شدن کشور نیست. با وجود این باید به فرمانده جدید مهلت داد." افسرانی که کنار رفتند نظامیان فارغ التحصیل ۱۹۶۶ و آموزش یافته مکتب خشونت لجام گسیخته و غیرقانونی، پول و عیاشی بودند که اصول سیاست را درخوشگذرانید. نیهای تابوان و کالیفرنیا جستجو میکردند. نظامیان جدید فارغ التحصیل دوره بعدی ۱۹۶۹ هستند با گرایش به تبعیت از قوانین گفته میشود فرمانده جدید مخالف تیپ سربازان قدیمی است که مست و وحشی در شهرها به عیاشی میپرداختند و از طریق سرکوب خشن و بیرحمانه کارگران و دانشجویان پولدار میشدند.

گیدو بچار مدیر سابق بخش علوم اجتماعی دانشگاه آمریکای لاتین در مصاحبه ای با روزنامه "چپ" گریشات گفت: "هدف غیرنظامی کردن ایجاد این اطمینان است که "نیروهای نظامی تصمیم گیریهای سیاسی و اجتماعی را تحت کنترل انحصاری خود بگیرند. نظامیان میتوانند در

برای آنها مهم است قدرت اقتصادی است. حدت اقل از نظر نیروهای انقلابی قدرت سیاسی و اقتصادی را نمیتوان از هم جدا کرد. "بعقیده همدل در این مرحله قدرت باید انتقال پیدا کند" ما باید این تضمین را بدست آوریم که قدرت به دست نیروهای انقلابی دمکراتیک که به برنامه انقلاب دمکراتیک پای بندند منتقل شده است، زیرا انقلاب دمکراتیک مثل ائتلاف انتظار است برای مرحله بعدی که ما در آن بنیادهایی را بنا مینویسیم که ما اجازه دهد از سرمایه داری فراتر رویم. باین دلیل این مرحله ای است که مبارزات گسترده ای را در بر میگیرد. "او تاکید میکند: "وظایف اصلی این انقلاب بدست نمایندگان مکرز طریق حل مسئله قدرت سیاسی."

در برابر انتقادات جناح راست به تاکتیک چپ سانچز که طی دوره جنگ داخلی به فرمانده "لئونل گونزالس" معروف بود میگوید موضع آنها "ناشی از یک تحلیل تقلیل گرایانه برنامه چپ است. وقتی ما از طرح چپ سخن میگوئیم منظور یک طرح تقلیل گرایانه نیست، بلکه طرحی است که تداوم روند تاریخی را تأمین کند، طرحی که بر مبنای تحولات اقتصادی وسیع سیاسی مداومی که کشور بدان نیاز دارد بنا شده است. او خاطرنشان میکند تمام بخشهای دمکراتیک که در تحولات چند ساله اخیر موثر بوده اند در این طرح منظور شده اند. "اینها نه تنها شامل بخشهایی است که بطور سنتی چپ خوانده میشوند بلکه همچنین قسمتهایی از بخش خصوصی را شامل میشود. مشکل این است که بعضی از سازمانها مشکل نظری دارند، آنها فکر میکنند که چپ دیگر مطرح نیست، اینکه چپ در اینجا یا آنجا شکست خورده است و بنابراین باید کنار گذاشته شود."

در جریان اختلافات این دو جناح، رژیم

قبل از این خود را یک سازمان سوسیال دمکراتیک اعلام کرده بود، ادواردو سانچو دبیرکل آن میگوید: "یک حکومت خالصاً چپ نمیتواند برای مردم در این کشور جذاب باشد زیرا سابقه تاریخی ندارد. "بعقیده او اوضاع پیچیده شده است زیرا بخشهایی از جبهه استراتژی چپ را که خواهان هژمونی در جامعه است مورد حمایت قرار میدهند. او میگوید در مقابل نظر چپ مبنی بر تشکیل یک جبهه چپ آنها خواهان یک جبهه گسترده ملی هستند: "حکومت اتحاد ملی که ثبات را تضمین کند، زیرا دولت مشکلاتی دارد که باید حل کند. این نوع حکومت باید به توافقات رسمی و غیر رسمی با بخش تجاری دست یابد. "بعقیده این دو سازمان، زمان برای چپ مناسب نیست، برعکس برای به انجام رساندن توافقات صلح کشور نباید در دست چپ قرار گیرد."

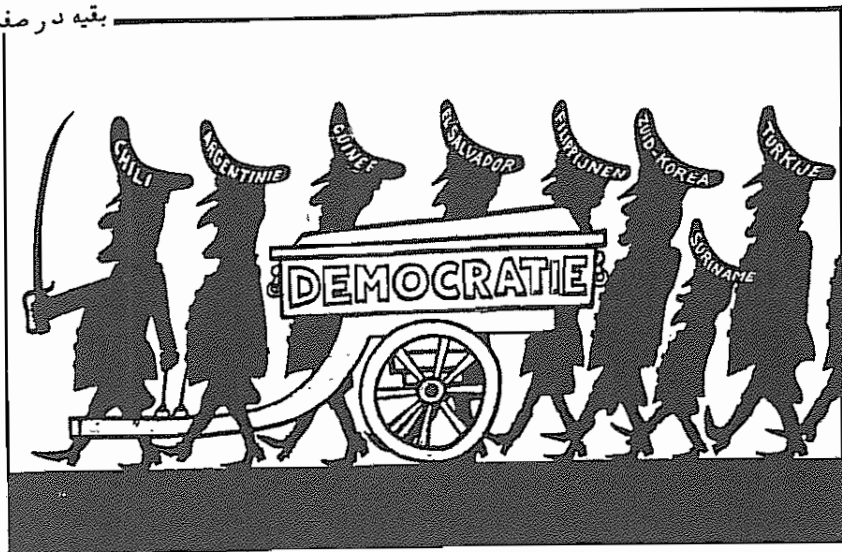
مدارنو میگوید: "از طریق تلاش برای به دست آوردن هژمونی سیاسی و بخاطر منافع کوتاه مدت ما در معرض این خطر قرار میگیریم که توافقات موجود با شکست مواجه شود." بر اساس نظریات این دو سازمان انقلاب دمکراتیک هم اکنون به انجام رسیده است آنچه مانده "مدرنیزه کردن سیستم کنونی و اصلاح آن است بدون ایجاد تغییرات اساسی در آن." برخلاف این دو سازمان، سه سازمان دیگر برآنند که توافقات صلح فقط زمینه را برای یک انقلاب دمکراتیک فراهم کرده است و هنوز باید تحولات عمیق انقلابی در سیستم موجود صورت گیرد.

شفیق همدل دبیر کل حزب کمونیست میگوید "برای آنها که فکر میکنند انقلاب دمکراتیک به انجام رسیده است مسئله قدرت سیاسی مسئله کانونی در هر انقلاب، اهمیت ندارد. آنچه

(پ.آر.ت.سی)، در درون جبهه این مسئله به درستی درک میشد که بعلت طبیعت و دینامیسم جنگ و بخاطر آنکه برای جنگ روانی رژیم مساده سوخت نامین نشود باید همه مباحثات در درون سازمان بماند. "اکنون اختلافات مجال بروز پیدا کرده است."

از پنج سازمان فوق الذکر سه تای اول در جناح چپ و دو سازمان آخری در جناح راست قرار گرفته اند. اختلافات هم استراتژی و هم تاکتیک را در بر میگیرد، اگرچه هر پنج سازمان خود را نهیاً مدافع سوسیالیسم میدانند و همه آنها از مدل جدیدی از سوسیالیسم دفاع میکنند که در آن کنترل دولتی نیست. مشارکت برخی از بخشهای خصوصی وجود دارد و به نقش اجتماعی آنها تاکید میشود. (ای.آر.پ.) رسماً کمونیست و مارکسیسم لنینیسم را بمثابه مدلی که با سقوط اروپای شرقی و سرنوشت ساندینیستها گره خورده محکوم کرده است. مداراتو رهبران میگوید "هر نوع طرح چپ گرا در آمریکای مرکزی شکست خورده است. این روشن است که ما بمثابه چپ نمیدانیم تحولات اجتماعی را به سرانجام برسانیم مگر آنکه از یک یا دو مرحله بازسازی ملی عبور کنیم. بنابراین آنچه در لحظه کنونی باید در نظر گرفت این است که چطور توازن را بنفع جبهه تغییر دهیم و چگونه تغییرات ساختاری را که هم اکنون شروع شده است با اجرای توافقات صلح به انجام برسانیم. بدین منظور آف.ام.ال.ان باید سرمایه داری را در این کشور مدرنیزه کند. این باید نخستین گام ما باشد. اختلاف درون جبهه در این هفته است و بعضی نیروها در درون ما نمیخواهند پایه اجتماعی خود را در میان چپ از دست بدهند و هنوز به این عقیده چسبیده اند که ما در مسیر انقلابی قرار داریم. در حالیکه ما از طرف دیگر بر این باوریم که چپها آچمزند، آنچه ما باید بکنیم بدست آوردن ۵۰ درصدی است که هنوز تصمیم خود را نگرفته اند."

ای.آر.پ. طی یک کنفرانس مطبوعاتی در ۲۸ سپتامبر اسامی اعلام کرد نظرات مارکسیستی را کنار نهاده و موضع سوسیال دمکراتیک اتخاذ میکند. سخنگوی آن اعلام کرد این به مفهوم پذیرش اقتصاد بازار است. او گفت سوسیال دمکراتیسم مهم ترین نیرویی است که میتواند ارتباط با کشورهای ثروتمند را حفظ کند، این سازمان اعلام کرد در درون جبهه باقی میماند و سعی میکنند نظرات خود را در درون آن تبلیغ کند. "آر.ان" سازمان دیگر جناح راست



این حرکت تصمیم گرفتند تا به منظور پیشبرد امر مبارزه، سازماندهی خود را منسجم‌تر سازند. بدنبال این تصمیم‌گیری، تشکیل سراسری کارگران از کار افتاده سوئد، اعلام موجودیت نموده و به فعالیت خود رسمیت بخشید.

★ از چندی پیش سازمان سیا (CIA) شروع به خرید سلاحهایی نموده است که در دهه ۸۰ میلادی بعنوان کمکهای نظامی از سوی امریکا و متحدانش در اختیار مجاهدین افغانی قرار گرفته بود. سازمان سیا بعنوان مثال، در برابر هر موشک استینگر (Stinger) مبلغی معادل یکصد هزار دلار و یا به بیان دیگر چهار برابر قیمت اصلی این موشک، در بازار اسلحه را به مجاهدین افغانی پرداخت مینماید.

★ یونسکو در روز سه شنبه ۱۶ آذر اعلام نمود که فاصله کشورهای فقیر و غنی جهان از لحاظ سوادآموزی، کاهش یافته است، اما با این وجود دولتها در امر سوادآموزی به زنان که در حال حاضر (۶۵٪) کل بیسوادان جهان را تشکیل میدهند، ناموفق بوده‌اند.

★ دهها نفر در روز چهارشنبه ۱۷ آذر در بخارست پایتخت رومانی دست به تظاهرات زده و خواستار برکناری دولت به دلیل عدم جوابگویی آن به مشکلات اقتصادی کشور شدند. لازم به ذکر است که این سومین تظاهرات بزرگ مردم علیه دولت در عرض یکماه گذشته بوده است.

★ یکصد هزار نفر از کارمندان دولتی در اسر - ائیل، روز پنجشنبه ۱۸ آذر حول درخواست افزایش حقوق دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. در نتیجه این اعتصاب، رادیو و تلویزیون و نیز فرودگاه تل آویو به تعطیلی کشیده شدند.

★ در اعتراض به صرفه‌جوییهای ۴۰ درصدی دولت و شهرداریهای سوئد در امور آموزشی، "سازمان دانش آموزان" این کشور تظاهرات گسترده‌ای را روز پنجشنبه ۱۸ آذر برگزار نمود. تنها در شهر گوتنبرگ، پیش از هفت هزار دانش آموز با طرح خواست آموزش زبان مادری برای فرزندان اقلیتهای مهاجر و پناهنده، ایجاد کلاسهای تقویتی، و کاهش تعداد دانش آموزان به ۲۵ نفر در هر کلاس، در سطح شهر راهپیمایی نمودند. این حرکت اعتراضی دانش آموزان، مورد حمایت عده‌ای از تشکلهای از جمله، "اتحادیه معلمان" و اتحادیه‌های دانشجویان قرار گرفت.

از لیبلی اخبار

★ ۶۰ هزار کارگر معادن ذغال سنگ سیبری از روز دوشنبه ۱۵ آذر اعتصابی را با طرح خواست گیری از تعطیلی ۴ معدن ذغال سنگ، آغاز نمودند. به گفته یک مقام دولتی، طلب کارگران از محل دستمزدهای پرداخت نشده بالغ بر یک میلیارد دلار میباشد.

★ هفده هزار معدنچی امریکایی از روز ۲۰ اردیبهشت اسما در اعتصاب بسر میبرند. دلیل اصلی این اعتصاب ۸ ماهه، مبارزه اتحادیه معدنچیان برای حفظ حق مذاکره در امور مربوط به کارگران میباشد، که سالهاست از جانب کارفرمایان مورد شدیدترین حملات قرار گرفته است.

★ بدنبال حملات دولت دست راستی سوئد از قریب به دو سال پیش به اینطرف، بسیاری از دست آوردهای کارگران این کشور از میان رفته و یا از مضمون تهی شده است.

کارگرانی که به دلیل سوانح شغلی و یسا بیماریهای ناشی از کار، دیگر از دور تولید و سود دهی به سرمایه خارج شده‌اند جزو آن گروه - هایی میباشند که بیش از همه از این حملات دو - لت آسیب دیده‌اند. کاهش حق بیمه بیماری آنان از ۹۰ به ۷۰٪ حقوق، باعث شده که بسیاری از آنان عملاً مجبور به تقاضای کمک هزینه اجتماعی برای گذران زندگی خود گردند. یکی از کارگران از کار افتاده میگوید:

به منظور مقابله با دولت در این زمینه چندی پیش عده‌ای از کارگران از کار افتاده - حرت خود جوشی را با امضای یک طومار اعتراضی آغاز نمودند. این حرکت بزودی به نقاط دیگر سوئد نیز گسترش یافته و در عرض مدت کوتاهی چهل و هفت هزار نفر از کارگران از کار افتاده را حول خود بسیج نمود. در اوایل آذر ماه رهبران

★ یک هزار نفر از کردهای مقیم آلمان از روز پنجشنبه ۱۸ آذر اعتصاب غذایی را بر علیه تصمیم دولت این کشور مبنی بر ممنوعیت فعالیت " حزب کارگران کردستان " (PKK) و سی و پنج تشکل دیگر کرد، آغاز نمودند.

★ شهر توزلا (Tuzla) در مناطق میانی بوسنی واقع شده و یک شهر کارگری محسوب میگردد. کارگران معدنچی این شهر دارای سابقه‌ای درخشان در زمینه همبستگی انترناسیونالیستی بوده و بعنوان مثل در هنگام اعتصاب یکساله معدنچیان انگلستان در سال ۱۹۸۴، فعالانه در کمک‌رسانی به کارگران اعتصابی شرکت نمودند.

روحیه انترناسیونالیستی حاکم بر کارگران توزلا، تنها عاملی بوده است که تا کنون جلوی درگیریهای کور مذهبی و ناسیونالیستی را در این شهر مسدود کرده، و توزلا را جزو آن مناطق محدودی در یوگسلاوی سابق در آورده که در آن ملیتها و مذاهب گوناگون در صلح و آرامش در کنار یکدیگر زندگی میکنند. با شدت گرفتن جنگ و وخیمتر شدن اوضاع معیشتی کارگران توزلا، اتحادیه معدنچیان این شهر از اتحادیه‌های کارگری اروپا تقاضای کمک نمود، و جای تعجبی ندارد که اینبار این اتحادیه کارگران معدن انگلستان بود که ابتکار عمل در زمینه سازماندهی یاری‌رسانی به کارگران توزلا را بدست گرفت.

اولین کاروان حامل دارو، پوشاک و مواد غذایی که از سوی برخی از تشکلات کارگری و احزاب چپ انگلستان، بلژیک، سوئد و دانمارک جمع آوری شده بود، سرانجام در روز دوشنبه ۱۷ آبان ویرغم کارشکنیهای گسترده طرفین درگیر در جنگ و نیروهای سازمان ملل به مقصد رسید، و در میان شانزده هزار خانوار در شهر توزلا توزیع شد.

در پیامی که از سوی اتحادیه معدنچیان شهربه تشکلات کارگری ارسال شده، چنین آمده است:

" وقتی که خبر ارسال کمکهای شما را دریافت کردیم، نور امید به قلب‌هایمان تابید. این نور امید بزودی جای خود را به غروری عظیم داد. غرور از اینکه ما نیز جزو خانواده‌ای هستیم که از اتحادیه‌های کارگری اروپا تشکیل شده است. " در ادامه پیام خویش، اتحادیه معدنچیان

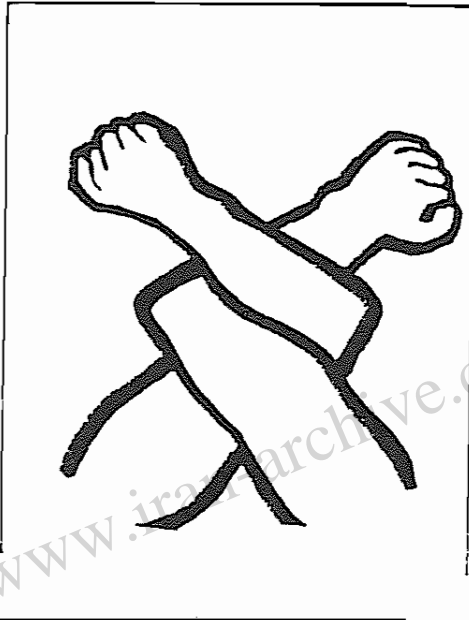
گزارشی در باره

د نباله از صفحه ۹

سؤال - نحوه برخورد کارگران به انجمن - های اسلامی و خانه کارگر از یکسو و مدیریتت و سرمایه‌داران از سوی دیگر چگونه است ؟

ر - اکبری - کارگران انجمنهای اسلامی را اعمدتا معادل لانه جاسوسی میدانند یعنی محلی که گروهی برای شناسایی کارگران فعال و آگاه و معترض و یا احیاناً کارگرانی که رفتاری مغایر با شئون اسلامی دارند و ۰۰۰۰ گرد هم جمع شده‌اند و فعالیت میکنند - توده کارگر، کارگر انجمنی را در بین خود میپذیرند - این پذیرش دلایل مختلفی دارد مثل : اجبار و ترس - تملق و چاپلوسی و بازنگه داشتن در بر روی خود برای روز مبادا و احتمالات - سوابق و پایه‌های کارگری و خصوصیات اخلاقی خود کارگران انجمنی (بعضا) روابط - سوابق دوستی و همکاریهای قبلی مربوط به گذشته، ولی با وجود این پذیرش و روابط، کلاً کارگران انجمنی را همچون آنتن‌ها و چشم و گوش انجمن و مدیریت میدانند و هیچگاه سفره دلشان را تماماً در مقابل اینها نمیگشایند - این اعتقاد در بین بسیاری از کارگران هست که هر کس رشد و ترقی و پستی با کار راحت و آسان می‌خواهد باید خود را به انجمن بچسباند - مبنای این عقیده اینست که انجمن بدلیل کمبود طرفدار و عوامل، به هر کسی که به انجمن روی بیاورد حتی اگر مشخص باشد که اعتقادی هم ندارد با اینحال به خاطر بهره‌گیری از وی در موارد و ابعاد مختلف، امتیازاتی قائل میشود و در جاهایی که انجمن قوی و پر نفوذ دارند این قبیل کارگران خیلی زود رشد میکنند ولی اغلب در بین سایر کارگران و بخصوص کارگران آگاه و پیشرو منفور هستند - خانه کارگر و افراد وابسته به آن از نظر کارگران مترادف انجمن اسلامی است هر چند که اکثراً تفاوت و جدایی این دو ارگان در کارخانه تقریباً مشابه و افراد این ارگانها نیز در کارخانه‌ها اغلب با هم تداخل و اتحاد دارند این همانی بنظر می‌آید - در بعضی کارخانجات بین سران انجمن و افراد وابسته به خانه کارگر رقابت و تضاد و حتی تلاش برای بدنام کردن و از دور خارج کردن همدیگر دیده می‌شود که از چشم کارگران نیز دور نیست - در این مورد هم باز کارگران فقط بخاطر استفاده از موقعیت - امکانات آموزش و امتیازات خاص خانه - کارگر و دیگر سوء استفاده‌ها به این ارگان مافیایی و ضدکارگری روی می‌آورند - در مجموع در کارخانجات تشکیلات انجمن - خانه - کارگر و بسیج کارگری در هم تنیده شده و در بین کار-

گران نیز این سه ارگان معادل و مترادف گرفته میشوند و هر سه به یک میزان منفورند هرچندکه عملکرد خانه کارگر به نسبت مخفی‌تر و مافیایی می‌باشد - مدیریت - سرمایه‌داران و دولت نیز از دیدگاه کارگران یکسان نگریسته میشوند - درکارخانه کارگران، مدیران لیبرال و ضد انجمنی را بیشتر قبول دارند و آنها را از انجمن و اینگونه ارگانها نسبت به خود نزدیک تر احساس میکنند و میگویند اگر انجمن‌ها بگذارند وضع کارخانه بهتر خواهد شد -



آنها از دموکراسی

د نباله از صفحه ۱۹

و نیروهای وابسته به طبقه حاکم طبیعتاً فشار را بر روی جناح چپ متمرکز کرده‌اند - آمریکا ماجرای کشف مخفی گاه اسلحه در نیکاراگوا را بهانه قرار داده و بایک تیر دو نشان میزند - از یک طرف دولت خانم چامورو در نیکاراگوا را تحت فشار قرار داده، اعتبارات به دولت نیکاراگوا را منجمد کرده و خواهان برکناری هومبرنو ارتگا و از هم پاشاندن ساختارهای باقیمانده بر ساندنیست‌هاست، از طرف دیگر خواهان دستگیری رهبری (اف - پ - ال) از جناح چپ جبهه فارابونندو مارتی است - ماجرای این مخفی گاه از این قرار است که در ۱۱۱ و ت اسال بر اثر انفجاری، یک مخفی گاه اسلحه در نیکاراگوا کشف شد - در این مخفی گاه همچنین تعدادی پاسپورت و لیستی برای ترور برخی شخصیت‌های آمریکای لاتین بدست آمد - (اف - پ - ال) از جبهه فارابونندو مارتی مسئول این اختفا شناخته شده‌است - مجلات واشنگتن پست و میامی هرالده این جریان را به انفجار بمب در مرکز تجارت نیویورک در فوریه گذشته مرتبط

کرده و خاطرنشان میکنند که در جریان تحقیقات مربوط به این انفجار در نیویورک ۵ گذرنامه تقلبی نیکاراگوئه‌ای کشف شده است - دوره‌بر (اف - پ - ال) سالوادور سامایا و فاکوندا و گاردادو - از یک گروه از وکلای سالوادور و درخواست کرده‌اند که اتهامات وارده به شخص آنها و سازمانشان را مورد بررسی قرار دهند - یک گروه از حقوق دانان سالوادوری باین

مناسبت به نیکاراگوا اعزام شدند - فرانسیسکو - روبرتو لیمای یکی از اعضای هیئت نمایندگی مزبور و معاون سابق رئیس جمهور سالوادور گفت : " اخبار گزارش شده بمنظور بهره‌برداری سیاسی بشدت دستکاری و بزرگنمایی شده‌است "

نیروهای راست همچنین بر اختلافات و " بحران " درون جبهه انگشت می‌گذارند - سیاست جبهه در مقابل حفظ وحدت جبهه لااقل تا به سرانجام رساندن انتخابات است - شفیق هندل در این رابطه گفت : " اختلاف عقیده وجود دارد ولی نمیتوان از جریانهای مختلف سیاسی درون جبهه سخن گفت : من هنوز برای این باورم که ما درباره نظریات صحبت میکنیم، اگر چه برخی از این نظریات بحد کافی به عمل آمده است و خملت موضع حزبی از طرف سازمان مربوطه را بخود گرفته، اما حداقل تاکنون، تقابل بین مواضع حزبی بوجود نیامده‌است "

علیرغم این در ماههای اخیر مباحثه بر سر تاکتیک انتخاباتی داغ شد - جناح چپ خواهان دفاع از کاندیداهای مشترک با نیروهای دمکرات برهبری چپ است - در حالیکه جناح راست از کاندیداهای میانی و حتی راست میانی دفاع میکند - در ژوئیه گذشته بالاخره رهبری جبهه اعلام کرد از کاندیداتوری روبن زامورا برای ریاست جمهوری دفاع میکند - اورهبر حزب سوسیال مسیحی است - انتخابات در کنگره ملی جبهه بعمل آمد - سه حزب چپ به نفع زامورا رای دادند - در حالیکه دو حزب دیگر از نامزدی آبراهام رودیگز از حزب دمکرات مسیحی دفاع میکردند -

در هر حال آنچه مسلم است این است که انتخابات بهار آینده در سالوادور - علیرغم اهمیت خود نمیتواند بتنهائی سرنوشت سالوادور را تعیین کند - سرنوشت کشور بیش از هر چیز وابسته است به شیوه مبارزه نیروهای چپ، مقاومت آنها در برابر تسلیم طلبی و سازش، واکنش ارتش و نیروهای راست و اتخاذ راههای مناسب مقابله با آن -

" نظریات رهبران احزاب درون جبهه از مصاحبه آنها با باریکادا انتر ناسیونال - ژوئیه ۹۲ گرفته شده است " ●

سکسوم آلود

برای مدافعان سوسیالیسم و دموکراسی

شلیک به شقیقه راه کارگر

پا فشاری بر "اصول" ساختگی

شیوا - شریف

کنگره سازمان، کمیته مرکزی را موظف کرد که زمینهای وحدت حزبی را با جریانان تیکه بتوانند حول کار پایه واحدی متحد شوند، فراهم آورد و تاکید شد که درگام اول سازمان تیکه بلحاظ مبانی نظری و ایدئولوژیک بیشترین نزدیکی را با سازمان مادرند - مانند "سازمان فدائی ایران" و "سازمان چریک های فدائی خلق ایران - شورایی عالی" مدنظر هستند.

ر - شالگونی در مقاله‌ای تحت عنوان "اختلاف بر سر چیست؟" (۱) - به شیوه همیشگی تلاش نموده، اختلافهای "اصولی" که بین ما و دو سازمان مذکور در بالا وجود دارد، را آنچنان توضیح دهد، تا ایدئوئیسمی که ممکنست رفقای سازمانهای دیگر درباره نظر ما داشته باشند ۰۰۰ "از بین برود. رفیق در توضیحاتش دو اختلاف را "اصولی" میدانند: ۱ - نظامی که باید جایگزین جمهوری اسلامی گردد ۲ - نیروئیکه میتواند سرنوشتی را عملی سازد و بعد از توضیحاتی حول این دو موضوع نتیجهگیری میشود که "جوهر اصلی اختلاف - ما، اختلاف میان يك برنامه مکرراتیک با يك برنامه گذار به سوسیالیسم است. سازمانیکه این اختلاف حل بشود، وحدت سازمانهای ما امکان ناپذیر است و ۰۰۰ "در پایان ر - شالگونی با "کلیدی" دانستن این اختلافات و با تفسیر به رای (و کاملا بدیع) از آنها، احساسات "رامگارگریبا" را برانگیخته و نادیده گرفتن این اختلافات "کلیدی" را "شلیک به شقیقه راه کارگر" توصیف مینماید. مضمون نوشته ر - شالگونی - یکی از اعضای رهبری سازمان - آشکار میسازد که رفقای رهبری سازمان و در راس آن خود رفیق، علیرغم نقدهای جانانه ای که از سکتاریسم و فرقهگرایی در تئوری و بروی کاغذ نمودند، ولی حاضر به نقد عملی فرقهگرایی نیستند و به بن بست رسیدن وحدت با دو سازمان مذکور در بالا - که مسئولی رهبری سازمان ما میباشد - نشان میدهد، گرایش حاکم بر سازمان ما، پتانسیل در هم شکستن فرقه در خود رانند و با هیچ جریانی، حتی سازمان تیکه بلحاظ مبانی نظری و ایدئولوژیک بیشترین نزدیکی را با سازمان ما دارند، حاضر به وحدت نیستند. رفقای رهبری سازمان، - در سر بزنگاهها، متوسل به ساختن "اصول" و تقدیس آنها میشوند تا وحدت را - قربانی نمایند.

گرچه سازمان ما در امر وحدت کارنامه درخشانی ندارد، من این کارنامه را بطور خیلی مختصر ورق میزنم، تا نشان دهم که، "موضوعات کلیدی" تاکنون چه بوده و همانها تا چه حد پایه و اساس داشته است و چگونه حوادث برخی از همین "موضوعات کلیدی" را بناب داده و بالاخره چگونه برخی از همین "موضوعات کلیدی" در مراحل مختلف از طرف رهبری تفسیر به رای و پاپس گرفته شده است.

مبانی وحدت اولین بار سال ۶۳ در رابطه با وحدت بارفقای "راه - فدائی" منون گشت، چهار اصل در بیانیه وحدت بعنوان اصول پایهای وحدت حزبی توضیح داده شد که عبارت بودند از:

۱ - اعتقاد به مبارزه برای سازماندهی هژمونی پرولتاریا، دولت نوع پرولتری و انتقال به سوسیالیسم

ی - نجاران

نامه‌ای از ایران ۰۰۰

در نشریه، آرش شماره ۲۸، پاسخ رفیق ایزدی به نظرخواهی آن نشریه درباره خاطرات کیانوری را خواندم. فکر میکنم زاویه برخورد رفیق عزیزمان با قضیه، اساسا "اشتباه است. رفیق انتشار کتاب خاطرات را نتیجه "سیاستی که بازتاب کشمکشها و درگیریهای جناحهای رژیم - با یکدیگر و در پاسخ به ضرورتهای فکری جامعه است" ارزیابی میکند. به نظرم انتشار این کتاب ربطی به جدال حاکمان ندارد و مواضع سیاسی کیا - نوری، همانگونه که آقای بهزاد کریمی در پاسخ شان به سؤال نشریه آرش بدرستی گفته‌اند: "با سمتگیری سیاسی رژیم، دستکم همسوست و روند آن گردآمده در دوایر سیاسی وزارت اطلاعات نیز میفهمند که تبلیغ این مواضع در تحلیل نهایی به سود متد و مضمون اندیشه سیاسی دولت مردان جمهوری اسلامی است. اینرا نیز اضافه کنم که انتشار چنین کتابی، این هدف را هم تعقیب میکند که گویا در جمهوری اسلامی آزادی بیان برای "دگراندیشان" وجود دارد! از این مصاحبه هر دو طرف سود برده‌اند: یکی برای "تبرئه" خود و دیگری برای پیشبرد مبارزه علیه مخالفان بطور کلی و علیه نیروهای تحول خط چپ بطور خاص. علاوه بر این اندک تاملی در ماهیت گردانندگان موسسه انتشاراتی دیدگاه یا روزنامه‌هایی نظیر جمهوری اسلامی و کیهان که در گذشته با کیانوری مصاحبه‌هایی انجام داده‌اند، بروشنی نشان میدهد که برخلاف نظر رفیق که میگوید تدارک و انتشار کتاب "خاطرات" حاصل توجه "جناحی در درون و وابسته به رژیم اسلامی به ضرورت و اهمیت تحمل پلورالیسم فکری است، اساسا به ابتکار جناحی از حاکمیت صورت گرفته که کمترین اعتقادی به "اهمیت و ضرورت تحمل پلورالیسم فکری" ندارد و با هرگونه تسامح و نرمشی در عرصه مسائل ایدئولوژیک و فرهنگی بشدت مخالف است. این جناح یا بعبارت دقیقتر این بخش از جناح حزب الله علیرغم کوتاه شدن دستش از مواضع کلیدی قدرت، با اعطای حق هر گونه فعالیتی به نیروهای مخالف در چارچوب نظام جمهوری اسلامی مخالف است. و بجز برای "حزب الله" برای هیچ نیروی سیاسی دیگری حق حیات قائل نیست. مواضع جریان "کیهان" به سرکردگی آخوند محتشمی در این زمینه نمونه وار بود. این جریان که بخاطر انتقادهای تندش به سیایات های ائتلاف جناح مسلط و روحانیت سنتی، سخت تحت فشار بود - کینه نهایتا منجر به قطع انتشار مجله بیان شد. در همان حال برای دیگران خط و نشان میکشیدند! جناح حزب الله که فی الواقع بیشتر يك طیف است تا يك جناح به مفهوم اخص، جریانی که حول نشریات کیهان، جمهوری بیان، جهان اسلام و سلام متشکل شده‌اند، برغم همگرایی شان در حوزه مسائل اقتصادی و سیاست خارجی، در عرصه سیاستهای داخلی (نحوه برخورد به اپوزیسیون اسلامی) و فرهنگی، اختلافات مهمی با یکدیگر دارند. در یکسوی این طیف، "کیهان" بعنوان راستترین بخش این طیف و در سوی دیگر آن، "سلام" بعنوان چپترین بخش آن قرار گرفته است. "کیهان" که زمانی شاخصترین سخنگوی جناح حزب الله بود در سالهای اخیر در هراس و در مرزبندی با تندرویهای جریان محتشمی، (عدم حمایت قاطع این جریان از ولایت امری خامنه‌ای) و جریان سلام (مواضع ایمن جریانی در عرصه مسائل فرهنگی و مبانی فکری آن که عمدتا متأثر از دیدگاههای کتر سروش است) هر چه بیشتر به جناح مسلط حاکمیت نزدیک شد، تا آنجا که حتی از موضع انتقادی خود نسبت به سیاستهای اقتصادی دولت، تا حدودی عدول نمود همچنین دفاع فعال این جریان از سرکوب و قلع و قمع مخالفین و گسترش اختناق تحت پوشش مقابله با تهاجم فرهنگی، فصل مشترک این جریان با روحانیت سنتی و بسازار میباشد. در درون این طیف تنها جریان سلام و در وهله بعد جهان اسلام است که از نوعی پلورالیسم فکری در چارچوب نظام موجود دفاع میکنند و نیازی به گفتن ندارد که نفوذ این دو جریان در نهادهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم بسیار اندک است و حال آنکه جریان کیهان و جمهوری اسلامی واجد بیشترین نفوذ در ارگانهای سرکوب رژیم می‌باشد. ۱۴ شهریور ۷۲ تهران

۲ - نیروئیکه میتواند این آلترناتیو را شکل دهد: در بیانیه وحدت حول- این موضوع مطرح شده است که "قدرت دولتی که برپایه اتحاد دموکراتیک- انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا ایجاد میگردد، دولت اکثریت- استثمار شونگان بر اقلیت استثمار کننده است." این عبارت کلی است و در آرزمان شاید رفقا براین اعتقاد بودند که بیش از این لازم نیست، اجزای- موضوعات کلیدی "را در مبانی وحدت گنجانده اما در مباحثات وحدت(نه در مبانی کلینی توضیح داده شده است"پیش برد و اهمیت اتحاد های شورائی (وحدت از پائین) باتوجه خرده بورژوازی بمعنای نفی سیاست جبهه واحد تودمعی و یانفی حکومتیهای متشکل کارگران و اقشار خرده بورژوازی نیست، بر عکس این سیاست اتحاد شورائی با توده خرده بورژوازی میباشد بعنوان پایه اتحاد حکومتی تلقی شود. ۱۰۰۰ اراده واحدی که دریک مرحله معین از انقلاب ممکن میباشد، میباید بیان حکومتی خود را نیز در تشکیل دولت متشکل از این طبقات انقلابی، با رهبری طبقه کارگری یابد. ۶) همانطورکه ملاحظه میکنید، ایجاد حکومتیهای متشکل کارگران و اقشار خرده بورژوازی نفی نشده است، و با صراحت اعلام شده است که اتحاد عمل پرولتاریا با خرده بورژوازی در قبل از- انقلاب پایه اتحاد حکومتی تلقی میشود. سپس زمانیکه بین "ر- باباعلی" و رهبری سازمان مشاجره گرفت و "ر- باباعلی" رهبری را بر عاقت روی متهیم کرد. رفقای رهبری برای برانست از این اتهام، بعضی "موضوعات کلیدی" را به تفسیر مجدد گذاشتند، از جمله: "مقایسه کنید: ائتلاف در انقلاب "پرولتاریا با خرده بورژوازی شهر و روستا"، ولی در دولت: "اتحاد کارگران و زحمتکشان شهر و روستا" (۷) و رفقای دبیرخانه هم توضیح دادند که خرده بورژوازی - شامل اقشار میانی نیز میشود، اما زحمتکشان فقط به معنی نیمه پرولتاریا و خرده بورژوازی تپیدست است. در این توضیحات نیز هنوز خرده بورژوازی از نوع تهیدستش در دولت سیاسی جایگزینی میتواند حضور داشته باشد. در اسناد کنگره هم، همانطورکه در بالا گفته شد، در مبانی برنامه فقط ذکر شده است "استقرار حاکمیت اکثریت استثمار شونده بر اقلیت بهرهکش (دولت نوع کمون)". نیروهائیکه در دولت آینده میتوانند حضور یابند به تفکیک نام برده نشده است، ر- شالکونی میگوید "نیروئیکه میتواند این گذار را امکان پذیر سازد، اتحاد کارگران و زحمتکشان است. ۸) و در این مقاله زحمتکشان، نیمه پرولتاریا" و "زیر پرولتاریا" خرده بورژوازی بطور کامل در دولت آلترناتیو بسته میشود. اما رفیق با این ابداعش، و با توجه به واقعیات که امکان حذف کامل خرده بورژوازی (یعنی زیر مجموعه پرولتاریا) را تعریف میکرد و برونده خرده بورژوازی از اتحاد "حکومتی" لاحق وجود ندارد، دست به ابداع دیگری مینزد و تعریف جدیدی از "کارگر" ارائه میدهد. توجه کنید: "منظور ما از کارگران همه کسانی هستند که صرفا از طریق فروش نیروی کارشان زندگی میکنند، صرف نظر از اینکه کارشان فکریست یا جسمی و یا ۹) رفیق اعلام نموده است که این تعریف از طبقه کارگر با تعریف غالب در جنبش چپ تفاوتی آشکار دارد. - کاملا درست است، حتی این تعریف با تعریف های تاکونوی خود رفیق نیز تفاوتی آشکار دارد. تاکون بخش وسیعی از مزد بگیران "پزشکان، مهندسان و کلا، استادان دانشگاه و ۱۰۰۰ جز خرده بورژوازی مرفه بحساب می آیدند (از بخش های دیگر مزد بگیران، همچون مدیران، روسا، وزرا، و ۱۰۰۰ که مکسست ر- شالکونی اینها را جزگسانی میدانند که در تحکیم رژیم سهم ندارند صرف نظر میکنم). رفیق بخوبی میدانند که طیف وسیع خرده بورژوازی که بعد از هر- انقلابی سر و کلش پیدا میشود و ادعای ارث و میراث میکند را نمیتواند در بلوک سیاسی جایگزینی نادیده بگیرد، و از طرف دیگر رفیق میخواهد اثبات کند که نیروئیکه میتواند گذار به سوسیالیسم را امکان پذیر سازد فقط "پرولتاری" است، در مقابل دیگران خواهان "دموکراسی بورژوازی" هستند چرا که در بلوک آنها خرده بورژوازی هم شرکت دارد. پس دست با این ابداع زنه میشود، و با پرولتر کردن بخش وسیعی از خرده بورژوازی "جوهر اصلی اختلافات" هویدا

۲ - اعتقاد به حزب طبقه کارگر بر پایه الگوی لنینی

۳ - باور به انترناسیونالیسم پرولتری

۴ - ارتجاعی و ضد انقلابی دانستن رژیم جمهوری اسلامی در تمامیت آن. "اصول ۴" یکی از مبانی واقعی وحدت حزبی ما با دیگر سازمانها همچنان پا برجاست. "اصول ۳" - تحولات تکان دهنده دهه اخیر خوشبختانه بی پایگی این "موضوع کلیدی" را - برای مبانی وحدت حزبی قرار ندادن - نشان داد. در "مبانی وحدت" تاکید شده بود که ما "دارای وحدت حزبی با کلیه جریانها و گرایشاتیکه وجود اردوگاه سوسیالیستی را به انحاء گوناگون (سوسیال امپریالیسم"، "دول کارگری منحل" و ۱۰۰۰) نفی کرده و آنرا دشمن انقلاب - جهانی قلمداد میکنند. نیستیم" (۲) | ۱۰۰ با دور شدن اردوگاه سوسیالیسم یکی از مشاجرات "جدی" ما با دیگر جریانها خاتمه یافت.

"اصل ۲" - در مشاجره با "ر- باباعلی" از طرف رهبری سازمان "کلیدی" و بعضی از اجزای آن تفسیر به رای شد. رفقای رهبری با پافشاری بر تفسیر خود از این اجزای، عدمی از رفقای باارزش ما را از سازمان اخراج نمودند، که از خطاهای نابخشودنی رهبری است.

"اصل ۱" - اکنون برخی اجزای اصل در ارتباط با وحدت حزبی با سازمان های "س - ف - ا" و "س - ج - ف - خ - ا - ش" موضوعات کلیدی" قلمداد شده است. "وجوه کلیدی" عبارتند از: نظامی که باید جایگزین جمهوری اسلامی گردد" و "نیروئیکه میتواند آنرا شکل بدهد". آنها با تفسیرهای جدید رهبری از این موضوعات. ر- شالکونی در مقاله اش پای میفشارد که این دو وجه از موضوعات "کلیدی" است" و تازه انیکه این اختلاف حل نشود. وحدت سازمانهای ما امکان ناپذیر است. "به این دو وجه "کلیدی" میپردازم:

۱ - نظامی که باید جایگزین جمهوری اسلامی گردد:

آنچه در بیانیه وحدت اعلام شده است "اعتقاد به مبارزه برای سازماندهی هژمونی پرولتاریا. دولت نوع پرولتری و انتقال به سوسیالیسم (۳) است. از آن زمان تا آذر ۱۳۷۰ "جمهوری دموکراتیک خلق" برای توصیف نظام سیاسی جایگزینی بکار میرفت و اینطور توضیح داده میشد که "جمهوری دموکراتیک خلق" یک دولت نوع پرولتری است که گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را سازمان میدهد. رفقای رهبری در یکی از تزه های نشست دورهای ک - م، توضیح میدهند که "۱۰۰۰ بمنظور تاکید بر مشخصات دوران گذار به سوسیالیسم در جامعه ما که در آن وزن خرده بورژوازی بسیار سنگین است. ۱۰۰۰ (۴) "مفهوم "جمهوری دموکراتیک خلق" برای توصیف نظام سیاسی جایگزینی بکار برده شده است. سپس در طرح برنامه طبقه رفقای رهبری قبل از کنگره برای بحث ارائه دادند، برخی مفاهیم تا آنوقت "کلیدی"، از قبیل "جمهوری دموکراتیک خلق"، "دیکتاتوری پرولتاریا" و ۱۰۰۰ را از برنامه حذف نموده و از مواضع رسماً اعلام شده مشخصه "را ماکرگ" | عقب نشستند (البته با توضیحاتی! | توضیحات - تماما به قلم خود ر- شالکونی بعد از این ماجراها، به اسناد کنگره باید استناد کرد. در مبانی برنامه که پس از بحثهای کشداریه تصویب رسید. فرمول زیر مورد توافق هر نو گرایش نظری قرار گرفت. "مبارزه در راه سرنوشتی- رژیم جمهوری اسلامی ۱۰۰۰ برای استقرار حاکمیت اکثریت استثمار شونده بر- اقلیت بهره کش (دولت نوع کمون) بمثابة دولت آلترناتیو و تنها ضامن انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم. ۱۰۰۰" (۵)

دو گرایش نظری حول این فرمول و برای جلوگیری از انشعاب توافق نمودند و این اختلاف را "کلیدی" قلمداد نکردند و ارائه مبارزه مشترک در سازمان را موکول به پذیرش تعبیر یک گرایش از این فرمول نکردند.

ر - شالکونی گویا همه پشتک و اروهای نظری شان و هم بحثهای کشف کنگره را فراموش کرده اند که یکبار در مقاله خود مطرح می نمایند "گذار به سوسیالیسم مستلزم ایجاد دولت کارگری است. "طرح" ایجاد دولت کارگری" از طرف ر - شالکونی، نه تنها تجدید نظر در مبانی وحدت، بلکه تجدید نظر در خود سازمانست.

خانه کارگر

د نباله از صفحه ۶
بررسی نمود. این تحول و تغییرات البته مختص جمهوری اسلامی نیست، بلکه کلیه دولت‌های توتالیتر چنین روندی را پشت سر گذاشته‌اند، بعنوان نمونه دولت‌های توتالیتر تحت رهبری هیتلر و موسولینی این جریان را بنحور روشنی نشان داده‌اند. دولت فاشیستی هیتلر که در دستیابی به قدرت سیاسی از حمایت هسته‌های کارخانه‌های حزب نازی نیز یاری گرفته بود، در دوره تثبیت خود همین پایه حمایتی خود را قصابی نمود. پولا نزانس این روند را چنین بیان می‌کند: "درمه ۱۹۲۳ جبهه کار بعنوان یک سازمان تریدیونیونی ناسیونال سوسیالیستی شروع به کار کرد، و عضویت در آن بعلت فشار های مختلف تقریباً اجباری شد. همزمان اعضای هسته‌های کارخانه‌های ناسیونال سوسیالیست مشاهده کردند که جبهه کار کلیه مشاغل مهم آن سازمان را اشغال نمود." کریگر اشتراسر رهبر هسته‌های کارخانه‌های در "شام چاقوهای دسته بلند" اقدام شد. یا نمونه ایتالیا را چنین شرح میدهد "علیرغم اینها، اتحادیه گران کارگری به شدت به تبلیغات خودادامه دادند. در ۱۹۲۸ ضربه زده شد: رسونی و گروه او مضروب شدند، کنگدراسیون اتحادیه‌های

نبرد برای فتح

د نباله از صفحه ۵
که صدا و سیما فقط ۲۵٪ توانسته است مروج تاریخ اندیشی باشد، سازمان صدا و سیما در دفاع از خود، این اتهام را جعل مغرضانه ارقام میداند و آمار میدهد که این رقم، ۹۸/۷٪ است!

ازموارد انتقاد کمیسیون تحقیق مجلس به صدا و سیما، یکی این است که: گویند پای در بحث روی سینمای شوروی، علت فروپاشی شوروی راتعیین ضابطه برای هنرمندان ومحدود کردن آزادی آنان ذکر کرده و اینگونه القا میکند که هنرمند باید آزاد باشد! در جواب به این مخالفت صریح با آزادی هنرمندان، سازمان صدا و سیما در کمال وقاحت میگوید: "آیا گروه تحقیق و تفحص معتقد است در جامعه اسلامی هنرمندان آزاد نیستند و تحت فشار حکومت برنامه میسازند؟" صدا و سیما میگوید این همان اتهامی است که گروه‌های مخالف نظام اسلامی وارد میکنند!

ازنمونه‌های آزادی مورد ادعای صداوسیما یکی همین بورس مجلس به صدا و سیماست، و مواردی که در بگو مگوهای متقابل عنوان شده است: کمیسیون تحقیق با آراگیری از برنامه‌ها معترض است که فلان درصد از سریال‌ها و

کارگری فاشیست به ۱۲ فدراسیون صنعتی تقسیم شد، و کل ماشین اتحادیه‌های فاشیست مورد تصفیه قرار گرفت" این روند را موسولینی چنین فرموله نموده است، "باکادرهایی که به حکومت میرسید، نمیتوانید حکومت کنید" همین اتفاقات در ایران نیز تکرار شده است یکبار منتظری گفته بود انقلاب فرزندان خود را میخورد. آیا اعدام افرادی مانند مهدی‌هاشمی و دستگیری دهها تن از رهبران جناح مستضعف پناه رژیم، دقیقاً ماجرای اشتراسر در "شعب چاقوهای دسته بلند" راتداعی نمیکند؟ روند تصفیه هم اکنون در همه نهادهای اجتماعی - توده‌ای دیده میشود. عناصر ناراضی اگر اقدام نکردند - دستکم اخراج میشوند.

تحول درخانه کارگر و روزنامه کار و کارگر نیز در همین راستا باید مورد ارزیابی قرار گیرد، هم اکنون روزنامه سلام بیشتر از خانه کارگر مسائل کارگری را طرح میکند، روند بوروکراتیزه شدن خانه کارگر عمق تحول این نهاد را نشان میدهد. ما اکنون در ایران شاهد یک تحول ساختاری هستیم که وجه مشخصه آن تصفیه در پایه جنبشی و حمایتی روحانیت است. رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم معمولی بورژوا - ثی نیست که بر نهادهای متعارف سرکوب متکی

فیلمها و کارتون‌ها و غیره "بی تفاوت نسبت به اسلام" بودند. "بی تفاوت به اسلام" یعنی چه؟ یعنی اینکه مستقیماً مربوط به اسلام و در تأیید و ترویج آن نبودند. توقع مجلس این است که همه سریال‌ها، فیلمها، گزارشات و حتی کارتون‌های کودکان، مستقیماً به اسلام و تبلیغ آن به پردازند! در سریال "رنا"، در تیتراژ اولیه فیلم چکش و سندان یک کارگر نشان داده شده است. این تصویر، موبیرانامد کمیسیون تحقیق مجلس راست کرده است که بقول خودش "تصور (توجه کنید! تصور!) "چپ نابودن، سریال راتقویت میکند" یا مثلاً اعتراض میشود که چرا درست زمانی که کارگران مجتمع گاز کنگسان در اعتصاب بودند، فیلم "اعتصاب کارگران معدن" از تلویزیون پخش شده است؟! از دیگر نمونه‌های "آزادی هنرمندان در جامعه" اسلامی، اعتراض به این است که چرا "دگراندیشانی" در سازمان صدا و سیما پیدا میشوند؟ چرا برخی از نیروهای مومن حزب الله کماز هنری میگرداند "دگراندیش" شدند؟ چرا از دستکاری و تغییر دیالوگ فیلمهای خارجی به هنگام دوبله کردن، بقدر کافی استفاده نمیشود تا این فیلمها بروازین اسلامی کاملاً منطبق شوند؟ (والبته سازمان صدا و سیما پاسخ

باشد. این رژیم بر یک جنبش فعال در اعماق تکیه داشت که هم اکنون دارد از رژیم جدا میشود این امر برای جمهوری اسلامی عواقبی خواهد داشت که نیروهای پیشرو و کمونیست باید با شناخت مختصات این وضعیت روند سرنگونی رژیم اسریعتر نمایند. جدائی پایه جنبشی از رژیم، شرایط مساعدی برای شکلگیری تشکل مستقل کارگری فراهم مینماید، کارگران مذهبی هم اکنون در مییابند که آنها بدنبال آب در سراب گرفتار آمده‌اند. آنها باید به آغوش برادران و خواهران طبقاتی خود برگردند و ماهیت نهادهائی نظیر خانه کارگر را هرچه بیشتر افشا نمایند. در شرایط کنونی که ماهیت کار و کارگر بیشتر روشن میشود طرح مطبوعات مستقل زمینه عینی بیشتری پیدا میکند. کارگران پیشرو و مبارز میبایست با تدارک کافی در جهت مطبوعات مستقل کارگری گام بردارند. خانه کارگر یک تشکل زرد نیست، بلکه یک تشکل پیمانه کارگری، یک نهاد جاسوسی رژیم اسلامی است. افشاء خانه کارگر و روزنامه کار و کارگر را میبایست به یک وظیفه دائمی کارگران پیشرو تبدیل نمود. بهر درجه که در این امر موفق شویم، زمینه عینی مطبوعات مستقل کارگری فراهم تر میگردد.

میدهد که این کار صورت میگیرد، و سریال "اوشین" را شاهد می‌آورد! از شو اهد دیگری بریاصطلاح آزادی هنرمندان و عدم مداخله حکومت در این که چه بسازند و چه نسازند، این که: برای پخش یا توقف فلان سریال، از خمینی کسب تکلیف گردانند! و به گفته سازمان صدا و سیما در همه موارد، برطبق نظرات فقهی امام و با رجوع به فتاوی موجود در رساله‌های علمیه و تحریر الوسیله امام عمل شده است!... و این هم بعنوان نك قتییه‌ناگفته نماند که کمیسیون تحقیق مجلس کشف کرده است که علت شورش عظیم بهار ۷۱ در اراك که در آن به گفته همین کمیسیون، "جمع وسیعی از جوانان بسیاری از اماکن دولتی راتخریب و وسائل آن را نابود کردند"، سریال "جنگجویان کوهستان" بوده است که جوانان "بی انگیزه" را تحت تاثیر قرار داده است و آنان برای "لذت بردن" این کارها را گردانند!

به راستی که در رژیمی که امکان نفس کشیدن نیست، امکان آزاد اندیشی نیست، امکان هیچ لذتی در زندگی نیست و حتی کارتون کودکان باید شهدای کربلا را تصویر کند، راهی جز "لذت بردن" به سبک اراکی‌ها نیست!

توزلا، جنگ فاشیستی در بوسنی را محکوم دانسته و اظهار امیدواری کرده است که کارگران دیگر کشورها مانع از وقوع فاجعه‌ای مشابه در کشورهای خود گردند.

لازم به ذکر است که دومین کاروان کمک-های کارگری بزودی به مقصد توزلا حرکت خواهد کرد.

★ از سال ۱۹۸۰ به اینسو، جایزه‌ای سالانه بنام "جایزه شیوه زندگی شایسته" درجهان توزیع میگردد که به دلیل تقابل با جوایز نوبل، بیشتر بنام "جایزه آلترناتیو نوبل" شهرت یافته تا به نام اصلی خویش.

مبتکر این جایزه فریدست آلمانی - سوئدی که با فروش کلکسیون گران قیمت تمبرهایش، توزیع جایزه‌ای نقدی به میزان دو بیست هزار دلار در سال را مقدور ساخته است. تقابل این جایزه با جوایز اصلی نوبل در دو نکته اساسی نهفته است:

در حالیکه جایزه نوبل با تصمیم هیئت داوران دولتی و نیمه دولتی عموماً به کاشفان، مخترعان و محققان تعلق میگیرد، جایزه آلترناتیو بنا به خواست مبتکر آن به افراد و سازمانهایی اهدا میگردد که کاری اساسی در خدمت بشریت، در دفاع از صلح و محیطزیست و برعلیه سرکوب و اختناق انجام داده باشند.

دومین تفاوت در این نکته نهفته است که جایزه نوبل، جایزه‌ای است مردسالارانه، بدین معنی که در عرض نود و دو سالی که از اهدا آن میگذرد، تنها ۴/۳ درصد از برندگان آنرا زنان تشکیل داده‌اند، در حالیکه جایزه آلترناتیو در ۲۳٪ از موارد به زنان اهدا شده است.

بنا به تصمیم هیئت داوران، جایزه آلتر-ناتیو نوبل امسال به پنج زن از سه قاره جهان تعلق گرفت.

برندگان جایزه عبارتند از:

واندانا شیوا (Vandana Shiva)، فمینیست هندی، بخاطر سازماندهی روستائیان هیمالیا در امر حفاظت از محیط زیست و نیز طرح اهمیت حضور زنان در پیشبرد این امر.

آرنامیر خمیس (Arna Mir-Khamis)، زن یهودی، بخاطر دفاع فعال از حقوق کودکان فلسطینی در مناطق اشغالی و ترویج دوستی میان یهودیان و فلسطینیها.

سیتم بیسو نیونی (Nyoni Sithembiso) از زیمبابوه، بخاطر سازماندهی یک سیل-ون از اهالی روستاهای کشور در جنبش DRAP

دنباله از صفحه ۱۶

اینونو، تسلیم شد. در این بیابانه بطور خلاصه خواسته شد که دولت هویت کردی را بپذیرد، دولت به ما امیدهای زیادی داد اما همزمان شروع به قتلعام کردهایی کرد که آماده بودند در این رابطه کمک کنند.

اولین روزی که برای سوگند خوردن به مجلس رفته بودم جمله‌ای به زبان کردی گفتم که ترجمه آن چنین است "من، شما مراسم سوگند یاد کردن را با نام اتحاد و برادری میان خلق ترک و خلق کرد میپذیرم". این جمله فاجعه بار آورد. مراسم بطور زنده از تلویزیون پخش میشد. نمایندگان فریاد میکشیدند "ما یک تروریست در پارلمان داریم"، "کردکشیف" "از اینجا بیرون برو، جای تو اینجا نیست". روز بعد مجبورم کردند از حزب سوسیال دمکرات استعفا بدهم. پس از آن دیگر در پارلمان سخنرانی نداشتم. سعی کردم پیرامون این وضعیت مصاحبه مطبوعاتی انجام دهم. ترکها با اینکه از دستیابی به اتحاد و برادری سخن میگفتند، اما روشن بود این چیزی نیست که آنها واقعا طالبش باشند. در نتیجه با من مثل یک شهروند درجه دوم رفتار شد. من گفتم اگرما برادریم باید برابر هم باشیم. مرا تهدید کردند و به من پیغام دادند که در پارلمان ترکیه هیچ آینده‌ای ندارم، هر چند که من در محدوده سیستم قانونی کار کرده‌ام و هر چه را که از من خواسته‌اند، انجام داده‌ام.

س- آیا برای انتخابات پارلمان در دور آینده کاندیدا خواهید شد؟

ج- من دیگر به پارلمان ترکیه اعتقاد ندارم. نقش این پارلمان پوشاندن اعمال دولت و خلاف کارهای ارتش و پلیس است. در ترکیه اعضای شورای امنیت ملی هستند که تصمیم میگیرند. اعضای پارلمان مثل میسرز بنویسها میمانند که فقط تصمیمات را ثبت میکنند و این خلاف همه چیز است! باور کنید صدای من بجائی نمیرسد. نه! من مجدداً کاندیدا نخواهم شد.

قابل ذکر است که نام ORAP، مخفف جمله‌ای است بزبان محلی که معنای آن چنین است: "کنترل آنچه را که بر روی آن کار میکنی، بدست بگیر" !
Dann
مری و کری دن (Mary & Carrie)
دو خواهر سرخپوست آمریکایی، بخاطر بیست سال مبارزه در دفاع از حقوق سرخپوستان در برابر دولت آمریکا و جلوگیری از آزمایشات اتمی این دولت در مناطق زندگی سرخپوستان در صحرای نوادا (Nevada).

در شرایطی که نقش و اهمیت شرکت زنان در امور جامعه و پیشرفت بشریت بیش از هر زمان دیگری مورد تاکید جهانیان، بغیر از حاکمان رژیم اسلامی، قرار گرفته است، اهدا جوایز آلترناتیو نوبل به پنج زن از سه قاره جهان، اقدامی است قابل تقدیر و تشویق.

راه آزادی در جهه

دنباله از صفحه ۱۶

فدائی و راه آزادی، بیش از هر زمان دیگر بتهمت بودن، تجزیه طلبی و برتمایلی خلق کرد برخورد. مختاری در چارچوب ایران دمکراتیک صراحتاً تاکید کرده است، و ثانیاً، جدائی حزب دمکرات کردستان از این جریانات نخبه‌خاطر تمایل این حزب به کردستان واحد، بلکه بخاطر مخالفت شدید آن جریانات واز جمله حزب دمکراتیک مردم ایران و در راس آن بابک امیرخسروی، با خود مختاری کردستان در چارچوب ایران بوده است.

دوگانگی در این نیست که حزب دمکرات کردستان یاران خود را در میان کمونیستهای می‌یابد که در مبارزه برای دمکراسی و آزادی، صادق و پیگیرند و دمکراسی و آزادی را بدون پذیرش حق خلقها برای تعیین سرنوشت خود بی‌معنا و ناممکن میدانند. دوگانگی در این است که آقایان: بابک امیرخسروی، علی کشتگر، فرخ نگهدار و امثالشان حرفهای "کثانه سلطانی"ها، محمد ارسلیها و محمد باهری هارانتگرار میکنند، از تیسار اویسیها و چمرانها و خخالها اعاده حیثیت، و رفسنجانیها را به تداوم قصاصیهای آنان علیه کسانی که دم از خود مختاری در چارچوب ایران دمکراتیک میزنند تشویق میکنند و در عین حال بی‌شرمانه خود را "پوزیسین آزادی-خواه" و "چپ‌های دمکرات" مینامند!

حمایت از تظاهرات سراسری عفو

بین الملل در چند شهر آلمان

روز جمعه دهم دسامبر، برابر نوزده آذر ماه، به مناسبت روز جهانی حقوق بشر از سوی سازمان عفو بین الملل (امنیتی) تظاهراتی در شهرهای برلین، کلن و فرانکفورت ترتیب یافت. روی پلاکاردهای امنیتی نوشته شده بود: «نروکنار! با ما بیا! تظاهرات برعلیه "مفقود کردن" و قتل سیاسی».

تشکیلاتهای سازمان ما، حزب کمونیست نیست ایران و سازمان فدایی در آلمان، طی اطلاعیه مشترکی بزبان آلمانی، پشتیبانی خود را از این حرکت اعلام داشتند. در این اطلاعیه ضمن اشاره به کشتار برلین که در آن چهار نفر از کردهای اپوزیسیون ایران بدست مزدوران جمهوری اسلامی بقتل رسیدند، روابط اطلاعاتی آلمان با ایران بشدت محکوم شده و از جمله آمده است: «کسی که از دیکتاتورها پشتیبانی میکند، نباید از افزایش تعداد متقاضیان پناهندگی در کشورش متعجب شود».

در رابطه با حرکت اعتراضی امنیتی در شهر کلن فراخوانی جهت شرکت فعال در تظاهرات امنیتی با امضاء حزب کمونیست ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان فدایی ایران بزبان فارسی از سوی واحدهای این سه سازمان در منطقه داده شد. برنامه تظاهرات امنیتی در شهر کلن با راهپیمایی و حمل مشعل و ماکتلهای بزرگی از اشخاص گمنام در مرکز شهر کلن شروع شد و در پایان در جلوی کلیسای دم شهر کلن، یک نویسنده آلمانی ساکن شهر کلن و یکی از اعضا کمیته مرکزی سازمان عفو

بین الملل سخنرانی کردند. در این حرکت تعداد چشمگیری از ایرانیان شرکت داشتند و اطلاعیه مشترک سه سازمان بزبان آلمانی در سطح وسیعی پخش شد. در روز شنبه یازده دسامبر، برابر بیستم آذرماه نیز در اعتراض به جنایات رژیم جمهوری اسلامی تظاهرات اینسادهای در مرکز شهر کلن برگزار گردید. این تظاهرات از سوی جمعی از پناهندگان کرد مقیم شهر کلن و حومه و تشکیلات آلمان چهارحزب: حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی)، حزب کمونیست ایران (کومه له)، سازمان فدایی و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) برگزار شد. اعلامیه‌ای که بدین مناسبت تهیه شده بود بزبانهای آلمانی و فارسی پخش گردید. در این اعلامیه همکاری دولت آلمان با رژیم تروریستی ایران و حملات نظامی به کردستان شدیداً محکوم شده و از جمله آمده است: «از هنگامیکه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی حاکمیت سیاه خود را بر خلقهای ایران تحمیل کرده است، جز اعدام دستجمعی، زندان و شکنجه، سرکوب مبارزه کارگران و مردمزحمتکش سرکوب خلقهای ایران و حملات پی در پی نظامی به خلق کرد، گرانی و تورم، پایمال نمودن حقوق ابتدایی انسان از قبیل آزادی عقیده و ابراز عقیده، پایمال نمودن حقوق انسانی زنان و تحمیل بردگی بر آنان و چیز دیگری در کارنامه سیاه خود ندارد. ماهیت ضدانسانی و ضد دمکراتیک این رژیم تلور حکومت ارتجاعی مذهبی است».

در چنین شرایطی است که دولت آلمان هم خود را مدافع حقوق بشر و علیه تروریسم

قلمداد مینماید، نه تنها از محکوم کردن این حکومت و جنایتهایش خودداری میورزد، بلکه با همکاری اقتصادی، فروش اسلحه و مهمات و همکاری امنیتی، علاوه بر اینکه دست جمهوری اسلامی را برای ترور مخالفین سیاسی خود در آلمان بطور کامل باز گذاشته است، مستقیماً به همکاری با رژیم میپردازد که هر سال چند بار بخاطر پایمال نمودن حقوق بشر، از سوی سازمان ملل متحد و سازمانهای حقوق بشر جهانی، محکوم میگردد.

ما ضمن محکوم کردن رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی و همکاریهای دولت آلمان با ایران، خواستار:

- ۱- قطع همکاریهای دولت آلمان با ایران، بمنظور منزوی ساختن هر چه بیشتر این رژیم ضد دمکراتیک!
- ۲- محکوم نمودن جمهوری اسلامی و محاکمه علنی و مجازات تروریستهای کشته سال قبل در شهر برلین رهبر حزب دمکرات ایران و همراهانش را ترور کردند!
- ۳- پشتیبانی از مبارزه خلق کردو خاتمه دادن به سیاستی که مبارزه ملت کرد را تروریسم وانمود مینماید، هستیم.

جمعی از پناهندگان کرد مقیم شهر کلن و حومه حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی) کمیته آلمان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) تشکیلات آلمان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) تشکیلات آلمان سازمان فدایی - ایران - تشکیلات آلمان

شلیک به شقیقه

دنباله از صفحه ۲۳

میکردد! در آلترا تئو حکومتی ما کارگران و زحمتکشان "نیمه پرولتاریا" و زیر پرولتاریا" حضور ندارند. در آلترا تئو حکومتی دوسازمان دیگر "کارگران و زحمتکشان و خرده بورژوازی" (۱۰)

همچنانکه ملاحظه میشود ره شالگونی دست به تجدید نظر هم در نظرات تا کنونی خودش و هم مصوبات کنگره میزند و از این طریق "موضوعات کلیدی" را ساخته و پرداخته مینماید، تا وحدت انجام نشود و "خلوص راه کارگر" حفظ گردد. حفظ فرقه "راه کارگر" برای رفیق از هر موضوعی کلیدی تر است. کنگره بحران سوسیالیسم و ضرورت بازنگری عمقی و همه جانبه تئوری و پراتیک سوسیالیسم را که در سطح جهان جریان دارد، تاکید نمود. هیچ "موضوع کلیدی" در حال حاضر جز اعتقاد به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب توده‌ای قابل پذیرش نیست. اگر بخواهیم چپ ایران بیش از این تحلیل نرود، میبایستی معتقدین باین اصل را در حزبی بزرگ گرد آوریم، و به فرقه‌های جدا از توده و جدا از همدیگر خاتمه دهیم.

ره شالگونی بخوبی میداند باتلاشی اردوگاه سوسیالیسم - جدا از - خواست ما - به شقیقه راه کارگر شلیک شده است بنابراین تهیج وی، مبنی بر "شلیک به شقیقه راه کارگر" پسندیده نیست.

۱۸ خرداد ۷۲

- ۱- بولتن مباحثات مشترک شماره اول اردیبهشت ۱۳۷۲
- ۲- بیانیه وحدت سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و فئائی نشریه شماره ۴ راه کارگر - تیرماه ۱۳۶۲
- ۳- بیانیه وحدت
- ۴- تزهائی درباره وظایف پرولتاریا در انقلاب ایران (راه کارگر شماره ۷۱ - بهمن ۱۳۶۸)
- ۵- ضمیمه شماره اساننامه میانی برنامه سازمان (گزارش کنگره)
- ۶- جمع بندی مباحثات وحدت (ضمیمه راه کارگر شماره ۴ تیرماه ۱۳۶۳)
- ۷- توضیح در پیرامون اخراج رفیق "باباعلی" از سازمان - (راه کارگر شماره ۵۹ - بهمن ۱۳۶۷)
- ۸ و ۹ - بولتن مباحثات مشترک - شماره اول

سال نو میلادی را شاد باش می‌کنیم

متشکل شوند، درحاکمیت قرار گیرند و سرنوشت خود را آزادانه تعیین کنند. زیرا جمهوری اسلامی یک حکومت توتالیتر مذهبی است، حکومتی است که تفتیش عقاید ذاتی آنست و بجز طرفداران ولایت فقیه، دیگران یعنی توده وسیع مردم از آزادی و منزلت انسانی محرومند. برای نابودی این حکومت مذهبی توتالیتر و برای دستیابی به آزادی و برابری همه شهروندان، صرفنظر از تمایزات عقیدتی، مذهبی، جنسی، ملی و قومی، باید همه مردم بپا خیزند. جنبش آزادیخواهان و برابری طلبانه مردم ما باید پرچم آزادیهای بی قید و شرط سیاسی را در پیشاپیش این جنبش به اهتزاز درآورد. بدون دفاع از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی برای همه و بدون دفاع از برابری حق شهروندی اقلیتهای مذهبی و بدون حق تعیین سرنوشت برای تمام ملیتها، نمیتوان صف کارگران و زحمتکشان را متحد کرد و در پیکار برای آزادی و سوسیالیسم به پیروزی رسید.

را بمنزله تهاجم يك عنصر خارجی قلع و قمع کند و در این معرکه بر پیروان اقلیتهای مذهبی فشاری مضاعف وارد کرد. اما همه شواهد و امارت جمله بر پایبندی کانونهای خنده و شادی درمجامع مسیحیان کشور در آغاز سال نو میلادی، نشانه ناکامی رژیم در پاشیدن بذر خاموشی و سرگرد در میان مردم و از جمله در میان مسیحیان کشور ماست. اما این هنوز کافی نیست و همچون شعله‌ای است که باید به آتش تبدیل شود و نظام استبدادی ولایت فقیه را بسوزاند و خاکستر کند.

تا رژیم جمهوری اسلامی بر سرکار است هر نوع آزادی در بند است. با وجود این حکومت مردم نمیتوانند آزادانه این یا آن مذهب را انتخاب کنند یا رد کنند و صرفنظر از اعتقادات مذهبی یا غیر مذهبی خویش بمنزله یک شهر وند از حقوق مساوی برخوردار باشند، صرفنظر از اعتقادات مذهبی یا غیر مذهبی خویش در احزاب سیاسی گرد آیند، در تشکلهای توده ای

سال نو میلادی آغاز میشود، مسیحیان کشور با آرایش کاجهای سبز و گلهای رنگارنگ و شمع‌های نورانی به استقبال آن میروند. برگزاری جشن سال نو مسیحی برای مسیحیان کشور ما همچون برگزاری نوروز بیانگر فرسوزش جاودان اخگر زندگی در قلب مردم ما در شرایطی است که حاکمان جمهوری اسلامی نه تنها هر نوع آرمان و اندیشه‌ای بجز عقاید ارتجاعی ولایت فقیه را در بند کشیده‌اند، بلکه خنده و شادی را نیز که نشانه باور به زندگی است، میخوایند بهر قیمت در پستوهای خانه‌ها به بند کشند. این سخن خمینی که "گریه کنید، اسلام را گریه زنده نگهداشته است"، بخوبی افشا میکند که چگونه رژیم اسلامی با هر نوع تظاهر زندگی آزاد و شاد دشمنانه می‌چنگد.

هر چند در سالی که گذشت رژیم همچنان با درندگی و وقاحت علیه هر نوع آزادی و امارت جمله آزادی عقیده و مذهب همچون گذشته چنگید و تحت پوشش مقابله با تهاجم فرهنگی تلاش کرد هر نوع تظاهر به زندگی و آراستگی

ایران بولتن

ارگان بین المللی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

با اطلاعاتی زنده در باره مسائل سیاسی ایران برای انگلیسی زبانان

IRAN BULLETIN

International Organ of Organisation of Revolutionary Workers of Iran (Rahe Kargar)

Vo 3 Second Series
July - Sept 1993



- Leader: The left and the demise of the Islamic regime
- Revolutionary Islamic movements Part II
- Political prospects of the Islamic Republic
- Unity resolution
- The opposition and self-determination
- Women in Iran
- Labour movement 1992
Labour news
- Human wrongs in Iran
- Poems
- Interview: Reza Marzban on censorship
- Review: Edward Said
- Tajikistan
- Players in Central Asia
- Murderer of the word

در شماره سوم، دوره دوم (ژوئیه-سپتامبر ۹۳)

مطالب زیر را می‌خوانید:

چپ و سرنوشتی جمهوری اسلامی

درباره جنبش اسلام‌گرائی (بخش دوم)

درباره چشم‌اندازهای سیاسی جمهوری اسلامی

قطعنامه کنفرانس عمومی سازمان ما در باره اتحاد

بزرگ هواداران سوسیالیسم

مخالفان جمهوری اسلامی و مسئله ملی در ایران

زنان در ایران

اخبار جنبش کارگری

نقض حقوق بشر در ایران

دو شعر از اسماعیل خوئی

مصاحبه با رضا مرزبان درباره سانسور

یک بررسی کوتاه درباره کتاب "فرهنگ و امپری-

یالیسم" ادوارد سعید

ناسیونالیسم و محلی‌گری در تاجیکستان

قتل کلمه، یا سرکوب آزادی قلم در ایران

۱۱ دیماه روز تجدید پیمان با



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شهادت سازمان را گرامی می داریم .

صدای کارگر

راهبوی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

برنامه های صدای کارگر:

هر شب ساعت ۶:۰۵ روی موج کوتاه ردیف
۷۵ متر برابر ۶۴۰۰ هرتز پخش میشود.

کمکهای مالی به " کد ویژه "

۵۰ مارک	م - امانی
= ۱۰۰	پورقاسمی
= ۱۰۰	الف - م
= ۱۰۰	حسین پور
= ۱۰۰	آ - ج
= ۱۰۰	ف

کمکهای مالی رسیده به سازمان

۲۰۰ مارک	ع از فرانکفورت
= ۲۰۰	ح از =
= ۳۰۰	ف از هامبورگ
= ۱۰۰	دیر از بادهامبورگ
= ۵۰	ر - کوروش

با نشریه

راه کارگر

مکاتبه کنید!

دهمین سالروز شهادت علیرضا شکوهی دبیر اول سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ،
و روز تجدید پیمان با شهدای سازمان فرا میرسد . کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (ن
(راه کارگر) در بزرگداشت این روز به خاطره پر شکوه همه شهدای سازمان و جنبش آزادی و سوسیالیسم
درود میفرستد و در برابر رنجها و فداکاریهای خانواده شهدا سر تعظیم فرود میآورد .

رفقا ، کارگران ، زحمتکشان ، مردم آزاده ایران !

دهمین سالروز تجدید پیمان با شهدای سازمان را در شرایطی بزرگ میداریم که تمامی قید و
بندها و موانعی که این عزیزان بر سر برانداختنشان جان باختند، همچنان پایرجاست . هنوز هم
آزادی در مسلخ رژیم اسلامی هر روز و هر ساعت قربانی شده یا در سایهچالهای آن به بند کشیده
میشود . هنوز هم مردم ایران از یک زندگی شایسته انسانی محرومند و هر روز و هر ساعت بر خیصل
کارگران و زحمتکشانی که به آنسوی خط فقر پرتاب میشوند افزوده میگردد . و بالاخره هنوز هم رژیم
اسلامی بر اریکه قدرت تکیه زده و همچون سدی در برابر رشد و پیشرفت آزادانه کشور پاست کسره
است .

دهمین سالروز تجدید پیمان با شهدای سازمان را در شرایطی بزرگ میداریم که تمامی تلاشهای
سردمداران رژیم برای خنثی کردن بحران روبه رشد اقتصادی و سیاسی گریبانگیر کشورمان با شکست
روبرو شده و بار شدنازایستی توده های در داخل کشور و افزایش فشارهای بین المللی جانیان حاکم را
در بن بست پیچیده تر از پیش گرفتار ساخته است . با اینهمه سردمداران رژیم بیآنند تا بابهره -
برداری از پراکندگی جنبش و فقدان یک آلترناتیو دمکراتیک و انقلابی ، بابراه انداختن بالماسکه
ضد امپریالیستی و دمیدن در بوق شعارهای عوامفریبانه از خیزش رهاشبخش کارگران و زحمتکشان
جلوگیرند و از مهلکه جان سالم بدر برند .

در چنین شرایطی ، وفاداری به آرمان شهدای جنبش آزادی و سوسیالیسم ، معنای جز تلاش
برای غلبه بر پراکندگی جنبش و تشدید مبارزه برای برانداختن یوغ بردگی رژیم اسلامی ، ندارد .
اگر سایهچالهای رژیم اسلامی شاهد مبارزه متحد و یکپارچه شهدای جنبش آزادی و سوسیالیسم بوده
و هست ، اگر این عزیزان پشت به پشت و بازو در بازو در برابر دشمنان قدرافراشتند و سرفراز
در برابر جوخه اعداام ایستادند ، مانیز با الهام از این سنت باید که همه عرصه های مبارزه را به
تجلی گاه اتحاد همه مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم بدل کنیم .

دردهمین سالروز بزرگداشت خاطره شهدای آزادی و سوسیالیسم سوگند وفاداری یاد میکنیم که
همچنان پیگیر و خستگی ناپذیر در راه آرمان پرشکوه آن عزیزان پای خواهیم نشد و بدور از هر قیسد
و بند فرقه گرایانه درجهت دستیابی به اتحاد گسترده تمامی مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم . راه
رهائی کارگران و زحمتکشان تلاش خواهیم کرد .

جاودان باد خاطره پرشکوه شهدای

راه آزادی و سوسیالیسم .

زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم .

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر) دی ماه ۱۳۷۲

آدرس روابط عمومی سازمان :

ALIZADI, BP195
75564 PARIS -CEDEX12
FRANCE

شماره روابط عمومی سازمان :

(33 - 1) 43455804

تلفن فکسی سازمان برای تمامی از خارج کشور :

(49 - 40) 6777819

پول آبونمان و سایر انتشارات را به حساب بانکی زیر
وازیز کرده و رسید آنرا به آدرس پستی ارسال کنید.

برای آبونمان نشریه راه کارگر و خرید سایر
انتشارات سازمان ، با آدرس زیر مکاتبه کنید.

HAZAREHE V

19042035

37050198

Stadtparkasse Köln

Germany

شماره حساب

کد بانک

نام بانک

RAHE KARGAR

Postfach 103707

50477 Köln

Germany